

تفسير احمد

سُورَةُ الْاِحْزَابِ

Ketabton.com

جزء - (21)

ترجمه و تفسير سورة «الاحزاب»

تتبع و نگارش: امين الدين سعيدى - سعيد افغانى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سورة الأحزاب جزء 21، 22

سورة احزاب در مدینه نازل شده و دارای هفتاد و سه آیه و نه رکوع می باشد.

وجه تسمیه:

این سوره به جهت آنکه دربرگیرنده واقعه خندق و هجوم احزاب و طوایف مشرکان به مدینه است، به «احزاب» نامیده شد.

همچنان علماء می نویسند که: این سوره به علت به نام سوره «احزاب» مسمی شده؛ زیرا مشرکین از هر جهت بر ضد مسلمانان در جنگ خندق گرد آمده بودند. از جمله: کفار مکه و غطفان و بنی قریظه و اوباشان عرب برای نبرد با مسلمانان جمع شده بودند. ولی پروردگار با عظمت شر آنان را دفع کرد و با آن معجزه درخشان، مؤمنان را از جنگ مصون داشت.

علت مسمی شدن جنگ احزاب، به جهت بود که؛ مسلمانان برای دفاع از خود، خندق کردند، بناءً این جنگ به جنگ خندق معروف و مشهور شد. قابل تذکر است که؛ در مجموع، هفده آیه از این سوره مبارکه به جنگ احزاب اختصاص یافته است، و چون در آیات 20 و 22، سه بار کلمه احزاب به کار رفته، لذا این سوره، را به نام «احزاب» مسمی ساختند.

سوره «احزاب» تنها نام این سوره، احزاب به معنای حزب ها و گروه هاست، و سبب نام گذاری آن، طوری که یاد آور شدیم؛ آیات بیست و بیست و دوم این سوره است که در آن ها بحث از احزاب و گروه ها بعمل آمده است.

نامگذاری سوره:

سوره احزاب طوری که در فوق هم یاد آور شدیم در مدینه پس از سوره آل عمران، نازل شده و چون از رویداد تاریخی معرکه خندق که: احزاب قریش و غطفان با دسیسه یهودیان بنی قریظه و منافقان، علیه مسلمانان، در سال پنجم هجری برای جنگ با مسلمانان متحد شدند و پیامبر صلی الله علیه وسلم و صحابه کرام در برابر هجوم آنان، در اطراف مدینه برای دفاع از مدینه و خانواده های خویش طرح حفر خندق را در پیش گرفتند، به سوره «احزاب» یا «فاضحه»، یعنی؛ (رسوا کننده ی) منافقان و یهودیان مشهور است.

احزاب:

احزاب جمع حزب به معنی دسته هاست... کلمه «احزاب» بصورت کل یازده مرتبه در قرآن عظیم الشان تذکر یافته است و یازده بار در مقام ذم است و هدف از آنها دسته های اهل کتاب و مشرکین و تکذیب کنندگان پیامبران علیهم السلام می باشد.

ارتباط و پیوند این سوره با سوره قبلی:

سراغاز و مطلع این سوره با پایان سوره ی سجده پیوند معنوی دارد: پایان سجده اعلام رویگردانی پیامبر از کافران و انتظار مجازات از سوی الله متعال برای آنان است؛ و سراغاز این سوره در واقع امت پیامبر را به پرهیز گاری و پیروی نکردن از کافران و منافقان... دستور میدهد.

مفهوم کلی سوره:

مفهوم کلی سوره عبارتند از: برخی آداب و رسوم اجتماعی، احکام شرعی و خبرهای

قرآنی - تاریخی در مورد غزوه احزاب و بنی قریظه و منافقان.

مهمترین این آداب اجتماعی مانند: بر گزارى پسندیده ی مراسم عقد نکاح و عروسی و سایر مراسم مشابه آن، اهتمام زن به حجاب، پوشاندن زینتها و زیباییها در برابر مردان نامحرم، احترام گرفتن و بزرگ شمردن پیامبر نور و رحمت در هر زمان و مکانی و گفتن سخن نیکو و درست.

برخی از احکام شرعی از جمله: پرواداشتن از ذات آفریدگار، دوری از حيله گریهای کافران و منافقان، پیروی از وحی آسمانی، چگونگی و حکم مسأله‌ی ظهار، ابطال راه و رسم فرزند خواندگی، شناخت اساس ارث، آشنایی با تمام محارم و همسران پیامبر، فرستادن درود و سلام بر روان محمد صلی الله علیه وسلم، رعایت الزامی حجاب، پاک گردانیدن جامعه از آثار خودنماییهای جاهلی، ملزم نبودن زن مطلقه پیش از همبستر شدن به رعایت عده، اختیار دادن به زنان پیامبر میان جدایی از حضرت و یا ماندن در پیش از او و اینکه زنان پیامبر در مقابل کارهای نیک، دو پاداش می گیرند، همان گونه که در مقابل هرکار بد دو سزای می بیند. آزار رسانیدن به الله و پیامبر و مؤمنان حرام است، اهتمام زن به مسؤولیتها و امانتها... سخن درباره‌ی غزوه های احزاب یا خندق و بنی قریظه و پیمان شکنیهای این قوم یهود، رسوایی و بدنامی منافقان و دوری از تزویر، مکر و فریب آنان و سرانجام قصه‌ی زید پسر حارثه و زینب دختر جحش، همسر پیامبر صلی الله علیه وسلم.

تعداد آیات، کلمات و تعداد حروف این سوره:

تعداد آیات سوره احزاب طوریکه در فوق هم تذکر دادیم به هفتادوسه آیه، تعداد کلمات آن به (1210) یک هزار و دو صدوده کلمه، و تعداد حروف آن به (4996) چهار هزار و نه صد و نود و شش حرف، و تعداد نقطه آن به (2527) دو هزار و پنج صد و بیست و هفت نقطه میرسد. (فیض الباری شرح مختصر صحیح البخاری).

اساسی ترین هدف سوره:

اساسی ترین هدف سوره احزاب را نقاط ذیل تشکیل می دهد:

- محور اصل و اساسی سوره «احزاب»، سازمانده‌ی زندگی اجتماعی مسلمانان و بیان آداب و اخلاقیات جامعه اسلامی است، که در آن رهنمودهای مستقیمی به رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و رهنمودهایی نیز به مؤمنان صادر شده است. البته وارثان نبوت باید همه این توجیهاات را به کار بسته و آن را مدنظر داشته باشند مگر آنچه که خاص به شخص رسول اکرم صلی الله علیه و سلم است.

شیخ سعید مفسر تفسیر «الاساس فی التفسیر» می نویسد: «قابل ملاحظه است که در این سوره دو ندای: «یا ایها النبی» و «یا ایها الذین آمنوا» به تناوب تکرار شده است». هدایت مسلمانان در دوره سخت هجوم مشرکان و خیانت یهودیان طی دو جنگ احزاب و بنی قریظه؛

- مبارزه با رسومات خرافاتی جاهلی در میان مسلمانان.

محتوای اساسی سوره احزاب:

در بدایت میخوایم به عرض برسانم که؛ سوره‌ی احزاب از جمله سوره‌های مدنی است که جنبه‌ی تشریحی حیات امت اسلامی را مانند دیگر سوره‌های مدنی، مورد بررسی قرار میدهد. وجوانب خصوصی و عمومی زندگی مسلمانان را بررسی میکند علی الخصوص موضوع خانواده که در آن مورد احکامی را مقرر داشته است که سعادت

و آسایش جامعه را تضمین میکند. و بعضی از عرف و عادت و تقالید موروثی از قبیل «پسر خواندگی» و اعتقاد به وجود دو قلب انسان را باطل و بی اساس معرفی میکند و جامعه را از بازمانده‌های جامعه‌ی جاهلی و خرافات و افسانه‌ها و اساطیر موهوم پاک مینماید. مطالعه کنندگان گرامی!

می‌توان محتوای این سوره‌ی مبارک را در سه نکته خلاصه کرد:

اول: راهنمایی‌ها و آداب اسلامی.

دوم: احکام و تشریحات و مقررات الهی.

سوم: بحث درباره‌ی دو غزوه‌ی «احزاب».

در مورد اول، بعضی از آداب اجتماعی از قبیل آداب جشن عروسی و پوشش و حجاب و عدم آرایش در انظار بیگانه و آداب برخورد با پیامبر صلی الله علیه و سلم و رعایت احترام ایشان و سایر مراسمات اجتماعی را مورد بحث قرار داده است.

در مورد دوم، بعضی از احکام تشریحی از قبیل حکم ظهار و پسرخوانده‌گی، ارث، و ازدواج با طلاق داده شده‌ی پسرخوانده، و تعدد همسران پاک حضرت رسول و حکمت آن، و حکم فرستادن درود بر پیامبر و حکم حجاب شرعی، و احکام مربوط به دعوت برای شرکت در جشن عروسی و دیگر احکام را مورد بحث قرار داده است.

و در مورد سوم، درباره‌ی غزوه‌ی خندق که به غزوه‌ی «احزاب» موسوم است به تفصیل سخن رفته، و آنرا به صورتی دقیق ترسیم کرده که چگونه نیروهای طغیان و شر بر ضد مسلمانان بسیج شده بودند. و ماهیت و نماند منافقین را برملا می‌کند و مسلمانان را از حيله و نیرنگ و کارشکنی آنها برحذر میدارد و در اول و آخر سوره به طور مفصل درباره‌ی آنان بحث می‌کند تا هیچ رازی پنهان و باقی نماند و حيله و نیرنگ آنها برملا شود. سپس نعمت بزرگ دفع نیرنگ دشمنان را به مسلمانان یادآور شده و اینکه خداوند متعال با ارسال پیامبران این دسیسه‌ها را از آنان دفع نموده، و نیز باد را به عنوان یکی دیگر از نعمت هایش یادآور می‌شود. و همچنین غزوه‌ی بنی قریظه و پیمان شکنی یهود را نیز یادآوری می‌کند.

- همچنان علاوه بر جنگ احزاب (خندق)، مسائلی دیگری مطرح بحث می‌باشد. ولی بیشترین موضوعات آن همانا بر محبوبیت رسول الله صلی الله علیه و سلم نزد پروردگار با عظمت و مبحث حرمت آزار رسانی به آن حضرت به عناوین مختلفی بیان شده است، بقیه موضوعات سوره همه تکمله و متمم همین مطالب اند.

ترجمه و تفسیر سوره احزاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشاینده و مهربان

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنْ كَانَ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١﴾
ای پیامبر! بر تقوای الهی ثابت قدم و استوار باش، و از کافران و منافقان اطاعت بی‌گمان
الله دانای حکیم است. (۱)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«**اتَّقِ اللَّهَ**»: هدف از آن مداومت بر تقوا و ترس از الله تعالی یعنی از خدا پروا کن، بر
پرهیزگاری پایدار باش.

«**لَا تُطِعِ**»: مراد پذیرش سخنان کافران و منافقان، و قبول پیشنهادهای سازش کارانه‌ای
است که از جانب منافقان مطرح می‌گردد. یعنی، ای محمد! با کافران و منافقان سازش
کاری مکن.

ای پیامبر! «**وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ**» در دعوت منافقان به سوی نرمش و سازش
و عدم تعرض به خدایانی که قرن‌ها است آنها را مورد پرستش قرار میدهند، از آنان اطاعت
مکن و گفته‌ی آنان را قبول مکن حتی اگر به عنوان نصیحت و دلسوزی آن را برای شما
بیان می‌دارند.

مفسران می‌فرمایند که: مشرکین از پیامبر صلی الله علیه وسلم، درخواست نمودند، تا از
بدگویی نسبت به خدایان آنها دست بردارد و بگوید: آنها یعنی بت‌ها، شفاعت میکنند، اما
پیامبر صلی الله علیه وسلم از این درخواست و مطالبه آنها ناراحت شد و آیه «**إِنَّ اللَّهَ كَانَ
عَلِيمًا حَكِيمًا**» نازل گردید.

یعنی خدا یقیناً به اعمال بندگان عالم است و می‌داند در نهاد خود چه پنهان می‌دارند، و در
تدبیر امور آنان دارای حکمت است.

ابن کثیر در تفسیر خویش «تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر» در معنی این آیه مبارکه می
نویسد: «یعنی از آنان نشنو و با آنان مشورت نکن». «و نیز» اطاعت نکن «از منافقان»
یعنی: از کسانی که اسلام را آشکار و کفر را پنهان می‌دارند.

شان نزول آیه 1:

در بیان شأن نزول این آیه مبارکه آمده است که: بعد از غزوهٔ أحد، ابوسفیان با درخواست
امان از رسول الله صلی علیه السلام و به منظور انجام مذاکره با ایشان، به مدینه منوره آمد
و در منزل عبدالله ابن ابی رفت. مشرکان از طریق وی به رسول الله صلی علیه وسلم
پیشنهاد دادند که از دشنام دادن بتان‌شان دست بردارند و این امر را که آنها از سوی معبودان
خود مورد شفاعت قرار می‌گیرند، بپذیرند. آنها وعده دادند که در قبال پذیرفتن این پیشنهاد،
نصف اموال خویش را به پیامبر صلی الله علیه وسلم میدهند. در ضمن منافقان مدینه نیز
رسول الله صلی الله علیه وسلم را بر قبول این پیشنهاد زیر فشار گذاشتند. اما رسول الله
صلی الله علیه وسلم این پیشنهادات شان را بطور قاطعانه و محکمی رد کردند و این آیه
کریمه «**يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ...**» نیز نازل شد و به ایشان
دستور داد که هرگز در برابر پیشنهاد مشرکان، نرمش و انعطاف نشان ندهند. آنگاه رسول

الله صلي الله عليه وسلم دستور به اخراج نمايندگان مشرکان از مدينه دادند، که بر اثر آن، آنان از مدينه اخراج شدند.

خوانندگان گرامي!

در آیات (1 الي 5) در باره پرهيزگاري، پيروي از وحی، توکل بر الله، تعدد قلب، اظهار، تبني (فرزند خواندگي) بحث بعمل آمده است.

وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿٢﴾

و آنچه را که از سوي پروردگارت به تو وحی ميشود پيروي کن؛ البته الله به آنچه انجام ميدهيد، آگاه است. (٢)

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» اي پيامبر! از آنچه الله تعالي به سويت وحی نموده که کتاب الله و سنت بيانگر آن است؛

«إِتَّبِعْ»: پيروي کن. يعني بجز از وحی الهي از ساير مشورت هاي کافران و منافقان - پيروي نکن؛ واقعيت هم همين است که: راه رسيدن به تقوا، تنها و تنها پيروي از وحی است.

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» همانا الله از اعمال شما باخبر است و هيچ چيز از امور شما بر او پوشيده و پنهان نيست و در مقابل آن به شما پاداش ميدهد.

براي اعمال نيکو پاداش نيک و براي اعمال بد جزاي سختي مقرر مي دارد.

در اين هيچ جاي شکی نيست که: پيروي نکردن از کافران و منافقان و پيروي از وحی، مشکلاتی خاصي و بخصوص خود را دارد که راه مبارزه و مقابله و بيرون رفت از اين مشکلات و پرابلم ها، همانا توکل به پروردگار با عظمت و متابعت از سنت رسول الله صلي الله عليه وسلم است.

همچنان بايد گفت که: هيچوقت در یک قلب دو دوستی متضاد با هم جمع نمي شود، و اصلاً سازگار و منطقي هم نيست. دوستي با رسول الله صلي الله عليه وسلم و دوستي با کفار و منافقان.

وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿٣﴾

و توکل بر الله کن، و همين بس که الله حافظ و مدافع انسان باشد. (٣)

خوانندگان گرامي!

در (آیه 160 سورة آل عمران) آمده است: «إِنَّ يَنْصُرُكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَ إِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (اگر الله تعالي شما را ياري کند، هيچ کس بر شما غالب نخواهد شد و اگر شما را خوار کند، پس چه کسي است که بعد از آن بتواند شما را ياري رساند؟ (بنابر اين) مؤمنان فقط بايد بر الله تعالي توکل کنند. و همه را به او بسپارند.

کسي که حق تعالي را نگهبانش بداند و از او ياري بخوهد، بسنده اوست. پس او بهترين متصرف و نيکوترين صاحب اختياري است.

چه زيبا است که در آیه مبارکه آمده است: «ان ينصرکم الله فلا غالب لکم» (اگر خداوند شما را ياري کند، هيچ کس بر شما غالب نخواهد شد.) در اين هيچ جاي شکی نيست که: پيروزي هاي طبيعي تحت الشعاع عوامل ديگر واقع ميشوند، ولي هيچ وخت نصرت

و امداد الهي تحت هيچ شعاع قرار نمي‌گيرد. و به اين حقيقت و واقعيت دست يافتيم كه:
 پيروزي و شكست هر دو با اراده پروردگار با عظمت است.

مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَرْوَاجَكُمْ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكَمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ ﴿٤﴾

خداوند براي هيچ كس دو قلب در درون وجودش ننهاده است، و هرگز همسرانتان را كه مورد «ظهار» قرار مي دهيد مادران شما قرار نداده، و (نيز) فرزند خوانده هاي شما را فرزند حقيقي قرار نداده است، اين سخني است كه شما تنها به زبان خود ميگوئيد (سخني باطل) اما الله حق ميگويد، و به راه راست هدايت مي‌كند. (٤)

امام مجاهد مي‌فرمايد كه: اين آيه مباركه در باره يكتن از افراد قرشي است كه بي نهايت شخصي هوشيار و ذكي بود و در بين مردم با «دو قلب» شهرت داشت، نازل گرديده است. او مي‌گفت: من در سينه خويش دو قلب دارم، با هر يك از آن دو بيشتر از عقل محمد درك مي‌كنم. (در تفسير قرطبي ١١٥/١٤ و زاد المسير ٣٤٧/٦ ملاحظه شود.) همچنان ساير مفسران در تفاسير خويش مي نويسند كه: اين آيه كريمه در باره يكي از منافقان نازل گرديده است كه هميشه ادعا داشت كه من داراي دو قلب هستم؛ قلبي كه مرا به‌كاري دستور ميدهد و قلبي ديگر به كاري ديگر.

همچنان اعراب طوري تصور داشتند كه آنعه اشخاصي كه داراي ذكاوت و هوشيار خارق العاده باشد، دو قلب دارند، از اين روي ميانشان معروف بود كه جميل بن معمر فهري داراي دو قلب مي باشد، زيرا او حافظه قوي داشت و مي گفت: من داراي دو قلب هستم كه با هر کدام آنها بهتر از عقل محمد مي انديشم. پس چون روز بدر فرارسيد و مشركان - كه او نيز از شركت كندگان در اردوي آنان بود - شكست خوردند، او راديدند كه يك لنگه بوت در پا و لنگه ديگر در دست در حال فرار است. در اين حال از او پرسيدند: چرا يك لنگ بوت در دست و يكي در پا داري؟ گفت: طوري فكر ميكردم كه هر دو لنگ بوت در پايم است! پس در آن روز مشركان دانستند كه او دو قلب ندارد. خوانندگان گرامي!

«قَلْبَيْنِ»: دو دل. **«مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ...»:** طوريكه گفته شد هدف كلي اين آيه مباركه اين است كه همانگونه كه الله تعالي براي كسي دو پدر، و يا دو مادر قرار نداده است، به كسي هم دو دل نداده است. در اين آيه مباركه به تمام وضاحت روشن شد كه انسان ها فقط داراي يك قلب است قلبي كه در آن ميتواند اسلام وجود داشته باشد، يا كفر، يا نفاق و اين طوري نيست كه همه آنرا در يك قلب جمع كرد.

واقعيت امر هم همين است كه: در يك قلب دو دوستي متضاد با هم جمع نميشود، و اصلاً و ذاتاً سازگار هم نيست. دوستي با پروردگار با عظمت و با رسول الله صلي الله عليه وسلم و دوستي با كفار و منافقان.

همچنان در آيه متذكره موضوع «ظهار» مطرح بحث قرار گرفته است طوريكه مي‌فرمايد: **«وَمَا جَعَلَ أَرْوَاجَكُمْ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ»** همسرانتان را كه آنها را مورد زهار قرار مي دهيد، مادران شما قرار نداده است.

مفسران جوزی در فهم این آیه مبارکه میفرماید: الله تعالی اعلام فرموده است که همسر، به هیچ صورت، مادر شوهر شده نمیتواند. ولی در زمان جاهلیت چنین گفته‌ای به کار میرفت و آن اینکه نفر به زنش میگفت: تو برای من مانند پشت مادرم هستی. (زاد المسیر ۳۵۰/۶)

ظَهَار چیست:

«يُظْهِرُونَ» (ظَهَار مشتق از ظهیر به معنای پشت است). ظَهَار عبارت است از اینکه، شخص به همسر خویش میگوید: «أَنْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي» «تو برای من مانند پشت مادرم هستی». و آمیزش با تو برایم حلال نیست.

این کلمه سپس در تحریم زوجه با قرار دادن وی به عنوان پشت مادر خود استعمال شده است و در جاهلیت به گفتن این کلمه: «أَنْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي» زن طلاق میشد، ولی دین مقدس اسلام ظَهَار را باطل اعلان داشت.

قابل تذکر است که: به کار بردن چنین تعبیری در جاهلیت، صیغه‌ای از صیغه‌های طلاق بود پس الله تعالی در این آیه مبارکه واضح ساخت که: همسر انسان، مادر وی نیست و این سخن، سخنی زشت و ناپسند و دروغ و گناه است و بر گوینده آن کفاره واجب می‌شود. مبحث «ظَهَار» بصورت کل در دو آیه از قرآن عظیم الشان اولاً در: (آیه 3، سوره «مجادله» و آیه 4، سوره «احزاب» مطرح بحث قرار گرفته است (خواننده محترم برای مطالعه بیشتر مبحث ظَهَار میتوانید به سوره مجادله تفسیر احمد مراجعه فرمایند).

همچنان در آیه متذکر مبحث فرزند خواندگی را مورد بحث قرار میدهید طوریکه میفرماید: «وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ» و فرزند خوانده‌ها را پسران شما قرار نداده است؛ زیرا آنهایی که از پشت شما نیستند پسران شما نمیباشند.

منظور از آیه اثبات بطلان گمان‌های جاهلیت است. پس همان طور که یک نفر دو قلب در سینه ندارد، همان طور هم همسری که مورد ظَهَار واقع میشود، مادر نمیشود و پسر خوانده، فرزند نمیشود؛ چون مادر حقیقی همان است که انسان را به دنیا می‌آورد و فرزند حقیقی همان است که از پشت انسان به وجود می‌آید. پس چگونه ظَهَار شده را مادر قرار میدهند؟ و چگونه فرزندان دیگران را که از پشت آنها نیستند، فرزندان خود قرار میدهند؟ سپس الله تعالی هدایت فرموده است که: نسب آنها را به پدران خودشان باز گردانند.

بصورت کل باید بعرض برسانم که: معیار حق و باطل، در امور شرعی همانا وحی الهی است، نه رسم و رواج‌ها و به اصطلاح آداب و عادات که در اجتماع وجود دارد.

شان نزول آیه 4:

846- ترمذی به نحو حسن از ابن عباس (رض) روایت کرده است: روزی رسول الله صلی الله علیه وسلم (نماز میخواند چیزی را به یاد آورد که آن را فراموش کرده بود. منافقانی که با آن بزرگوار نماز میخواندند، گفتند: آیا نمیبینید که او دو دل دارد، ولی با شما و دلی با خودش. پس آیه «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ» نازل شد.

847- ک: ابن ابوحاتم از طریق خصیف از سعید بن جبیر، مجاهد و عکرمه روایت کرده است: در آن روزگار شخصی بود که همه می‌گفتند: این مرد دوتا دل دارد. پس این آیه نازل شد. (تفسیر طبری، جلد 21، صفحه 118).

848- ک: ابن جریر نیز از طریق قتاده از حسن (چنین روایتی را نقل کرده و افزوده است: آن مرد میگفت: من دونفس دارم، یکی بر من امر و دیگری نهی میکند. (تفسیر طبری 28321 و 28322 به قسم مرسل روایت کرده است).

849- و طرطق ابن ابو نجیح از مجاهد روایت کرده است: این آیه در مورد مردی از بنی فهم نازل شده است که میگفت: در سینه خود دو دل دارم با هر یکی از آنها بهتر از عقل محمد درک میکنم. (تفسیر طبری 28320 به قسم مرسل روایت کرده است).

850- ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است: این آیه در باره جمیل بن معمر مردی از قریش از بنی جمع نازل شده است.

ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاُخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٥﴾

آنان (پسرخوانده‌ها) را به پدرانشان نسبت دهید، این کار پیش الله عادلانه‌تر است، و اگر پدران شان را نشناختید، در آن صورت برادران دینی و آزاد کردگان شما هستند، و بر شما در آنچه اشتباه کرده‌اید گناهی نیست مگر (گناه) در آنچه دل‌هایتان قصد آن را دارد، و خداوند آمرزگار مهربان است. (۵)

«ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ» «ادْعُوهُمْ»: صدایشان بزنید. ایشان را بخوانید و بنامید. فرزندان را به پدران شان نسبت دهید و نسب‌ها را به هم مخلوط نسازید، «هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ» این کار در نزد پروردگار متعال به عدل و حقانیت نزدیک‌تر است. «أَقْسَطُ»: عادلانه‌تر است. استعمال اسم تفضیل عادلانه‌تر بدان معنی نیست که اگر آنان را به نام پدر خوانده‌ها صدا بزنند عادلانه است و به نام پدران واقعی عادلانه‌تر، بلکه مقایسه عادلانه و ناعادلانه، یا به عبارت دیگر خوب و بد است. وقتی که می‌گوئیم: انسان اگر خود را به کام اژدها نیندازد بهتر است. مفهوم سخن این نیست که اگر خود را به کام اژدها بیندازد به و خوب است. (تفسیر نور دکتور مصطفی خرم دل).

ابن جریر گفته است: خواندن آنها به نام پدرانشان در نزد الله عادلانه‌تر و درست‌تر و به حقیقت نزدیک‌تر است از این‌که آنها را به نام غیر پدران خودشان بخوانید. (تفسیر طبری ۷۶/۲۱).

«فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاُخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ» اگر پدران حقیقی فرزندان را نمی‌شناختید، آنان را با ملاحظه رابطه اجتماع و محبت خویش به نام برادران دینی تان بخوانید؛ زیرا ایشان برادران و دوستان دینی شما می‌باشند.

ابن کثیر گفته است: خدا فرمان داده است در صورتی که پدر اصلی فرزند خوانده شناخته شود باید نسبت او را به پدر اصلی بازگرداند، و اگر پدرانشان شناخته نشوند در عوض نسب از دست رفته، آنها را برادر و دوست دینی به حساب آورید. از این‌رو پیامبر صلی الله علیه و سلم به زید بن حارثه میگفت: «تو برادر و دوست ما هستی». (مختصر ابن کثیر ۸۱/۳).

و این عمر رضی الله عنه گفته است: تا زمانی که آیه «ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ» نازل نشده بود، نمی‌گفتیم: «زید بن حارثه» بلکه می‌گفتیم: زید بن محمد. (بخاری آن را روایت کرده است).

ابن کثیر میفرماید: این دستور، ناسخ مجوز پسر خواندن فرزند دیگران است که در ابتدای اسلام جایز بود ولی خداوند متعال برگرداندن نسبت آنان را به پدران حقیقی‌شان، به قسط و عدل نزدیکتر خواند و فرمود: «این» نسبت دادن آن‌ها بسوی پدران حقیقی آن‌ها «نزد خداوند عادلانه‌تر است» از این سخن تان که فلان فرزند فلان است در حالیکه فرزند حقیقی وی نیست «و اگر پدرانشان را نمی‌شناسید، در آن صورت برادران دینی و آزاد کردگان شمایند» بنابراین، به آن‌ها بگویید: ای برادرم! ای آزاد کرده‌ام! و نگویید: ای فرزند فلان! چرا که پدران حقیقی آنان را نمی‌شناسید. موالی: یعنی بردگان آزاد شده.

مطالعه کنندگان گرامی!

«وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ» ای مؤمنان! اگر خطایی از شما نا آگاهانه سرزند و دل‌هایی تان قصد آن را نداشته باشد، خداوند متعال شما را تنها به امور و کارهای قصدی (نه به خطاکاری‌ها) مؤاخذه می‌نماید.

«وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ» اما گناه و تقصیر وقتی بر شما می‌باشد که به طریق عمد او را به غیر پدرش نسبت بدهید.

«وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» و مغفرت خدا وسیع و رحمتش عظیم است، اهل اشتباه را می‌بخشد و به مؤمن توبه‌کننده رحم می‌کند.

الله تعالی برای شخص خطاکاری که به قصد گناه نکرده باشد می‌آمرزد و توبه‌کنندای را که به گناه اصرار نوزد مورد رحمتش قرار می‌دهد.

در حدیث شریف آمده است: «خداوند متعال برایم از امتم خطا و فراموشی و آنچه را که به اکراه بدان واداشته شده‌اند، درگذشته است». «ولی» گناه در «آن چیزی است که دل‌هایتان قصد آن را کرده است» از نسبت دادن عمدی پسران به غیر پدران حقیقی‌شان در حالیکه به این حقیقت که او در واقع پسر چه کسی است، علم هم داشته‌اید.

قتاده می‌گوید: «اگر مردی را به نام غیر پدرش بخوانی در حالیکه بر این باور هستی که او واقعا پدر وی است، بر تو باکی نیست، هر چند او در واقع پدر وی نباشد اما اگر خلاف این باشد، گنه‌کار هستی».

در حدیث شریف آمده است: «من ادعی الی غیر ابیه و هو یعلم انه غیر ابیه فالجنة علیه حرام». «کسی که خود را به نام غیر پدرش میخواند در حالیکه میداند او پدرش نیست، بهشت بر وی حرام است».

أبو حفص نجم الدین عمر بن محمد نسفی (462 - 538ق) در تفسیر خویش می‌گوید: «اگر کسی دیگری را فرزند خواند، ملاحظه میشود: چنانچه آن فرزند خوانده مجهول النسب و از شخصی که او را فرزند خویش خوانده است از نظر سنی کوچکتر بود، نسب وی از او ثابت میشود و اگر آن فرزند خوانده برده وی بود، آزاد میشود اما اگر از وی بزرگتر بود، نسبش از او ثابت نمی‌شود». ولی نزد امام ابو حنیفه (رح) کسی که نسب وی شناخته شده است، با فرزند خواندگی برای شخصی که او را فرزند خویش خوانده است، نسبش اثبات نمی‌شود اما اگر برده وی بود، آزاد می‌شود. «و خداوند همواره آمرزنده مهربان است» در حق کسی که خطاء می‌کند چنان‌که او توبه مرتکب عمدی گناه را می‌پذیرد.

شان نزول آیه 5:

851- بخاری از ابن عمر (رض) روایت کرده است: ما همواره زید بن حارثه را زید بن

محمد میگفتیم. تا این که آیه «ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ» نازل شد. (صحیح است، بخاری 4782، مسلم 2425، ترمذی 3209 و 3814).

خوانندگان گرامی! خلاصه اهداف و محتوای آیات متبرکه (1 الی 5) راچنین جمعبندي و خلاصه نمود: الله متعال خواست با این آیات، عزت و کرامت را در دلهاي مسلمانان بنشاند و به آنان اطمینان و اعتماد بخشد، تا به سخن دشمن التفات نکنند.

اسلام تنها مجموعه ای از راهنمایی ها، اندرزها، راه و رسم ها قوانین و مقررات و عادات نیست. اسلام؛ یعنی، تسلیم شدن در برابر فرمان الله متعال، التفات کردن به امر و نهی قرآن و رویگردانی از برنامه های غیر الهی. مسلمان نباید گول بیگانه بخورد، باید در همه ی شؤون زندگی خویش بر الله توکل کند تا خدا یار و نگهدارش باشد.

و اینک در آیات: (6 الی 8) در باره پیامبر و منزلت او، بحث بعمل می آید.

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا ﴿٦﴾

پیامبر از خود مؤمنان به آنها نزدیکتر و سزاوارتر است و همسران او در حکم مادران ایشان هستند، و خویشاوندان (در استحقاق میراث) نسبت به همدیگر در کتاب الله از مؤمنان و مهاجران اولویت بیشتری دارند، مگر اینکه در حق دوستانان احسان بکنید. این در کتاب نوشته شده است. (٦)

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» پیامبر بزرگوار اسلام محمد صلی الله علیه وسلم در مسایل دین و دنیا برای مؤمنان از خودشان بهتر و نزدیکتراند. و حکم و فرمانش نافذتر و اطاعتش واجبتر است. بر مؤمنان واجب است تا از پیامبر خویش اطاعت کنند و طاعت وی را بر تمایلات نفسانی و خواسته های شخصی خود مقدم بدانند.

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ...»: همچنان هدف از این آیه مبارکه اینست که: پیغمبر اسلام در جان و مال امت محمدی، حق تصرف بیشتری از خود تصرف مؤمنان در جان و مال خود دارد، و پیغمبر همیشه باید عزیزتر از جان و مال مؤمن در نزد مؤمن باشد، و فرمان و فرموده او مقدم بر اراده و خواست خود انسان (ملاحظه شود سوره: نساء آیه 65).

در آیه (64) سوره نساء آمده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ...» (و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای آنکه به اذن الهی از او اطاعت کنند...).

طوری که میدانید هدف نهایی پیامبران الهی هدایت مردم و آزاد کردن آنها از قید و بند طاغوت های بیرونی و درونی است. لذا مبارزه با ظلم اجتماعی، مخالفت با هواهای نفسانی و دل سپردگی به آفریننده هستی در اولویت برنامه های آنان است.

- کسانی که به ندای پیامبران الهی پاسخ مثبت می دهند در حقیقت خود را در معرض فضل و رحمت خداوند قرار می دهند و از مغفرت و رحمت مخصوص او بهره مند می شوند.

- برای تحقق این اهداف، خداوند از مردم می خواهد از پیامبران اطاعت کنند تا در مسیر درست زندگی قرار گیرند.

- آیه مبارکه اطاعت از رسول خدا را مطلق ذکر کرده و بدون هیچ قید و شرطی آورده است. از این رو معلوم میشود که اولاً در تبعیت از پیامبر نباید چون و چرا کرد و همین

قدر که مطمئن شدیم فرماني از پیامبر صادر شده است باید بدون چون و چرا انجام دهیم. ثانیاً باید بدانیم که اطاعت از رسول در حقیقت همان اطاعت از خداست.

«**أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ**»: همسران پیغمبر مادران امت محمدی هستند، و لذا مؤمنان باید برابر فرمان آسمانی حرمت مقام مادری ایشان را رعایت کنند و یکایک مادران آسمانی را گرامی دارند (ملاحظه شود سوره: احزاب آیه 53). از این رو نکاح همسر پیامبر صلی الله علیه وسلم برای شان حرام است. و نیز از این جهت که در اثر آزار آنها رسول الله صلی علیه وسلم آزار می بیند، که شدیدترین درجه ی حرمت است.

در «تفسیر إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود آمده است: در قضیه ی تحریم ازدواج با آنها و وجوب تعظیم آنان، به مثابه ی مادران می باشند، ولی در غیر موارد مذکور همانند بیگانه هستند. (ابو سعود ۲۰۳/۴).

«**وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ**» این قسمت از آیه مبارکه، بیانگر این واقعیت است که مؤاخات و برادری موجود میان مهاجرین و انصار مدینه در صدر اسلام، و مؤاخات و برادری منعقد در هر زمانی، موجب ارث بردن نمی باشد.

میراث بردن مؤمنان خویشاوند از یک دیگر، نسبت به میراث بردن به اساس ایمان و هجرت (که در نخستین دوره اسلام مشروع بود و بعد از آن منسوخ شد) اولی و بهتر است؛ زیرا نظام ارث براساس نسب مشروعیت یافته و بر مبنای اخوت دینی نیست؛ مگر آنگاه که مسلمانان اراده انجام کار خیری را داشته باشند و چیزی را به عنوان خیرات تحفه، نیکی، وصیت و احسان برای غیر ورثه بدهند.

مفسران گفته اند: بدین وسیله قاعده ی صدر اسلام نسخ شده است که تورات در بین آنان بر مبنای برادری ایمانی و هجرت و غیره مقرر بود. (تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر: تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری/ 1116 میلادی - 12 رمضان 592 هجری)

«**كِتَابِ اللَّهِ**»: هدف از آن لوح محفوظ یا قضا و قدر الهی است و یا هدف از آن قرآن کلام آفریدگار است که قوانین ارث در آن مقرر است (ملاحظه شود سوره: بقره آیه 233، نساء آیات 11 و 12 و 19 و 176).

«**إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَيَّ أَوْلِيَاءِكُمْ مَعْرُوفًا**» مگر اینکه نسبت به برادران مهاجر و انصارتان در حال حیات خود نیکی و احسان کنید، یا این که وصیت کنید که بعد از مرگ چیزی به آنها داده شود که چنین وصیتی جایز و بلا مانع است، و خدا بندگان را به دست و دل بازی به شیوه ای معروف تشویق کرده است.

«**كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا**» این حکم که خداوند متعال آن را مشروع کرده در لوح محفوظ نوشته و ثبت است، پس با عمل به امور مشروع، تابع امر او تعالی باشید، از امام اموری که به عنوان شریعت آورده متابعت نمایید، به همسران آن حضرت احترام داشته باشد و با ادیت و آزار بر آنان تعرض نکنید؛ زیرا کسی که چنین کند خشم و لعنت الله تعالی بر او لازم میگردد.

مفسر ابو الخطاب قتاده بن دعامة بن عکابه الدوسي بصري (۶۱ - ۱۱۷ ق) میفرماید: در نزد الله نوشته شده است که کافر از مسلمان ارث نمی برد. (تفسیر قرطبی ۱۲۶/۱۴).

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا ﴿٧﴾

و [یاد کن] هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم و (نیز) از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم و از [همه] آنان عهد محکم گرفتیم. (۷)

«مِثَاقًا غَلِيظًا»: پیمان سخت و عهد استوار (سوره: نساء آیه 21).

بعد از اینکه پروردگار با عظمت مقام و منزلت رسول الله صلی الله علیه وسلم را در میان مؤمنان، به بیان گرفت اینک الله متعال مأموریت بزرگ و منزلت بلند ایشان را در حوزه تبلیغ شریعت و رسالت چنین بیان میفرماید: ای پیامبر! از روزی یاد کن که خداوند متعال از پیامبران برای تبلیغ رسالتشان پیمانی مستحکم گرفت و او تعالی از تو و از نوح، ابراهیم، موسی و عیسی بن مریم علیهم السلام، عهد و پیمان گرفت که پیام الهی را تبلیغ کنند، امانتت را اداء نمایند، از آنچه به تبلیغش مأمور شده‌اند چیزی را نپوشند و هر کدامشان یک دیگر را تصدیق نمایند.

مطالعه کنندگان گرامی!

اینها پیامبران اولوالعزم و از مشاهیر پیامبرانند و به منظور بیان مزید شرف عظمت، حضرت محمد را از پیش آورده است.

مفسر بیضاوی میفرماید: مخصوصاً آنها را نام برده است؛ چون از مشاهیر و صاحبان شریعت اند و به عنوان تعظیم و تکریم مقام و منزلت پیامبر ما، وی را قبل از آنها آورده است. (تفسیر بیضاوی ۱۱۴/۲).

و ابن کثیر فرموده است: به خاطر شرفش اول پیامبر خاتم را آورده است و بدین وسیله منزلتش را بیان کرده است. سپس دیگر پیامبران را به ترتیب زمانی ذکر کرده است. (مختصر ۸۳/۳).

لِيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صَدَقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٨﴾

تا صادقان را از صدقشان بپرسد و (الله) برای کافران عذاب دردناک آماده کرده است. (۸)

«لِيَسْأَلَ»: تا سؤال کند. هدف این است که پیغمبران باید پیام الله تعالی را به مردم ابلاغ کنند، و علماء نیز تا آنجا که در توان دارند باید در تبیین آئین الهی سعی عظیمی به عمل آرند و از کتمان بپرهیزند تا با در دست داشتن حجّت، خدا از مردم باز خواست فرماید.

«ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرمدل.

«الصَّادِقِينَ»: راستکاران و راستگویان. هدف از آن انبیاء است (سوره: مائده آیه 109) و یا هم هدف از آن مؤمنین است که در مقابل کافرین قرار گرفته‌اند (سوره: احزاب / 23، حجرات آیه 15، حشر آیه 8).

«لِيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صَدَقِهِمْ» الله تعالی از پیامبران میثاق و عهد و پیمان محکم گرفت، تا نحوه پاسخ دهی هر قوم در برابر دعوت را از ایشان بپرسد و در نتیجه مؤمنان را با دخول در بهشت پاداش دهد و کافران را در آتش دوزخ عذاب نماید.

صاوی گفته است: حکمت در پرسش از پیامبران، در حالی که خدا خود از صدق آنان آگاه است، عبارت است از تقبیح و سرزنش کفار در روز قیامت. (صاوی بر جلالین ۲۶۹/۳).

امام قرطبی فرموده است: آیه یادآور این است که وقتی از پیامبران در روز قیامت سؤال شود، پس دیگران چگونه باید باشند؟ و فایده‌ی پرسش از آنها توبیخ کفارست، همان طور

که از عیسی پرسید: «أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمِّي الْهَيْنِ؟» (تفسیر قرطبی ۱۲۸/۱۴).

قابل یادآوری است که: فلسفه ی سؤال کردن از پیامبران صلی الله علیه وسلم، برای این است تا راست کرداری داستان روشن گردد؛ که کافران و بی باوران در روز قیامت و در حضور همه ی مردم (علی رؤوس الأشهاد) رسوا و سرافکنده و خوار شوند. خوانندگان گرامی!

در آیات (9 الي 27) در باره جنگ احزاب یا خندق بحث بعمل آمده است.
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴿٩﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید نعمت خدا را بر خودتان به یاد آورید در آن هنگام که لشکرهای (عظیمی) به سراغ شما آمدند، ولی ما باد و طوفان سختی بر آنها فرستادیم و لشکریانی که آنها را نمی دیدید (و به این وسیله آنها را در هم شکستیم) و الله به آنچه می کنید بیناست. (۹)

در آیه مبارکه خطاب به مؤمنان آمده است که: از فضل و احسان الهی بر خویشتن در روز غزوه احزاب یاد آورید؛ «إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ» وقتی که سربازان احزاب و لشکر آنان به سوی شما آمدند یعنی در زمانی که اهل کفر اعم از یهود، مشرکان و منافقان بر شما اتفاق ورزیده و شما را از هر طرف در احاطه و محاصره خویش گرفتند.

«إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ...»: اشاره به جنگ احزاب است. جنگ احزاب، نام مبارزه همه جانبه ای است که از ناحیه عموم دشمنان اسلام و گروه های مختلفی همچون یهودیان بنی نضیر و طایفه قریش، و قبائل غطفان و بنی اسد و بنی سلیم در سال پنجم هجری به راه انداخته شده بود.

«ریحاً»: طوری که یاد آور شدیم طوفان باد سخت و سردی است که بر سپاهشان دشمن فرستاده شد که بر اثر آن خیمه های شان را از بیخ برکند، دیگ های شان را دور انداخت و خاک ها را بر روی شان پاشید.

«جُنُودٌ لَمْ تَرَوْهَا»: هدف فرشتگانی است که خوف و هراس را به دل سربازان دشمن انداختند. چه بسا مراد چیزهای دیگری هم باشد که جز خدا کسی از آنها آگاه نیست.

مفسران گفته اند: باد و طوفانی خانمان برانداز یعنی باد صبا را در شبی بسیار سرد و تاریک بر آنان نازل کردیم، شدت باد به حدی بود که منازل آنها را برکند و دیگ هایشان را واژگون نمود و انسان را به زمین می انداخت. خدا فرشتگان را اعزام داشت و آنها را به لرزه در آوردند، جنگ نکردند بلکه در دل آنها رعب و هراس انداختند. («حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین فی التفسیر القرآن الکریم» مؤلف: احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است).

مفسر ابو السعود (متوفای ۹۸۲) در تفسیر خویش «ارشاد العقل السلیم الی مزایا الکتاب الکریم» میفرماید: منظور از جنود، احزاب یعنی قریش و غطفان و یهود بنی قریظه و بنی نضیر است. در حدود دوازده هزار نفر بودند، وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم باخبر شد که آمده اند، به مشوره «سلمان فارسی» در چهار اطرف مدینه خندق کند، بعد از آن خود با سه هزار نفر از مسلمانان بیرون آمد و در پشت خندق اردو زد. به طوری که خندق در بین آنها و مشرکین قرار گرفت. بیم و هراس بالا گرفت، و مؤمنان گمان ها بردند. و در بین منافقان، نفاق و دودلی و هراس نمایان شد تا جایی که «معتب بن قشیر» گفت: محمد وعده ی گنج خسروی و تزار را به ما می دهد در حالی که یاری رفتن به قضای حاجت را

نداریم. (ابو سعود ۴/۳۰۴).

شان نزول آیه 9:

852- بیهقی در «دلائل» از حذیفه (روایت کرده است: شبی در جنگ خندق [در شوال سال پنجم هجری بنا بر قول صحیح مشهور] متوجه شدم که ما سپاهیان اسلام در نظم و ترتیب خاصی نشسته ایم. ابوسفیان با همراهانش از احزاب مختلف در بلندی‌ها بالای سر ما مستقر بودند و بنی قریظه در پایین قرار داشتند که از طرف آنها در باره فرزندان و خانواده خویش نگران بودیم، هرگز شبی تاریکتر و طوفانی‌تر از آن بر ما نگذشته است. منافقان شروع کردند به اجازه گرفتن از نبی کریم که به خانه‌هایشان برگردند آنها بهانه می‌کردند که خانه‌های ما عاری از پاسبان است در حالیکه امنیت خانه‌هاشان تأمین بود. هر یکی از آنها که از پیامبر اجازه رفتن می‌گرفت برایش اجازه میداد باز هم پنهانی محل را ترک می‌گفتند. ما در حدود سه صد نفر بودیم، ناگاه رسول الله به سوی ما آمد و متوجه یکایک ما شد به من که رسید گفت: اخبار سپاه دشمن را برای من بیاور، به لشکرگاه آنها رفتم آنجا باد به شدت میوزید به خدا سوگند آواز سنگ‌هایی را که باد و طوفان بر فرش‌ها و باره‌های آنها می‌زد می‌شنیدم آنها می‌گفتند: کوچ کنید کوچ کنید، نزد پیامبر اکرم (برگشتم و از احوال دشمن آگاهی ساختم. آنگاه خدای عزوجل آیه «یا ایها الذین آمنوا اذکروا نعمة الله علیکم اذ جاءکم جنود» را نازل کرد. (صحیح است، بیهقی در «دلائل» 3 / 454 و ابونعیم در «دلائل» 433 روایت کرده اند. حاکم 3 / 31 و بیهقی 3 / 450 از طریق بلال بن یحیی عیسی از حذیفه به همین معنی روایت کرده اند. اسناد این حسن است به خاطر بلال. و اصل این در صحیح مسلم 1788 است که آن را حاکم صحیح شمرده و ذهبی هم با او موافق است. به «ابن کثیر» 5320 به تخریج محقق نگاه کنید.)

غزوه احزاب:

اکثریت سیره نگاران معتقدند که غزوه احزاب در ماه شوال سال پنجم به وقوع پیوسته است. و اما واقدي و ابن سعد میفرمایند: که این غزوه در ماه ذی‌قعدة سال پنجم اتفاق افتاده است. از زهری، مالک بن انس و موسی بن عقبه نقل شده است که گفته‌اند: غزوه احزاب در سال چهارم اتفاق افتاده است. (السیرة النبویة فی ضوء المصادر الاصلیة، صفحه 444.)، (البداية والنهاية، ج 4، ص 105.)

ابن حزم نیز به طور قطعی تاریخ وقوع آن را سال چهارم دانسته است. دلیل این تأکید شان را چنین توضیح میدارد که ابن عمر در این غزوه که پانزده ساله بود؛ بخاطریکه ایشان در غزوه احد که به اتفاق در سال سوم اتفاق افتاد، پیامبر اکرم، صلی الله علیه وسلم ایشان را که چهارده سال سن داشت، برگردانید.

انگیزه های غزوه احزاب:

یهود بنی‌نضیر بعد از اخراج از مدینه و استقرار در مدینه، در حالیکه قلبهایشان مملو از کینه و نفرت مسلمانان بود، به فکر انتقام از مسلمانان افتادند و برای این منظور نقشه‌هایی طراحی نمودند و در نهایت به این نتیجه رسیدند که باید قبایل مختلف عرب را برای جنگ با مسلمانان برانگیخت و برای اجرای این نقشه شوم، جماعتی مرکب از سلام بن ابی الحقیق، حی بن أخطب، کنانه بن الربیع، هوده بن قیس و ابو عماره تشکیل دادند. (السیرة النبویة، ابن هشام، جلد 3، صفحه 237.)

این گروه در مأموریتی که به آنان محول گردیده بود، خویش تا حد زیادی موفق گردید و توانست قریش را که از محاصره اقتصادی تحمیلی دولت اسلامی رنج می‌برد و قبیله غطفان را که چشم به مال و نعمت مدینه دوخته بود و بسیاری از قبایل دیگر را برای حمله به مدینه آماده کند.

این گروه یهودی به مشرکان مکه گفتند: دین شما از دین محمد بهتر است و شما نزدیکتر به حق هستید؛ چنانکه خداوند این مطلب را در قرآن بیان نموده و فرموده است: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَزَّوْا أَنْفُسَهُمْ بِاللَّهِ بَزًّا وَمِنْ يَازُجَةَ وَلَا يَنْتَظِرُونَ إِلَّا الْكُفْرَ وَالْكَذِبَ وَكَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا ﴿50﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطُّغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا سَبِيلًا ﴿51﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَن يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا ﴿52﴾» (سوره النساء: 49-52)

«مگر آگاه نیستی از کسانی که خویشان را پاک می شمارند؛ بلکه خدا است که کسانی را که بخواهد، پاک می دارد و بدیشان به اندازه نخ هسته خرما هم ظلم نمی شود. بنگر که چگونه به خدا دروغ می بندند و همین دروغ کافی است که گناه آشکاری باشد، آیا در شکفت نیستی از کسانی که بهره‌ای از دانش کتاب بدیشان رسیده است. چگونه به بتان و شیطان ایمان می‌آورد و درباره کافران می‌گوید: اینان از مسلمانان بر حق تر و راه یافته تراند. آنان کسانی هستند که خداوند ایشان را نفرین نموده است و هر که را که خداوند نفرین کند، کسی را نخواهد یافت که یاری‌کننده او باشد.»

استاد «ولفسنون» یهودی به این اشتباه بزرگ تاریخی یهودیان اشاره می نماید و می‌گوید: «آنچه هر انسان مؤمن به خدای یگانه، چه یهودی و چه مسلمان، را می‌آزارد، گفتگویی است که بین برخی از یهودیان با بت‌پرستان قریش اتفاق افتاد که در نتیجه این مذاکره، یهودیان، دین بت‌پرستی قریش را از دین پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم برتر دانستند.» (تاریخ اليهود في بلاد العرب، ولفسون، صفحه 142).

این دیدگاه یهودیان، اسباب خوشحالی قریش را فراهم آورد و برای جنگ آمادگی بیشتری اعلام نمود و به اتفاق گروه یهودی برای یورش به مدینه موعدي مقرر کردند. (تاریخ اليهود في بلاد العرب، ولفسون، صفحه 142).

همچنین یهودیان بنی نضیر با سران اعراب غطفان، قرارداد نظامی متحدی علیه مسلمانان امضا نمودند که مهم‌ترین بندهای آن عبارت بود از:

الف: غطفان باید شش هزار جنگجو داشته باشد.
ب: بعد از پیروزی باید یهودیان محصول خرماي یک سال خیر را به غطفان بدهند.
(غزوة احزاب، محمد احمد باشمیل، ص 141).

بعد از امضای این پیمان نامه، یهودیان با ده هزار مرد جنگجو که چهار هزار آنها از قریش و هم پیمانانشان و شش هزار دیگر از غطفان و هم پیمانانشان بودند، به قصد حمله بر مدینه به راه افتادند و نزدیک مدینه اتراق کردند.

غزوة احزاب و نتایج آن در قرآن:

قرآن عظیم الشان، در مورد غزوة احزاب به تفصیل سخن گفته است و این دو غزوه (احزاب و بنی قریظه) را به ثبت رسانیده است و قرآن مسائل جاودانه‌ای را که گذر زمان و مکان، آنها را فرسوده نمی نماید بیان می‌دارد و این هم از همان نوع است؛ زیرا مسلمانان دائماً از طرف دشمنان مورد تهاجم نظامی قرار خواهند گرفت؛ گاهی از بیرون بر آنان یورش خواهند برد و گاهی از داخل شهر و دیارشان مورد حمله قرار خواهند گرفت و از آنجا که در گذر تاریخ حوادثی چون حادثه احزاب و بنی قریظه تکرار خواهند شد، قرآن آنها را ثبت نموده است تا مسلمانان در صورت تکرار این جریان، از رویدادهای گذشته در رویارویی با آن استفاده نمایند.

با دقت و تدبر در قرآن کریم، مهم‌ترین مسائلی که از غزوة احزاب استنباط می‌گردد، عبارتند از:

1 یادآوری مؤمنان به نعمتهای الهی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴿9﴾» [احزاب: 9].

2- ارائه تصویری شگفت انگیز از مصیبت و بحرانی که با آمدن نیروهای احزاب دامنگیر مسلمانان شده بود: «إِذْ جَاءُوكُم مِّن فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا ﴿10﴾» [الأحزاب: 10].

3- پرده برداری از نیت‌های شوم منافقان و اخلاق زشت و بزدلی و عذر تراشی و عهدشکنی آنها: «وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا ﴿12﴾» [الأحزاب: 12].

4- تشویق مؤمنان در هر زمان و مکانی به تاسی از گفتار، کردار، جهاد و اوصاف پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم تا به این گفته الهی جامه عمل بپوشانند که میفرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ﴿21﴾» [الأحزاب: 21].

5- ستایش از مؤمنان به خاطر موضعگیری‌های کارآمد آنان که با ایمان راستین و وفای به پیمان خدا با نیروهای احزاب روبرو شدند و جنگیدند. «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا ﴿23﴾» [الأحزاب: 23]. «در میان مومنان مردانی هستند که در وعده خود با خدا راست بودند؛ پس برخی از آنان به پیمان خود وفا نمودند (و شهید شدند) و برخی نیز در انتظارند و هیچ گونه تغییری در پیمان خود ندادند.»

6- بیان یکی از سنت‌های تغییرناپذیر الهی که عبارت است از: اختصاص فرجام نیک برای مؤمنان و شکست برای دشمنانشان؛ همان گونه که میفرماید: «وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَأْلُوا خَيْرًا وَكَفَىٰ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا ﴿25﴾» [الأحزاب: 25].

«خداوند، کافران را با دلی لبریز از خشم و غم بازگرداند و در حالیکه به هیچ یک از نتایجی که در نظر داشتند، نرسیده بودند. خداوند مؤمنان را از جنگ بی نیاز ساخت و خداوند نیرومند و چیره است.»

7- احسان خداوند متعال بر بندگان با ایمانش، آنجا که آنها را بر بنی قریظه در دژهای تسخیر ناپذیرشان، بدون درگیری جنگی، پیروز گردانید و در دل‌هایشان رعب و وحشت انداخت به گونه‌ای که به فیصله خدا و رسولش محمد صلی الله علیه و سلم گردن نهادند. (حدیث القرآن الکریم عن غزوات الرسول، جلد 2، صفحه 490-491).؛ چنانکه خداوند متعال میفرماید: «وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَهَرُوا مِنْهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكُتُبِ مِنْ صِيَابِهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرَّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا ﴿26﴾ وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَّمْ تَطُورُوهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا ﴿27﴾» [الأحزاب: 26-27]. «خداوند کسانی از اهل کتاب را که احزاب را پشتیبانی کرده بودند، از اژدهایشان پایین کشید و به دل‌هایشان ترس و هراس انداخت، گروهی را کشتید و گروهی را اسیر کردید و زمینها و خانه‌هایشان و دارایی آنان و همچنین زمینی را که هرگز بدان گام ننهاده بودید، به چنگ شما انداخت. بی‌گمان خداوند بر هر چیزی توانا است.»

غزوه احزاب از غزوات مهمی در حیات مسلمانان بشمار می رود، مسلمانان، علیه دشمنانشان به نبرد پرداختند و در آن نتایج مهمی را رقم زدند. از جمله:

- پیروزی مسلمانان و شکست و پراکنده شدن و بازگشت زیانبار آنان در حالی که تمام آرزوهای آنان به یأس و ناامیدی تبدیل گردید.

- تغییر موقعیت جنگی به نفع مسلمانان، آن گاه که حالت تهاجمی جایگزین حالت دفاعی گردید؛ چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به این مطلب اشاره کرد و فرمود: «از این پس ما به جنگ آنان خواهیم رفت و آنان به جنگ ما نخواهند آمد.» (بخاری، کتاب المغازی، باب غزوة الخندق، جلد 5، صفحه 58، شماره 4109).

- کشف چهره واقعی بنی قریظه و کینه درونی آنها نسبت به مسلمانان که منتظر فرصت بودند و پیمانشان را با پیامبر صلی الله علیه وسلم در دشوارترین شرایط زیر پا گذاشتند.
- غزوه بنی قریظه یکی از نتایج غزوه احزاب بود؛ چراکه در غزوه احزاب یهودیان بنی قریظه در این شرایط دشوار عهد و پیمان خود را با پیامبر اکرم شکستند بنابر این پیامبر صلی الله علیه وسلم غزوه بنی قریظه را ترتیب داد تا آنان را به سوی این عمل زشتشان برساند. (حدیث القرآن الکریم عن غزوات الرسول، جلد 2، صفحه 442).
(مواخذ: الگویی هدایت (تحلیل وقایع زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم) تألیف: علی محمد الصلابی).

جنگ احزاب یا خندق از دیدگاه تاریخ:

طوریکه در فوق هم یادآور شدیم: در ماه شوال سال پنجم هجری. ده تا دوازده و به قولی پانزده هزار مرد جنگی از مشرکان، بت پرستان و اهل کتاب، پیرامون مدینه اردو زدند، تا - به زعم خود - کار پیامبر صلی الله علیه وسلم و دین خدا را یکسره کنند. از این شمار، چهار هزار تن از مردم قریش و هم پیمانانشان به رهبری ابوسفیان از سمت جنوب و بنی اسد و گروه های دیگر از شرق مدینه به فرماندهی طلحه، غطفان با شش هزار نیرو به فرماندهی عینه پسر حصن، بنی سلیم از مر الظهران به فرماندهی ابوالاعود، یهود بنی نضیر به ریاست حی بن اخطب و پسران ابی محقیق و یهود بنی قریظه به ریاست کعب پسر اسد؛ هرچند با پیامبر پیمان بسته بود؛ اما حی آنقدر کوشید تا پیمانش را شکست و باورشان این بود که دین بت پرستان از دین محمد بهتر است. (سوره نساء آیات: 51 و 54 و 55).

اسباب جنگ خندق:

یهودیان، به دلیل غدر و خیانت و دسیسه های شان، زار و زبون شده و از گمراهی بیدار نگشته و هر لحظه منتظر بودند مسلمانان به فرجام بد جنگ با مشرکان، گرفتار شوند؛ اما وقتی دیدند که مسلمانان به قدرت رسیده اند، در تب و تاب خشم و کینه سوختند، به توطئه دست زدند و ساز و برگ جنگ را فراهم آوردند، تا بر پیکر این نیروی نوپا ضربه بزنند... اما چگونه؟ بیست تن از سرانشان نزد مردم مکه و غطفان و... رفتند، آنها را به جنگ با پیامبر صلی الله علیه وسلم تحریک کردند و به آنان وعده های هم پشتمی و کمک دادند و این نقشه ی ننگین را جامه ی عمل پوشانیدند.

تدبیر و کاردانی پیامبر صلی الله علیه وسلم:

هنوز نیروی دشمن از جای خود حرکت نکرده بود که خبر این توطئه خطر آفرین به پیامبر صلی الله علیه وسلم رسید، او نیز فوراً جلسه ی فوق العاده ی مشورتی تشکیل داد و نقشه ی دفاع از استقلال مدینه را مطرح نمود. سرانجام به پیشنهاد سلمان فارسی رضی الله عنه به کشیدن خندقی به دور مدینه کمر همت بر بستند.

نقشه ی خندق را طوری کشیدند که شمال، مغرب و جنوب غربی و قسمتی از جنوب شهر را در بر میگرفت. خندق از قلعه ی شیخین، واقع در شمال مدینه شروع شد و در حومه ی قبا در جنوب پایان یافت. طول آن 12 هزار ذراع؛ یعنی، شش هزار متر= 6 کیلومتر به مقیاس امروز و عمق از 5 ذراع بیشتر و عرض آن نیز زیاد و دارای دیواری عمودی بود. عمودی بودن دیوار برای این بود که: نه سواره و نه پیاده نتوانند از آن عبور کنند. ابوبکر صدیق و عمر (رض)، آن دو صحابه ی بزرگ، روزی «زنبه» (کلنگ و زنبیل) خود را به دست دیگران داده بودند و خود با جامه هایشان خاک میریختند. شمال شرقی، شرق و جنوب شرقی مدینه را خندق نزدند؛ چون دارای موانع بسیار و باغهای فراوان و کوچه های تنگ و باریک بود.

هم زمان با کندن خندق، پیامبر دستور داد: آن چه محصول کشاورزی و باغ در خارج شهر مدینه است به داخل شهر بیاورند، تا لشکر مهاجم از آن استفاده نکند. عمق خندق 7 تا 10 ذراع و عرض آن 9 ذراع یا بیشتر بوده است. (بنقل از روح المعانی، صفحات 314 الی 316 کتاب «محمد، پیغمبری که از نو باید شناخت».)

إِذْ جَاءُوكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَ ﴿١٠﴾

به خاطر بیاورید زمانی را که آنها از طرف بالا و پائین (شهر) شما وارد شدند (ومدینه را محاصره کردند) و زمانی را که چشم ها از شدت وحشت خیره شده بود، و جانها به لب رسیده بود، و گمانهای گوناگون بدي به خدا میبردید! (۱۰)

«مِنْ فَوْقِكُمْ وَ مِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ»: کنایه از محاصره از هر سو است. «إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ»: زمانی که احزاب از بالای دره و از جانب مشرق به جنگ شما آمدند. طوایف اسد و غطفان از این سمت آمده بودند.

«وَ مِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ»: و از پایین دره یعنی نزدیکترین نقطه از سمت مغرب. از این طرف قریش و کنانه و اوباش عرب آمده بودند.

«زَاغَتِ الْأَبْصَارُ»: هدف این است که: اختلال پیدا کردن چشم ها از شدت خوف و هراس است.

«بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ»: دل ها به گلوگاه ها رسیده بود.

«تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَ»: درباره وعده خدا گمانها می بردید. مراد این است که برخی ها که قوی الایمان بودند به وعده خدا اطمینان کامل داشتند، و برخی ها که ضعیف الایمان بودند، چندان امیدی به وعده پیروزی الهی نداشتند.

خلاصه می طلب اینکه مشرکین از سمت مشرق و مغرب آمده بودند و مانند حلقه‌ی انگشتر مسلمانان را در میان گرفته و یهود بنی قریظه آنها را یاری میدادند. آنها پیمان را با پیامبر نقض کرده و به مشرکین پیوستند.

ترس شدت یافت و مصیبت بالا گرفت، و از این رو خداوند سبحان میفرماید: **وَ إِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ** وقتی که چشم ها از ترس و حیرت کج شده و از شدت رعب و هراس چشم ها خیره شده بود. (تفسیر کشاف ۳/۲۲۶).

«وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ» و قلب ها در سینه ها از جای خود تکان خورده و حتی از شدت ترس و رعب نزدیک بود به گلو و حنجره برسد.

حسن بصری گفته است: منافقان گمان میبردند که مسلمانان ریشه‌کن میشوند و مؤمنان گمان می‌بردند که پیروز میشوند. (تفسیر کشاف ۳/۲۲۶) پس گمان مؤمنان خیر و گمان منافقان شر بود. و این عطیه گفته است: نزدیک بود مؤمنان آشفته شوند، و میگفتند: این خلاف وعده یعنی چه؟ این گمان همان خطوراتی است که به خاطر انسان خطور کرده و دفع آن غیر ممکن است. ولی منافقین شتاب کرده و به حرف آمده و میگفتند: خدا و پیامبر جز فریب وعده‌ای به ما نداده‌اند. (البحر المحیط ۷/۲۱۷).

هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا ﴿١١﴾
آنجا بود که مؤمنان مورد آزمایش قرار گرفتند و به زلزله و اضطرابی سخت دچار شدند. (۱۱)

امام قرطبی در تفسیر؛ آیه مبارکه «هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ» مینویسد: این آزمایش به وسیله ترس و قتال و گرسنگی و محاصره شدن و مصیبت صورت گرفت. (تفسیر قرطبی ۱۴/۱۴۶).

مؤلف تفسیر المیسر دکتر عایض بن عبدالله القرني در تفسیر خویش مینویسد: «در این موقعیت دشوار، اهل ایمان مورد امتحان قرار گرفتند، مسلمانان آزموده شدند، راستگوي و دروغگوي از هم جدا شد و به مسلمانان بلاي هولناکي رسید که از اثرش دل ها به اضطراب آمد و نفس ها ترسید. این دشواري پدید آمد تا ایمان اهل ایمان زیادت یابد، یقینشان بزرگ شود و اعتمادشان به پروردگار بیشتر گردد.»

«وَزَلْزَلُوا زُلْزَالًا شَدِيدًا»: و از شدت فشاری که آنها را فراگرفته بود سخت تکان خوردند. تا جایی که انگار زمین زیر پایشان آشفته و مضطرب گشته و انگار زمین لرزه رخ داده است.

ابن جوزی میفرماید که: زلزله در اصل به معنی تکان شدید می باشد و در اینجا عبارت است از اضطراب و آشفتهگی قلوب (التسهیل ۳/۱۳۴).

وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا ﴿١٢﴾

بخاطر بیاورید زمانی را که منافقان و آنها که در دلهايشان مریضي (شک و نفاق) بود می گفتند: الله و پیغمبرش جز فریب و وعده هاي دروغ به ما نداده اند. (۱۲)

شان نزول آیه 12:

853- ابن ابوحاتم و بیهقی در «دلایل» از طریق کثیر بن عبدالله بن عمرو منزلی از پدرش از پدر بزرگش روایت کرده اند: در غزوه احزاب رسول الله با تدبیر درست اقدام به حفر خندق کرد. و خدای عزوجل در عمق خندق یک سنگ سفید سخت و مدور را پدیدار کرد. رسول الله کلنگ را گرفت و با شدت به آن سنگ ضربه زد سنگ شکست و از آن برقی جهید که بین سنگلاخ های مدینه را روشن کرد. رسول الله و مسلمانان تکبیر گفتند. بار دوم سنگ را با کلنگ کوبید سنگ شکافته شد و درخششی از آن پدیدار گشت که فاصله میان دو سنگلاخ مدینه را روشن کرد، پیامبر اسلام صدای تکبیر را بلند کرد و اصحاب بزرگوار نیز با او هم آواز شدند. بار سوم سنگ را کوبید، سنگ شکست و برقی از آن درخشید که فاصله میان سنگلاخ های مدینه را روشن کرد. پیامبر تکبیر گفت و آواز تکبیر مسلمان ها نیز در فضا طنین انداخت. از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در این باره پرسیدند، گفت: با ضربه اول قصرهای حیره و مداین و کسری برایم آشکار گردید. جبرئیل (آگاه ساخت که امت من در آن سرزمین پیروز خواهند شد. با ضربه دوم قصرهای حمر از سرزمین روم برایم نمایان شد. جبرئیل خبرم داد که امتم در آن دیار چیره خواهند شد. ضربه سوم راکه وارد کردم قصرهای صنعا برایم ظاهر گردید و جبرئیل برایم بیان داشت که امت من آنجا را نیز فتح خواهند کرد.

منافقان خطاب به مسلمان ها گفتند: آیا از یاهوسرایی ها، وعده ها و امیدهای بیهوده او تعجب نمی کنید اظهار میدارد که از یثرب (نام تاریخی مدینه) قصرهای حیره و مداین کسری را تماشا میکند و شما هم آن قصرها و شهرها را فتح می کنید. در حالیکه شما از ترس به جفر خندق پرداخته اید و توان بیرون رفتن برای قضای حاجت را ندارید. پس «آیه وَاِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا ﴿12﴾» نازل شد. (ابن سعد 4 / 98، بیهقی در «دلایل» 3 / 418، طبری 28370 و بغوي 1682 به شماره گذاری محقق از کثیر روایت کرده اند. اسناد این از جهت همین کثیر واهی است زیرا او ضعیف متروک است. قسمتی از این حدیث شواهد دارد و قسمتی منکر است. «تفسیر بغوي» 1682).

854- جویری از ابن عباس (رض) روایت کرده است: این آیه در باره معتب بن قشیر انصاری که این سخنان را گفته بود نازل شده است. (اسناد این جداً ضعیف است به خاطر جویری که متروک متهم است و از ضحاک که ابن عباس (رض) را ندیده روایت می کند.)

855- ابن اسحاق و بیهقی از عروه بن زبیر و محمد بن کعب قرظی و دیگران روایت کرده اند: معتب بن قشیر گفت: محمد به ما وعده میدهد که گنج های کسری و قیصر را تصاحب میکنیم، در حالیکه هیچ کدام از ما نمی‌تواند با آرامش خاطر به مستراح برود. و اوس بن قیظی با گروهی از قوم خود گفت: خانه‌های ما در خارج مدینه قرار دارد که بیم نفوذ دشمن در آنجا می‌رود به ما اجازه بده که به نزد زنان و فرزندان خود برویم. (طبری 28369).

وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا (۱۳)

و نیز به یاد آور بیاورید زمانی را که گروهی از آنها گفتند: ای اهل یثرب (مردم مدینه)! اینجا جای پایدن شما نیست، به خانه های خود باز گردید، و گروهی از آنان از پیامبر اجازه بازگشت میخواستند و میگفتند خانه های ما بدون حفاظ است، در حالی که بدون حفاظ نبود، آنها فقط میخواستند (از جنگ) فرار کنند! (۱۳)

«يَثْرِبَ»: نام شهر «مدینه» در دوره جاهلیت بود.

«مُقَامَ»: جای اقامت. اقامت. مراد ماندن در دور و بر خندق برای دفاع از خود است.

«عَوْرَةٌ»: شکاف و درز دیوار و جز آن. در اینجا مراد **«ذَاتُ عَوْرَةٍ»:** یعنی صاحب شکاف و محلّ رخنه است که دزدان و امثال ایشان می‌توانند از آنجا وارد منزل گردند. (ترجمه معانی قرآن «تألیف: دکتر مصطفی خرمدل).

خوانندگان گرامی!

در این آیه مبارکه به سخن جماعتی از اهل نفاق ذکری بعمل آمده است (طایفه: بر یک تن و بیشتر از آن اطلاق می‌شود) که جمعی از منافقان یعنی «اوس بن قبطی» و پیروانش، و «ابی بن سلول» و هوادارانش می‌گفتند: **«يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ»** ای اهل مدینه! در اینجا مکان و محل و مسکن و قرار گاهی ندارید. **«فَارْجِعُوا»** به خانه های خود برگردید، و محمد و یارانش را ترک نمایید. **«وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ»** گروهی از منافقان از رسول الله صلی الله علیه و سلم در بازگشت به خانه های خود اجازه خواستند؛ به دلیل اینکه خانه‌های آنان با امنیت نیست و محلّ اعتماد نمی‌باشد. **«يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ»** خانه‌های ما محکم و محفوظ نیست و می‌ترسیم که دشمن و دزدان بدان دست بزنند و از این جهت نسبت به اهل و فرزندان خود پریشان هستند.

«وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا» اما این سخن در واقعیت و حقیقت دروغ بود، بلکه گریز از جهاد و تنها گذاشتن پیامبر صلی الله علیه و سلم و یاران‌شان را اراده داشتند.

«وَلَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَفْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَأْتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا (۱۴)»

و اگر (لشکر دشمن) بر آنان از اطراف مدینه در آورده می‌شدند، باز از آنان طلب فتنه (خیانت به مسلمانان) می‌شد، حتماً این کار را انجام می‌دادند و مگر اندکی در آن درنگ نمی‌کردند. (۱۴)

اگر کافران اهل احزاب که در اطراف مدینه بودند از تمام جهات و نواحی مدینه وارد می‌شدند **«ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَأْتَوْهَا»** آنگاه از آنان خواسته می‌شد کافر شوند و به جنگ مسلمانان بروند، آن را قلباً و به میل خود انجام می‌دادند. **«وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا»** در پذیرش این خواسته شتاب می‌نمودند و به زودترین فرصت به آغوش کافران می‌شتافتند. و به دلیل شدت فساد خود و رخت بر بستن حق از نهادشان در آن تأخیر روا نمی‌داشتند. پس معلوم میشود که آنها بر ایمان پایدار نبوده و بدان متمسک نیستند، و با کوچکترین ترس و اضطراب آن را می‌کنند.

وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُولُونَ الْأَدْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا ﴿١٥﴾

و همینان بودند که پیشترها با الله عهد بسته بودند که پشت [به دشمن] نکنند و عهد الله بازخواست شدنی است. (۱۵)
گروه منافقان قبل از جنگ خندق و بعد از بدر با الله تعالی تعهد و پیمان مؤکد بسته بودند که در جنگ فرار نکنند.

قتاده میفرماید: بعد از اینکه منافقان در بدر غایب بودند و دیدند خدا چه کرم و نصرتی را به شرکت کنندگان در آن عطا کرده است، گفتند: اگر با جنگ روبرو شویم، حتماً خواهیم جنگید. (تفسیر قرطبی ۱۴/۱۵۰). بنابر قولی: آنان دو طایفه بنی حارثه و بنی سلمه بودند. «وَ كَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا» و شایسته بود به این عهد و پیمان وفا کنند؛ از میدان معرکه نگریزند و جهاد و قتال در راه حق را رها نکنند، اما به این عهد خیانت کردند و پیمان را شکستند. بیان متضمن تهدید و وعید است.

قطعاً خداوند متعال از این عهد و پیمان آنان را مورد سؤال قرار می دهد؛ زیرا عهد الهی مورد محاسبه قرار می گیرد؛ یعنی کسی که به آن وفا کند پاداش می یابد و کسی که آن را بشکند به عذاب گرفتار می شود.

واقعیت هم همین است که: در سختی ها، و روز های دشوار جوهر واقعی انسان ها شناخته می شوند و صف ها از هم جدا می شود.

قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفَرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذَا لَا تُمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٦﴾

بگو اگر از مرگ یا کشته شدن بگریزید هرگز این گریز برای شما سود نمیبخشد و در آن صورت جز اندکی بهره مند نمی شوید. (۱۶)

«قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفَرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ»: ای پیامبر! برای منافقان بگو که گریز شما از جنگ، از ترس مردن و کشته شدن سودی ندارد؛ مطمئن باشید که فرار شما موجب طول عمرتان نمی شود و این فرار هرگز اجل شما را به تأخیر نمی اندازد و هرگز مرگ را از شما دفع نمی کند.

«وَ إِذَا لَا تُمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا»: اگر از مرگ بگریزید، باز هم در زندگی دنیا جز مدت اندکی نخواهید ماند و آن مدت زندگی مقدر شماست که بعد از گذشت آن چاره ای از مرگ نیست. اکنون بهتر است مؤمنانی شرافتمند بپذیرید؛ نه منافقانی ترسو.

باید گفت: هیچ کس از مقدرات حتمی پروردگار باعظمت، از جمله مرگ نمی توان فرار کرد. و به خاطر کامیابی زود گذر، سعادت ابدی را نباید از دست دهیم.

قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿١٧﴾

بگو: اگر الله در حق شما بلا یا رحمتی خواسته باشد، چه کسی شما را در برابر خداوند نگاه میدارد؟ و در برابر خداوند یار و یآوری برای خود نخواهند یافت. (۱۷)

ای پیامبر! برای منافقان بگو: چه کسی می تواند شما را از خدا پناه بدهد؟ «إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً» اگر پروردگار به شما عذابی را اراده کند یا رحمت و آسایشی را بخواهد، کیست که شما را از آن نگهدارد؟ خداوند پاک ذاتی است که مرگ و نابودی یا بقا و پیروزی شما را مقرر و مقدر کرده است. «وَ لَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» «و جز خدا برای خود ولیی نمی یابند» که از آنان پشتیبانی و دفاع کند «و نه نصرت دهنده ای» که آنان را از عذاب وی برهاند و یآوری شان کند.

در این هیچ جایی شکی نیست که: رحمت و عذاب، تلخی و شیرینی، در مدار اراده ی خداوند به انسان میرسد. او ذاتی است که: «أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا- أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً» (البته اراده ی سوء یا رحمت خداوند، با توجه به حکمت است).

قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٨﴾

بدون شك الله کسانی از شما که مردم را (از جبهه و جهاد) باز می داشتند و کسانی را که به برادران خود میگفتند: به سوی ما بیایید (و خود را به کشتن ندهید) به خوبی میشناسد؛ (آنان ضعیف و ترسو هستند) و جز اندکی به جبهه نمی روند. (۱۸)

«قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ» خداوند متعال باز دارندگان از قتال در راه خویش را «می شناسد»؛ یعنی: کسانی که مردم را از یاری دادن رسول الله صلی الله علیه وسلم باز می داشتند و کارشکنی می کردند آنان گروهی از منافقان بودند که یاران و حامیان رسول الله صلی الله علیه وسلم را از جنگ سست می ساختند و به ایشان می گفتند: محمد و اصحابش مشتئی اندک بیش نیستند. و در نهایت ابو سفیان و حزبش بر این جماعت اندک غالب خواهند شد.

«وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا»: آنان که برای برادران شان گفتند: به ما رو آورید، با ما باشید، پیامبر و یارانش را تنها بگذارید و آنان را ترک نماید.

بگذارید نابود شوند و در کنار آنها نچنگید.

خدای متعال فرمود: «وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا» و جز تعدادی کم از آنها در میدان نبرد حاضر نمی شوند آن هم به طریق ریا و سمعه و از ترس اینکه مبادا چهره شان افشا شود. صاوی گفته است: زیرا هر آنکه دیگران را از نبرد منع کند، جز به میزانی اندک و برمبنای قصدی پلید، به نبرد نمی رود. (حاشیه صاوی ۲۷۳/۳).

در البحرالمحیط آمده است: معنی آیه چنین است: جز به میزانی بسیار کم به میدان نبرد نمی آیند، با مسلمانان میروند و وانمود می کنند که در کنار آنها میباشند، اما آنان در جنگ شرکت نمی کنند مگر خیلی کم و از روی ناچاری. بنابراین جنگ آنها ریا و تظاهر است؛ نه جنگ حقیقی. (البحر ۲۲۰/۷).

مطالعه کنندگان گرامی!

در قرآن عظیم الشان به انواع برادری اشاره بعمل آمده است:

اول: برادری طبیعی که از طریق والدین سر رشته می گیرد.

دوم: برادری دینی که به واسطه هم کیشی حاصل میشود «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»

سوم: برادری سیاسی و حزبی که در این آیه به آن اشاره شده است.

چهارم: برادری رفتاری که به واسطه پیروی حاصل میشود. چنانکه مبدّرین، برادران شیطان معرفی شده اند. «إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ

كُفُورًا» (آیه ۲۷ سوره اسراء) همانا اسرافکاران برادران شیطان هایند و شیطان نسبت به

پروردگارش بسیار ناسپاس بود). مراد از جمله «الْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ»، دعوت منافقان از

مسلمانان ضعیف الایمان برای ترک جبهه است.

أَشْحَةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدْوِيرًا أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ أَشْحَةً عَلَى الْخَيْرِ أَوْلَيْتُكُمْ

لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿١٩﴾

آنها در همه چیز نسبت به شما بخیلند، و هنگامی که لحظات ترس و بحرانی پیش آید

مشاهده میکنی آنچنان به تو نگاه می کنند و چشم هایشان (راست و چپ) می چرخد. اما

هنگامی که حالت خوف و ترس برود، بر شما با زبانهای تند و تیز زبان درازی میکنند

(و) بر خیر (غنیمت) بخیلانند. آنها هرگز ایمان نیآورده اند لذا خداوند اعمالشان را حبط و

نابود کرد و این کار برای الله آسان است. (۱۹)

«أَشْحَةً»: جمع شحیح، بخلاء. آزمندان.

«أَشْحَةً عَلَيْكُمْ»: مراد این است که اهل ایثار و فداکاری از نظر جان و مال نبوده و برای تهیه توشه و ادوات جنگی حاضر به همکاری نیستند. برخی از مفسران فرموده‌اند: مراد این است که قبل از جنگ خویشتن را دوستان و دوستداران گرم شما نشان می‌دهند. منافقان با فرا رسیدن وقت جهاد از اینکه کشته نشوند از جنگ سخت در حراس بودند طوری که دیده می‌شودند که از: شدت ترس و حرص، چشمانشان باحیرت و اضطراب دور می‌خورد حال آنکه از جنگ هراس دارند؛ مانند کسی که مرگش فرامیرسد و چشمانش از خوف و ترس آینده‌اش به دوران می‌آید.

قرطبی گفته است: آنان را به جبن و ترسویی توصیف کرده است و طریقه‌ی ترسوها این است که به چپ و راست می‌نگرند و خیره می‌شوند. و چه بسا از فرط ترس غش میکنند و بی‌هوش می‌شوند. (تفسیر قرطبی ۱۴/۱۵۳).

«فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَفُكُمْ بِالسَّنَةِ حِدَادٍ»: زمانی که درگیری و جنگ خاتمه یافت و ترس و شدت دور شد، با زخم زبان و کلمات تند، تیز و زننده شما را آزار می‌دهند و در دم و طعنه زدن به شما از حد فراتر می‌روند.

قتاده می‌فرماید: ولی زمانی که وقت غنیمت فرارسد درباره‌ی شما زبان درازی میکنند و می‌گویند: به ما بدهید، به ما بدهید، ما هم با شما حاضر بودیم، و شما از ما شایسته‌تر نیستید. ولی در موقع نبرد از آنها ترسوتر نمی‌بینی و از هر بزدلی بیشتر حق را زیر پا می‌نهند، ولی در موقع غنیمت خسیس‌ترین گروه و زبان دراز ترین جماعت اند. (تفسیر قرطبی ۱۴/۱۵۳).

«فَأَحْبَبَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ»: الله تعالی به سبب نفاق و کفرشان اعمال آنها را باطل کرد؛ زیرا ایمان، شرط قبول اعمال است.

«وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا»: و همان باطل کردن عمل برای خدا سهل و آسان است. خصوصیات و صفات بارزه منافقان همین است که: هرگز خیرخواه مسلمانان نیستند؛ به هنگام خطر از کمک و حضور در جبهه بخل می‌ورزند، و در شرایط بحرانی تعادل خود را از دست می‌دهند. منافقان، معمولاً کم کار و زیاد پرگو هستند. هنگام جنگ و سختی ترسوترین مردم و هنگام آرامش طلبکارترین انسانها هستند.

يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابَ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا (۲۰)

آنها گمان می‌کنند هنوز لشکر احزاب نرفته اند، و اگر احزاب باز آیند ایشان دوست دارند در میان اعراب بادیه نشین پراکنده و پنهان شوند و از اخبار شما سوال کنند. و اگر در میان شما بودند جز اندکی پیکار نمی‌کردند. (۲۰) خود باختگی، زیاتر اوقات قدرت فهم و واقعیات راز انسان سلب می‌دارد، اشخاصکه ضعف عقیده و ایمان داشته باشند، زندگی در جوامع دور از فرهنگ را بر زندگی در جامعه دینی، ترجیح می‌دهند.

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (۲۱)

برای شما در (سیره) و زندگی رسول الله صلی الله علیه وسلم سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند، و خدا را بسیار یاد می‌کنند. (۲۱) ابن کثیر می‌فرماید که: خداوند متعال در این آیه مبارکه به مردم امر فرموده است که در صبر و بردباری و تلاش و روابطشان با دیگران، به پیامبر صلی الله علیه و سلم تأسی و از او پیروی کنند. از این رو در روز احزاب به آنهایی که به جنگ آمدند و آشفته و سست قدم و متزلزل شدند، فرمود: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» یعنی چرا به او اقتدا نکردید و به اخلاق و خوی او تأسی نجستید؟! (مختصر ۳/۸۸).

اطاعت از پیامبر اطاعت از الله است!

قرآن عظیم الشان با زیبایی خاصی میفرماید: سخن پیامبر وحی الهی است، و پیامبر هر آنچه میگوید برگرفته از وحی الهی است، و وحی او را زیر نظر دارد، اگر چنانچه حرفی مخالف با واقعیت شرعی از او سرزند بلا فاصله وحی او را تصحیح میکند. پس کلام پیامبر صلی الله علیه وسلم را بپذیرید و به آنچه میگوید عمل کنید که هیچ فرقی بین مصدر قرآن و سنت الهی نیست، و شرعیت اسلامی بر هر دو بنا شده است: «وَالنَّجْمُ إِذَا هُوَ ﴿١﴾ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى ﴿٢﴾ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿٣﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴿٤﴾» (سوره النجم: آیات 1 الی 4) «قسم به ستاره چون فرود آید * که صاحب شما (محمد مصطفی) هیچگاه در ضلالت و گمراهی نبوده است. * و هرگز به هوای نفس سخن نمیگوید * سخن او هیچ غیر وحی خدا نیست.»
خواندگان گرامی!

در این آیه خداوند متعال با زیبایی خاصی فرمود که: ای مؤمنان! هر آینه در وجود این پیامبر والا مقام برای شما الگوی نیکو مقرر است، شما در اخلاص و جهاد و تلاش و شکیبایی اش از او پیروی کنید؛ زیرا ایشان بر اساس هوی و هوس نه چیزی میگوید و نه کاری می‌کند. بلکه هر چه می‌گوید و هر کاری می‌کند بر اساس وحی نازل شده صورت می‌گیرد.

در بیش از 50 آیت قرآن کریم به صراحت مؤمنان را دستور می‌دهد تا از خداوند و از پیامبرش پیروی کنند، و طاعت و فرمانبرداری از پیامبر صلی الله علیه وسلم مرادف با طاعت و فرمانبرداری خداوند متعال شمرده می‌شود.

طوری‌که میفرماید: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ﴿٨٠﴾» [النساء: 80] «هر که از پیامبر اطاعت کند، در حقیقت از خدا اطاعت کرده و هر که روی برتابد [حسابش با ماست.] ما تو را بر آنان نگهبان [اعمالشان که به طور اجبار از فسق و فجور حفظشان کنی] نفرستادیم.»

همچنان در (آیه 59 سوره النساء) میفرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» «ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر اطاعت کنید. و همچنین از صاحبان امر خودتان...».

امام ابن کثیر میفرماید: اطاعت از پیامبر صلی الله علیه وسلم همان پیروی از سنت اوست. البته با دقت در این آیه مبارکه متوجه می‌شویم که فعل امر «اطاعت کنید» «أَطِيعُوا» برای خداوند متعال و پیامبر تکرار شده است. و این تکرار فعل امر از نظر بیان عرب دلالت بر استقلالیت و شمولیت آن دارد. به این معنا که اطاعت از پروردگار و اطاعت از پیامبر بصورت مطلق و همیشگی و غیر قابل بحث و بررسی و چون و چراست. در حالیکه عطف «أُولِي الْأَمْرِ» بر اطاعت پیشین به این اشاره دارد که اطاعت از سران و صاحبان امر تنها در مواردی که در آن اطاعت از خداوند و پیامبر باشد جایز است. در غیر اینصورت بر هیچ مخلوقی جایز نیست که در آنچه نافرمانی خدا و رسول در آن است از بنده‌ای دیگر فرمان ببرد!

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣١﴾»
«قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكٰفِرِينَ ﴿٣٢﴾» [آل عمران: 31-32] «بگو: اگر خدا را دوست دارید، پس مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد، و گناهانتان را ببامرزد؛ و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است * بگو: از خدا و پیامبر اطاعت کنید. پس اگر روی گردانیدند [بدانند که] یقیناً خدا کافران را دوست ندارد.»

انکار سنت مایه قهر و غضب الهی است:

قرآن عظیم الشان سرپیچی از دستورات و فرامین و سنت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را موجب خشم و عقاب الهی برمی شمرد، از فرموده‌های قرآن: «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَسْتَلُونُ مِنْكُمْ لَوْ أَدَّاءُ فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿63﴾» [النور: 63] «دعوت پیامبر را در میان خود مانند دعوت بعضی از شما از بعضی دیگر قرار ندهید، الله کسانی از شما را که برای [بی‌اعتنایی به دعوت پیامبر] با پنهان شدن پشت سر دیگران آهسته از نزد او بیرون می‌روند می‌شناسد. پس باید کسانی که از فرمانش سرپیچی میکنند، برحذر باشند از اینکه بلایی [در دنیا] یا عذابی دردناک [در آخرت] به ایشان رسد».

همچنان می‌فرماید: «مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا» (سوره: النساء: 80) «هر که از پیامبر اطاعت کند، در حقیقت از خدا اطاعت کرده و هر که روی برتابد [حسابش با ماست]. ما تو را بر آنان نگهبان [اعمالشان که به طور اجبار از فسق و فجور حفظشان کنی] نفرستادیم».

خوانندگان گرامی! پروردگار با عظمت ما پیامبران را به نام خودشان مخاطب قرار داده است و گفته است: يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا، يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَقْتَ الرَّؤْيَا وَيَا مُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَ بِكَلَامِي، ولی محمد را جز با لفظ «نبی» و «رسول» مخاطب قرار نداده است:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ.» و در تمام قرآن کریم حتی یک بار او را با نامش مخاطب قرار نداده است، بلکه ندا با لفظ «نبی» و «رسول» صورت گرفته است و این امر به بزرگی شأن و مقام و منزلتش اشاره دارد. و نیز به ما می آموزد که ادب را رعایت کنیم، و جز با احترام و اکرام و جلال نام مبارکش را به زبان نیاوریم. و جز با کامل‌ترین صفت او را توصیف نکنیم: «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا...، إِنَّ الَّذِينَ يُغْضُونَ أَسْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ...» (به آنچه که ابو حیان در «البحر المحیط» ۲۱۰/۷ و قاضی عیاض در کتاب «شفاء» نوشته شده است، نکات مفید و کلام مفیدی است).

وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا ﴿٢٢﴾

و چون مؤمنان احزاب (لشکرهای کافران) را دیدند، گفتند: این همان چیزی است که الله و پیغمبرش به ما وعده داده بودند، و الله و پیغمبرش راست گفتند، و این موضوع جز بر ایمان و تسلیم آنها چیزی نیفزود. (۲۲)

الله تعالی در آیات قبلی حال منافقان را به بیان گرفت، حالا میخواهد، حال مؤمنان را بخصوص در هنگام رویارویی و مقابله با دشمن مورد بحث قرار دهد طوری که می‌فرماید: «وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ» زمانیکه مؤمنان کافران به طرف آنان می‌آیند و از هر طرف آنان را مانند حلقه انگشتر احاطه کرده‌اند، گفتند: این همان وعده‌ای است که پیشتر از طرف خداوند متعال و پیامبرش به ما داده شده بود؛ یعنی بعد از ابتلا نجات می‌یابیم و سپس یاری و پیروزی به ما داده میشود. اکنون پروردگار وعده‌اش را عملی میکند و پیامبر صلی الله علیه وسلم در خبرش راستگویی و صادق است.

در حدیث شریف به روایت ابن عباس (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم قبل از جنگ احزاب به اصحاب شان فرمودند: «بی‌گمان در آخر نه یا ده شب دیگر، لشکرهای کفار به سوی شما آمدنی هستند».

همچنین فرمودند: «با گرد آمدن لشکرها، کار بر شما سخت می‌شود اما سرانجام، کار به‌سود شما و به زیان آن‌هاست».

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا ﴿٢٣﴾

در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده‌ای که با خدا بستند صادقانه وفا کردند، بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند) و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده‌اند. (۲۳)

شان نزول آیه 23:

856- مسلم، ترمذی و دیگران از انس (روایت کرده‌اند: عموم انس بن نضر در جنگ بدر حضور نداشت و این امر بر او سخت و گران تمام شد و گفت: در اولین کار زاری که رسول خدا (حضور داشت من نتوانستم شرکت نمایم، اگر خدا (کارزار و نبرد دیگری را پیش بیاورد و من بتوانم با رسول خدا در آن شرکت نمایم البته خدای دانا و توانا به بندگان خود نشان خواهد داد چه فعالیت‌ها و جان نثاری‌ها بکنم، در غزوه احد حضور یافت مردانه جنگید تا جام شهادت نوشید و در پیکرش هشتاد و چند ضربه شمشیر، اثر نیزه و تیر مشاهده شد. آنگاه آیه «رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» تا آخر آیه نازل شد. (صحیح است، بخاری 2805 و 4048، مسلم 1903، ترمذی 3200، احمد 3 / 194).

لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٢٤﴾

تا سرانجام خدا صادقان را به سبب صدقشان پاداش دهد، و منافقان را اگر بخواهد عذاب کند یا [اگر توبه کنند] توبه آنان را بپذیرد؛ زیرا خدا همواره غفور و رحیم است. (۲۴) این کثیر می‌فرماید: از اینکه مهربانی و رافتش بر غضبش فزونی دارد آیه را با آن خاتمه داده است. (مختصر ابن کثیر ۸۹/۳).

وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا ﴿٢٥﴾

و الله کافران را به خشم و غضبشان بازگردانید، بی‌آنکه به خیری رسیده باشند و الله مؤمنان را از کار جنگ (با فرستادن طوفان) کفایت کرد و الله توانای غالب است. (۲۵) خداوند متعال کافران (احزاب) را درحالی از مدینه بیرون راند که گرد و غبار خواری و شکست را به دامن داشتند و «لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا» به خیری از پیروزی و غنیمت دنیوی، یا مزد و پاداش اخروی نایل نشده بودند.

«وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ»: او تعالی با اسباب مقدر خویش چون وزش باد شدید و نزول فرشتگان از آسمان سردشمنان را از مسلمانان دفع کرد، به این معنی باد و ملائک را بر آنان بسیج کرد و پا به فرار نهاده و شکست خوردند.

«وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا» واقعاً! او تعالی نیرومند است؛ چنان‌که هر که با وی محاربه کند خوارش می‌سازد، هر که با او زور آزمایی نماید شکستش می‌دهد و در پادشاهی‌اش سیطره و غلبه دارد. از این رو پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «چنان‌که در حدیث شریف آمده است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، صَدَقَ وَعْدُهُ وَنَصَرَ عِبْدَهُ وَأَعَزَّ جُنْدَهُ وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ فَلَا شَيْءَ بَعْدَهُ». «خدایی جز الله نیست، یگانه است، وعده خویش را راست کرد، بنده‌اش را نصرت داد، لشکرش را عزت بخشید و لشکرها را به یگانگی منهزم و تار و مار کرد پس بعد

از او چیزی نیست» (شیخان این حدیث را روایت کرده‌اند) همچنین در حدیث شریف به روایت بخاری و مسلم آمده است که رسول الله صلی علیه وسلم احزاب (لشکریان مشرک) را چنین نفرین کردند: **«اللهم منزل الكتاب، سريع الحساب، اهزم الاحزاب، اللهم اهزمهم وزلزلهم»**. «بارخدایا! ای فرودآورنده کتاب و ای زود شمارنده حساب! احزاب را شکست بده. بارخدایا! آنان را شکست ده و متزلزل گردان».

همچنین در حدیث شریف آمده است که رسول الله صلی علیه وسلم فرمودند: «بعد از این (غزوه احزاب) قریش هرگز بر شما یورش نخواهند آورد بلکه این شما هستید که از این پس بر آنان هجوم میبرید». و چنان شد که رسول الله فرمودند تا آن که فتح مکه را خداوند متعال نصیب مسلمانان ساخت.

وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا ﴿٢٦﴾

و الله کسانی از اهل کتاب را که آنان را مدد کرده بودند، از قلعه‌هایشان فرود آورد و در دل‌هایشان ترس و هراس انداخت! (به طوری که) گروهی را میکشید و گروهی را اسیر می‌گرفتید. (۲۶)

«ظَاهَرُوهُمْ»: ایشان را پشتیبانی کرده بودند.

«صَيَاصِي»: جمع صیصه، آنچه بدان پناهنده شوند. در اینجا مراد قلعه‌ها و سنگر های محکم است.

«تَأْسِرُونَ»: اسیر می‌کردید.

الله تعالی یهود بنی قریظه را از قلعه‌ها و برج های شان که در آن تحصن کرده بودند، بیرون راند، زیرا مشرکین را یاری دادند و پیمان را به هم زدند و بر ضد پیامبر صلی الله علیه وسلم و یارانش به پا خواستند.

«وَوَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ»: و در دل های آنان ترس و وحشت انداخت؛ تا جایی که خود سنگرو قلعه ها را گشودند و تسلیم شدند. ابن جوزی گفته است: آیه در مورد «یهود بنی قریظه» نازل شده است؛ چون آنها با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم پیمان بودند، اما پیمان را نقض کرده و در کنار قریش قرار گرفتند. وقتی مشرکین شکست خوردند و قریش از مدینه برگشت، پیامبر صلی الله علیه و سلم بنی قریظه را محاصره کرد تا این‌که به حکمیت «سعد بن معاذ» تن دادند. آنگاه سعد حکم داد مردانشان کشته و زن و اطفال شان به اسارت برده شوند. (التسهیل فی علوم التنزیل ۱۳۶/۳).

این است که خدا فرموده است: **«فَرِيقًا تَقْتُلُونَ»** یعنی مردان، در آن روز تعدادی بین سی صد تا نهصد نفر از آنان کشته شد. **«وَوَأْسِرُونَ فَرِيقًا»** و گروهی را به اسارت می‌گیرید، این گروه عبارت بودند از زنان و اطفال. (صفوة التفاسیر: محمد علی صابونی) خوانندگان گرامی!

یهود بنی قریظه در غزوه احزاب پیمانی را که میان آنها و رسول الله صلی الله علیه وسلم بود، شکستند و لشکریان شرک را علیه رسول الله صلی الله علیه وسلم کمک و پشتیبانی کردند و با احزاب شرک هم پشت شدند و چون احزاب ناکام گشته و از میدان معرکه گریختند، خداوند متعال جبریل علیه السلام را نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم فرستاد و او وحی الهی را بدین مضمون به ایشان ابلاغ کرد: **«الله متعال به تو فرمان میدهد که به‌سوی بنی‌قریظه به پا خیزی»**.

رسول الله صلی الله علیه وسلم در دم به پا خاسته و مردم را به یورش بر بنی‌قریظه فرمان دادند. بر جهای بنی قریظه در چند مایلی مدینه بود و این فرمان بعد از نماز ظهر صادر شد پس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: **«هرگز کسی از شما نماز عصر را جز در بنی قریظه نخواند»**.

مردم حرکت کردند و رسول الله صلی الله علیه وسلم خود از پی آنان حرکت نموده و بر مدینه ابن ام مکتوم (رض) را جانشین خویش ساختند و بیرق سپاه را به علی سپردند. بنی قریظه به مدت بیست و پنج شب در محاصره آن حضرت صلی الله علیه وسلم بودند و چون این حالت دشوار بر آنان به درازا کشید، ناگزیر به میانجیگری سعد بن معاذ (رض) رئیس قبیله «اوس» که در جاهلیت هم پیمان‌شان بود، تن در دادند.

سعد (رض) آمد و رسول الله صلی الله علیه وسلم به اصحاب فرمودند: «در برابر سرورتن به پا خیزید». مسلمانان به احترام و بزرگداشت سعد در محل ولایت وی به‌پا خاستند تا حکم وی در مورد یهود نافذتر باشد. چون سعد نشست، رسول الله به وی فرمودند: «این گروه - و به‌سوی بنی قریظه اشاره کردند - به میانگیری تو تن در داده‌اند پس به هر چه خواهی بر آنان حکم کن». سعد (رض) گفت: آیا حکم من بر آنان و بر اهل این خیمه نیز نافذ است؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «آری!» آن‌گاه سعد (رض) به جایی از خیمه اشاره کرد که رسول الله صلی الله علیه وسلم در آن نشسته بودند و در حالیکه به احترام و اکرام ایشان روی خویش را از ایشان برگردانیده بود، گفت: و بر کسانی که در اینجا نیز نشسته‌اند، حکم من نافذ است؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: بلی! آن‌گاه گفت: «من درباره آنان چنین حکم میکنم که مردان جنگنده‌شان کشته شوند و زنان و فرزندان‌شان به اسارت درآیند و اموال‌شان به غنیمت گرفته شود». رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «حقاً که به حکم خدا از فراز هفت آسمان حکم کردی».

آن‌گاه فرمان دادند تا مردانشان را - که میان هفتصد تا هشتصد تن بودند - گردن زدند و کودکانی را که هنوز بالغ نشده بودند، با زبانشان اسیر ساختند. (تفسیر انوار القرآن).

وَأُورِثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطْنُوهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا ﴿٢٧﴾

و زمین‌شان و دیارشان و دارایی‌شان، و همچنین زمینی را که هنوز گام به آنجا ننهاده بودید به شما میراث داد، و البته الله بر هر کاری تواناست. (۲۷)
ای مسلمانان! خداوند توانا شما را بر خانه‌ها و گشتزارها و بر اموار یهودیان چون اسلحه و چارپایان مسلط ساخت.

«وَأَرْضًا لَمْ تَطْنُوهَا» و نیز شما را بر سرزمینی مسلط داشت که هنوز پایتان به آنجا نرسیده بود که عبارت از خیبر بود که بعد از قریظه فتح شد. و دیگر سرزمین‌هایی که مسلمانان بعداً آنجا را فتح کردند.

«وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا»: پروردگار بزرگ بر هر چیزی تواناست، از انجام هرچه اراده کند ناتوان نیست و هیچ امری از تدبیرش بیرون نمی‌باشد.

ابو حیان فرموده است: خدا این آیه را با بیان اقتدارش بر همه چیز به پایان رسانده و به فتوحات فراوان مسلمانان اشاره کرده است، پس در واقع می‌خواهد بگوید همان طور که این سرزمین‌ها را به ملکیت آنها درآورده است، همچنین قادر است سرزمین‌های دیگری را نیز به آنها بدهد. (البحر المحیط ۷/۲۲۵).

خوانندگان گرامی! در آیات (28 الي 30) در باره راه و رسم بیت نبوی؛ یعنی مخیر کردن همسران پیامبر میان دنیا و آخرت و میزان مکافات و مجازات‌شان، بحث بعمل می‌آید.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتَّعَنَّ وَأَسْرَحَنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴿٢٨﴾

ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زیور و زینتش را می‌خواهید بیابید تا بر خوردارتان نمایم و شما را به رها کردنی نیک رها سازم. (۲۸)

مفسر مشهور اسلامی دکتر عایض بن عبد الله القرنی مسیر در تفسیر خویش: «تفسیر المیسر» می‌نویسد:

ای پیامبر! برای همسرانت که از تو نفقه بیشتری طلب کردند بگو: اگر زندگی دنیا و ظاهر فریبی‌اش مقصود شماست، بیایید آنچه را از متاع دنیا در توان دارم به شما می‌دهم. آن را بپذیرید و شما را به نیکوترین وجهی که در آن ضرر و آزاری نباشد رها می‌کنم.

شان نزول آیه 28:

امام احمد از جابر روایت کرده است که ابو بکر رضی الله عنه به منزل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد درحالی‌که مردم دم در نشسته بودند. او از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اجازه‌ی ورود خواست، اما اجازه نیافت. بعد از آن عمر رضی الله عنه آمد و او هم اجازه‌ی ورود خواست، به او هم اجازه ندادند.

بعد از آن به هر دو اجازه دادند. ابو بکر و عمر وارد شدند، دیدند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشسته است و در اطرافش همسرانش حضور دارند، اما پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ساکت بود. عمر گفت: چیزی می‌گویم که شاید پیامبر صلی الله علیه و سلم بخندد! آنگاه گفت: یا رسول الله! دختر زید-همسر عمر-چند لحظه پیش از من نفقه خواست، من هم پس‌گردنی به او زدم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خندید تا جایی که دندان‌های پیشینش نمایان شد و گفت: زنانی که در اطرافم قرار دارند، از من نفقه می‌خواهند؟! ابو بکر به طرف عایشه رفت که او را بزند، و عمر هم نزد حفصه رفت، هر دو گفتند: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چیزی می‌خواهید که ندارد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مانع آن دو شد. زنان گفتند: بعد از این از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چیزی نمی‌خواهیم که نداشته باشد. آنگاه آیه‌ی «**اِخْتِيارٌ نازل شد: يا ايها النبي قل لا ارجو ان كُنْتُمْ تُرَدُّنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتِهَا فَتَعَالَيْنَ اُمَّتِعْكَنْ وَ اَسْرَحْكَنْ سَرَاحًا جَمِيلًا**». پس از آن از عایشه رضی الله عنها شروع کرد و فرمود: من مطلبی می‌گویم، نمی‌خواهم در مورد آن شتاب به خرج بدهی، تا با پدر و مادرت مشاوره نکنی جوابی مده، حضرت عایشه رضی الله عنها گفت: آن امر چیست یا رسول الله؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آیه را بر او خواند. آنگاه حضرت عایشه رضی الله عنها گفت: آیا درباره‌ی شما با پدر و مادرم مشاوره کنم؟ نه البته، من خدا و پیامبر و منزلگاه آخرت را برگزیدم و خواهش می‌کنم به هیچ یک از همسرانت مگو که من چه چیزی را برگزیده‌ام.

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: الله مرا نفرستاده است که سختگیر باشم، بلکه مرا به عنوان معلم و آسان‌گیر فرستاده است و هر زنی از من بپرسد به او خواهم گفت. (اخراج از امام احمد و در ابن کثیر ۹۲/۳ نیز چنین آمده است.) (صحیح است، مسلم 1478، احمد 328 / 3).

مطالعه کنندگان گرامی!

بعد از اینکه پیامبر صلی الله علیه و سلم را پروردگار با عظمت در جنگ احزاب بر بنی قریظه و بنی نضیر به پیروزی رسانید، همسران رسول الله صلی الله علیه و سلم گمان بردند که گنجینه‌ی گرانبها و ذخایر یهود به او اختصاص یافته است. آنگاه در اطرافش نشسته و گفتند: یا رسول الله! دختران کسری و تزار زر و زیور دارند، در حالیکه می‌بینی ما در فقر و تنگی به سر می‌بریم و با درخواست رفاه و فراخی حال، قلب او را آزرده‌اند، و از این‌که از او خواستند مانند زنان پادشاهان و بزرگان با آنان عمل کند پیامبر آزرده خاطر شد، آنگاه خدا به او امر کرد آیه‌ی را برای آنان بخواند، که در مورد آنها نازل شده است، در آن موقع نه (9) زن در نکاح داشت. (البحر المحیط ۲۲۷/۷).

وَ اِنْ كُنْتُمْ تُرَدُّنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ وَالدَّارَ الْاٰخِرَةَ فَاِنَّ اللّٰهَ اَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ اَجْرًا عَظِيْمًا ﴿۲۹﴾

و اگر الله و پیغمبرش و سرای آخرت را می‌خواهید، پس الله برای نیکوکاران شما پاداش بزرگی را آماده کرده است. (۲۹)

مفسران در شأن نزول این آیه مبارکه می نویسند: چون رسول الله صلی الله علیه وسلم سرزمین بنی قریظه را فتح کردند و از آنان اموال نفیسی را به غنیمت گرفتند، زنان آن حضرت صلی الله علیه وسلم پیرامون ایشان نشستند و گفتند: «پار رسول الله! دختران کسری و قیصر غرق زر و زیورند و کنیزان و خدم و حشم دارند و ما در این وضعیت تنگ و دشوار از فقر و فاقه که می بینید به سر میبریم!». پس، از آن حضرت صلی الله علیه وسلم خواستند تا بر هزینه زندگی شان بیفزایند. همچنین آنها با همدیگر هم چشمی داشته و برخی بر برخی دیگر رشک می ورزیدند و بدین گونه رسول الله صلی الله علیه وسلم را اذیت میکردند. بدین جهت، رسول الله صلی الله علیه وسلم از آنان یک ماه ایلاء کردند آنگاه الله تعالی این آیه را که به نام آیه «تخیر» نامیده میشود، نازل کرد:

«ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر خواهان زندگانی دنیا و زینت آنید» یعنی: اگر گشایش و خرمی و رفاهیت و تنعم دنیا را میخواهید «بباید تا شما را متعه دهم» و آن متعه طلاق است که عبارت از لباس، یا هدیه، یا مالی است که برای خوشحال نمودن زن - به حسب حال و توان مالی شوهر - به وی پرداخته می شود «و» پس از آن «به رها کردنی نیک رهایتان کنم» یعنی: بی آنکه زبانی از سوی من ببینید - مطابق سنت - طلاقتان دهم تا بیرون از خانه من هر چه از تجمل دنیا که خواسته باشید، به دست آورید. (تفسیر انوار القرآن: تألیف عبدالرؤف مخلص هروی).

برخی دیگری از مفسران می نویسند: بعد از نزول این دو آیه، رسول الله صلی الله علیه وسلم زنان خویش را فراخواندند و این دو آیه را بر یکایک آنان خواندند. ولی زنان شان همه - به اتفاق - ماندن در زندگی پیامبر صلی الله علیه وسلم را بر طلاق ترجیح دادند. عائشه (رض) میفرماید: «رسول خدا صلی الله علیه وسلم ما را (در میان طلاق و ماندن در نکاح خود) مٌخیر ساختند و ما ایشان را اختیار کردیم پس این (رُخداد) را طلاق نشمردند». یادآور می شویم که در این هنگام، زنان پیامبر صلی الله علیه وسلم نه تن بودند؛ پنج تن از قریش و چهار تن از غیر آنان. ولی همسران رسول الله (امهات المؤمنین) که در طول حیات آن حضرت صلی الله علیه وسلم به همسری ایشان در آمده اند، در مجموع دوازده تن بودند، که در میان همه آنها فقط یک دختر باکره - یعنی سیدتنا عائشه (رض) وجود داشت و بقیه همه زنانی بیوه بودند که از دواج پیامبر صلی الله علیه وسلم با آنان، برای الفت دادن دلها و به خاطر نشر دعوت اسلامی بود.

خوانندگان گرامی!

در آیات (31 الی 34) در باره برخی از خصوصیات اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وسلم ، بحث بعمل آمده است.

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنِ يَا تُنَّ بَفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ يُضَاعَفُ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿٣٠﴾

ای همسران پیامبر! هر کس از شما کار ناشایست آشکار را به عمل آورد، عذاب او دو چندان خواهد بود، و این برای خدا آسان است. (۳۰)

ابن عباس (رض) گفته است: یعنی مرتکب نشوز یا بد اخلاقی بشود. (زاد المسیر ۳۷۸/۶). صاوی میفرماید: این آیه زنان پیامبر صلی الله علیه وسلم را مخاطب قرار میدهد، و فضل و عظمت و قدر و منزلت آنها را نشان میدهد؛ زیرا عتاب و سرزنش و تشدید در خطاب نشان دهنده و الایمی منزلت آنها می باشد؛ چون با پیامبر صلی الله علیه وسلم نزدیک اند و همسران بهشتی او می باشند. پس به همان اندازه که با پیامبر صلی الله علیه وسلم نزدیک اند به همان اندازه به خدا نیز نزدیک اند. (تفسیر الکشاف ۴۲۴/۳).

ویژگیهای همسران پیامبر صلی الله علیه وسلم:

از جمله ویژگیهای ازواج رسول الله صلی الله علیه وسلم میتوان به نکات ذیل اشاره بعمل آورد:

- مزد و پاداش دو برابر کردار نیکو و مهیا کردن روزی کریمانه برای آنان در بهشت،
- ممتاز بودن آنان از جهت فضیلت، کرامت و منزلت و شرافت،
- قاطع و جدی بودن هنگام سخن گفتن و حذر از نرم و نازک و بی حال سخن گفتن،
- باوقار و سنگین بودن و خودداری از آمد و رفت بی مورد در جاهای عمومی و دوری از خودنمایی جاهلانه و آشکار کردن زینتها.
- پایداری و تداوم در برگزاری نماز و پرداخت زکات و پیروی از الله و پیامبر،
- مصون نگه داشتن خود از گناه و نافرمانی و ریاکاری، و آراستن دل و درون به تقوای آفریدگار،
- یاد دادن قرآن و حدیث به زنان مؤمن و پاسخ گویی به سوالات سایر سؤال کنندگان از مرد و زن و به یاد آوردن نعمت های خدای مهربان.

آغاز جز 22

وَمَنْ يَقْنُتْ مِنْكَ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعَمَلْ صَالِحًا نُوتَهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا ﴿٣١﴾

و هرکس از شما برای خدا و پیامبرش اطاعت خاضعانه کند و کار نیک انجام دهد، پاداشش را دو بار به او میدهیم و برای او روزی نیک و ارزشمندی آماده کرده ایم. (۳۱)

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنْ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا ﴿٣٢﴾

ای زنان پیغمبر، شما مانند دیگر زنان نیستید (بلکه مقامتان رفیع تر است) اگر خدا ترس و پرهیزکار باشید، پس در سخن گفتن نرمی و ملایمت نکنید تا کسی که در دلش بیماری است به طمع نیفتد، و سخن شایسته بگویید. (۳۲)

ابن عباس (رض) گفته است: این آیه منزلت آنها را نشان می دهد و میگوید: قدر و منزلت شما در نزد من مانند قدر و منزلت سایر زنان صالح نیست. شما نزد من مکرم ترید، و اگر پرهیزگار باشید پاداشتان بزرگتر است، بدین ترتیب تقوی را برای آنان شرط قرار داده است و نشان می دهد که فضیلت آنها بر اساس تقوی میباشد، نه بر اساس ارتباط شان با پیامبر صلی الله علیه و سلم. (تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر: المسیر ۶/۳۷۸)

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴿٣٣﴾

و در خانه هایتان قرار و آرام گیرید، و [در میان نامحرمان و کوچه و بازار] مانند زنان دوران جاهلیت پیشین [که برای خودنمایی با زینت و آرایش و بدون پوشش در همه جا ظاهر می شدند] ظاهر نشوید، و نماز را برپا دارید و زکات بدهید، و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید، جز این نیست که الله میخواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را کاملاً پاکیزه گرداند. (۳۳).

«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ»: در منزل خود بمانید و جز برای رفع حاجات خارج نشوید، و مانند زنان غافل که بی هدف و بدون لزوم در کوچه ها و معابر رفت و آمد می کنند، عمل نکنید.

«وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَةِ الْأُولَى»: ومانند زنان زمان جاهلیت زیور و زینت و محاسن خود را در محضر مردان بیگانه نشان ندهید. در آن زمان زن به بازار میرفت و محاسن و قسمت‌های حساس بدن خود را نشان میداد، و قسمت‌هایی از بدن را نمایان می‌کرد که نمی‌بایست و شایسته نبود نمایان شود. قناده گفته است: با ناز و ادا و اطوار راه می‌رفتند، پس خدا از آن نهی کرد.

عصری جاهلیت:

قابل یادآوری است که: جاهلیت به عصری خاص، اختصاص ندارد، در هر عصر و دورانی، زنان، خود را نمایش دهند یعنی زینت‌های خویش را آشکار نمایند و بی‌باکانه در میان مردم بگردند، آن عصر، عصر جاهلیت نام دارد، یا حداقل برای چنین زنانی جاهلیت است که سر و سینه و گردن و خود را به بسیار عادی - به مردان بیگانه و چشم‌چرانان هوس باز نشان میدهند و کمترین توجهی به حقوق اجتماعی ندارند و بدین وسیله تشنگان هوس را در دام بدنامی و وسوسه‌ی شیطانی می‌اندازند و برایشان آتش فتنه بر میافروزند. بلی! ای زن مؤمن بیدار شو، آرزوها و هواهای جاهلی را در هم شکن، آتش خانمان برانداز شهوات را با عشق به کانون گرم و پر محبت خانواده ات، خاموش گردان، آن چه که الله به زنان و الامقام پیام آورش فرمان داده است، رعایت نما، تا در هر دو جهان سرفراز باشی.

«وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ»: اقامه‌ی نماز و ادای زکات را ادامه بدهید و بر آن پایدار بمانید.

ابن‌کثیر گفته است: اول آنان را از ارتکاب شرم‌نوع کرده، سپس آنان را به انجام دادن خیر از قبیل اقامه‌ی نماز که پرستش خدای یگانه می‌باشد و ادای زکات که نیکی و احسان به مردم است، امر فرموده است. (تفسیر ابن‌کثیر ۳/۹۴).

«وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»: و در تمام امور از الله و پیامبر اطاعت کنید تا به مقام و منزلت پرهیزگاران نایل آید.

«إِنَّمَا يَرِيذُ اللَّهُ لِيَذِيبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ»: خدا در حقیقت میخواهد که شما را از شرک و آلودگی گناهان نجات دهد و پاک سازد، گناهایی که آبروی انسان را می‌آیند همان طور که ناپاکی‌ها بدنش را می‌آیند. أَهْلَ الْبَيْتِ ای خانواده‌ی نبوت! **«وَيَطَهِّرْكُمْ تَطْهِيرًا»** و تا شما را کاملاً از چرک و آلودگی گناهان و نافرمانی پاک نماید.

وَأَذْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا (۳۴)﴾ [ای همسران پیامبر!] و آنچه را که از آیات الله و حکمت در خانه‌هایتان خوانده میشود یاد کنید، بی‌گمان الله لطف‌کننده آگاه است. (۳۴) **«أَذْكُرْنَ»:** یاد کنید و بیان دارید.

«الْحِكْمَةِ»: هدف از آن سنت نبوی است.

زمخشری می‌فرماید: به آنها یادآور شده است که منازل آنها محل نزول وحی است. و به آنها امر کرده است که مطالبی را که در منازل خود می‌خوانند فراموش نکنند. قرآن را که جامع دو امر یعنی دلایل روشن و قطعی بر صدق نبوت، و حکمت علوم و شرایع آسمانی است از یاد نبرند. (تفسیر کشاف ۳/۴۲۵).

زنان و مردان در گرفتن پاداش آخرت یکسانند:

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (۳۵)﴾

مسلماً مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان فرمانبردار فرمان الله و زنان فرمان بردار فرمان الله و مردان و زنان راستگو، و مردان و زنان بردبار، و مردان فروتن و زنان فروتن و مردان صدقه دهنده، و زنان صدقه دهنده و مردان روزه دار و زنان روزه دار، و مردان پاکدامن و زنان پاکدامن، و مردان و زنانی که الله را بسیار یاد می‌کنند، الله برای آنان آمرزش و پاداش بزرگ آماده کرده است. (۳۵)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«**الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ**»: مردان و زنانی که اهل صلح و صفا و منقاد فرمانبرداران حکم الله و ارکان اسلام اند. اسلام؛ یعنی، خشوع و فروتنی در برابر دستور الله. و دارای خلق و خوی اسلامی هستند.

«**وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ**»: و مردان و زنان تصدیق کننده‌ی خدا و آیات خدا و آنچه بر پیامبران نازل کرده است،

«**الْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ**»: مردان و زنان مطیع اراده و معترف به الوهیت الله و فرمانبر که عبادت را ادامه میدهند و بر طاعت پایدارند، (ملاحظه شود سوره: بقره آیه 238، و سوره نساء آیه 34).

«**وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ**»: و مردان و زنانی که در ایمان و نیت و اعمال و اقوال خود صادقند،

«**وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ**»: و مردان و زنانی که بر طاعت پایدار و در مقابل هوس‌ها و ناگواری‌ها و شادمانی‌ها صبور و شکیبامی‌باشند،

«**وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ**»: و مردان و زنان فروتن و خاشع که در ظاهر و باطن در مقابل خدا سر اطاعت خم می‌کنند،

«**وَالْمُتَّصِقِينَ وَالْمُتَّصِقَاتِ**»: و زنان و مردانی که مال خود را صدقه میدهند و احسان پیشه دارند و زکات را می‌پردازند،

«**وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ**»: و زنان و مردانی که به خاطر جلب رضایت خدا ماه رمضان و دیگر ایام را روزه می‌گیرند، پس روزه، زکات بدن است و آن را تزکیه و پاک می‌کند.

«**وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ**» و مردان و زنانی که فرج خود را از حرام و گناه محفوظ می‌دارند و از ارتکاب ناشایست از قبیل زنا و کشف عورت خود را مصون می‌دارند، و **الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ** و مردان و زنانی که مدام یاد خدا را بر زبان دارند و هر وقت و هر جا خدا را یاد می‌کنند،

«**أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا**»: الله برای چنان پرهیزگاران نیکو و پاک و متصف به این صفات ارزشمند و پسندیده، پاداشی بس بزرگ یعنی بهشت را آماده کرده است و گناهانشان را به وسیله‌ی اعمال نیکو که انجام داده‌اند، میزداید.

شان نزول آیه 35:

858- ک: ترمذی به نحو حسن از طریق عکرمه از ام عماره انصاری (رض) روایت کرده است: آن بزرگوار خدمت رسول الله (آمد و گفت: همه چیز را فقط برای مردان می‌بینم و من هیچ ندیدم که از زنان هم یاد شده باشد. پس الله تعالی آیه: «**إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ...**» را نازل کرد. (ترمذی 3211 از ام عماره روایت کرده و گفته است: «این حدیث حسن غریب است» و سلمان بن کثیر ضعیف است.)

859- ک: طبرانی از ابن عباس (رض) روایت میکند: زنان گفتند: ای رسول خدا! شأن و حالت قرآن چگونه است، مردان مسلمان را یادآور شده و از زنان مسلمان هیچ یاد نمیکند. پس الله تعالی آیه: «**إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ...**» را نازل گردانید. (طبری 28510 و

طبرانی 12 / 108 از ابن عباس (رض) روایت کرده اند. اسنادش به خاطر قابوس بن ابوظیّان ضعیف است، زیرا هیثمی 7 / 91 میگوید: «قابوس ضعیف است، اما عده‌ای او را ثقه می دانند و باقی راوی‌های این ثقه اند» با این وصف به حدیث بعدی شاهد است. «زاد المسیر» 1136 به تخریج محقق).

860- این سعد از قتاده روایت کرده است: هنگامی که در قرآن از زنان پیامبر نام برده شد، زنان دیگر گفتند: اگر خیر و نیکی نصیب ما می بود ما را هم متذکر میشد. پس خدا آیه «**إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ...**» را نازل کرد. (طبری 28505 از قتاده روایت کرده، مرسل است).

همچنان از؛ از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که از پیامبر صلی الله علیه و سلم پرسید: یا رسول الله! چرا در قرآن نام مردان آمده است و نامی از زنان در آن نیست؟ آنگاه آیه «**إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ...**» نازل شد. (امام نسائی آنرا در سنن خود از ام سلمه روایت میکند).

خوانندگان گرامی! در آیات (36 الي 40) در باره قصه ی زینب دختر جحش و زید پسر حارثه، بحث بعمل می آید.

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا ﴿٣٦﴾

و هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنه در کاری که الله و پیغمبرش (در آن) فیصله کرده باشند اختیاری از خود ندارند و کسی که از الله و پیغمبرش نافرمانی کند در حقیقت به گمراهی آشکار گرفتار شده است. (۳۶)

ابن کثیر میگوید: «این آیه عام است در تمام امور». در حدیث شریف آمده است: «والذی نفسی بیده لا یؤمن أحدکم حتی یكون هواه تبعاً لما جئت به».

«سوگند به ذاتی که جانم در ید اوست، یکی از شما ایمان ندارد تا آن‌گاه که خواسته وی پیرو چیزی باشد که من آن را آورده‌ام».

شان نزول آیه 36:

861- طبرانی با سند صحیح از قتاده روایت کرده است: نبی اکرم صلی الله علیه وسلم (به خواستگاری زینب رفت قصد داشت که او را به زید نکاح کند، اما زینب پنداشت که رسول الله خودش قصد ازدواج با او را دارد.

هنگامی که دانست پیامبر او را به زید خواستگاری میکند خودداری کرد. پس خدا آیه «**وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ...**» را نازل کرد. پس از آن زینب به ازدواج با زید راضی شد. (طبری 28515 و طبرانی 45/24 به سند صحیح از وی روایت کرده اند، مرسل است).

862- ابن جریر از طریق عکرمه از ابن عباس (رض) روایت کرده است: رسول الله صلی الله علیه وسلم زینب دختر جحش را برای زید بن حارثه خواستگاری کرد، زینب این کار را ننگ پنداشت و گفت: من از لحاظ اصل و تبار، بزرگی و شرف بر زید برتری دارم. پس الله تعالی آیه «**وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ...**» را نازل کرد. (طبری 28516 روایت کرده، در این اسناد ابن لهیعه ضعیف است، دار قطنی 3 / 301 از زینب بن جحش به همین معنی روایت کرده. اسناد این هم ضعیف است).

863- ابن جریر از طریق عوفی از ابن عباس (رض) مانند این روایت کرده است. (طبری 28513 روایت کرده در این اسناد عطیة عوفی ضعیف است).

864- ابن ابو حاتم از ابن زید روایت کرده است: این آیه در باره ام کلثوم دختر عقبه بن ابومعیط نازل شده است، او اولین زنی بود که رهسپار دیار هجرت شد و خواهان رسول الله صلی الله علیه وسلم بود، اما آن بزرگوار برای زید بن حارثه نکاحش کرد، برای همین خودش و برادرش از این کار ناخشنود شدند و گفتند: ما خواهان رسول خدا بودیم، اما او

ما را براي برده خود نکاح کرد. پس اين آيه نازل شد. (طبري 28517 از عبدالرحمن بن زيد روايت کرده معضل است).

وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ﴿٣٧﴾

و[ياد کن] زماني را که به آن شخص که خدا به او نعمت [اسلام] بخشیده بود، و تو هم [با] آزاد کردنش از طوق بردگي] به او احسان کرده بودي، ميگفتي: همسرت را براي خود نگاه دارو از الله بترس و در نفس خود آنچه را که الله ظاهر کننده اش است پنهان مي ساختي و از مردم مي ترسيدي و الله به آنکه از او بترسي سزاوارتر است. پس چون زيد نياز خود را از او برآورد، او را به ازدواج تو در آورديم تا تنگي براي مؤمنان در ازدواج با همسران پسر خواندگانشان نباشد، وقتي که نياز خود را از آنان به انجام رسانند، و حکم الله انجام يافتني است. (۳۷)

دکتر مصطفي خرمدل مفسر تفسير نور «ترجمه معاني قرآن» در تفسير اين آيه مبارکه مینويسد: «الَّذِي...»: کسي که هدف از آن زيد پسر حارثه است که پسر خوانده پيغمبر بود.

«أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ»: مراد نعمت هدايت و توفيق شرفيابي به دين اسلام است.

«أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ»: مراد نعمت آزاد کردن زيد از غلامي و حسن تربيت او است.

«مَا»: چيزي که. مراد پيام وحی است. يعني خدا به پيغمبر خبر داده بود که زيد پسر حارثه، برده آزاد شده تو، زينب دختر جحش، عمه زاده تو را طلاق خواهد داد، و تو بايد (بر خلاف ميل خود و عليرغم سنت جامعه جاهليت) او را به همسري پذيري. تا دو سنت غلط جاهلي شکسته شود: يکم حرام بودن ازدواج با همسر مطلقه پسر خوانده برابر عرف محيط، دوم کسر شأن بودن ازدواج با همسر مطلقه يک غلام و برده آزاد شده. «وَطَرًا»: نياز و حاجت.

«قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا»: زيد از زينب کام دل گرفت و نياز خود را برآورده کرد. کنايه از پايان گرفتن زندگي با زينب و طلاق دادن او است.

شان نزول آيه 37:

865- بخاري از انس(رض) (روايت کرده است: اين آيه «وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ» درخصوص زينب دختر جحش و زيد بن حارثه نازل شده است.

(صحيح است، بخاري 4787 و 7420، ترمذي 3221، نسائي در «تفسير» 427، ابن حبان 7045 و احمد 3 / 149 و 150 روايت کرده اند).

866- حاکم از انس(رض) روايت کرده است: زيد بن حارثه مي آمد و از زينب دختر جحش خدمت رسول الله (شکايت ميکرد. سرور کائنات ميگفت: همسرت را براي خودت نگهدار. پس اين آيه نازل شد. (احمد 3 / 150 و حاکم 2 / 417 از انس(رض) روايت کرده اند. حاکم و ذهبي به شرط بخاري و مسلم اين را صحيح مي شمارند).

867- مسلم، احمد و نسائي [از انس بن مالک بن نضر] روايت کرده اند: چون عدت زينب سپري شد، رسول الله (به زيد گفت: برو او را براي من خواستگاري کن، زيد رفت و او را در جريان گذاشت. زينب گفت: من به هيچ کاري اقدام نميکنم تا پروردگارم به من دستور بدهد. سپس به نماز ايستاد. کلام الهي که نازل گشت پيامبر آمد و بدون اجازه زينب به اطاق او داخل شد.

[انس بن مالک ميفرمايد] به چشم خود مشاهده کردم، هنگامي که عروسي زينب (رض) صورت ميگرفت، رسول خدا در جشن عروسي وي براي مردم نان و گوشت تهيه کرد،

بعد از صرف غذا همه خارج شدند، و تنها چند نفر باقی ماندند که در داخل خانه زینب باهم صحبت میکردند. رسول الله از آنجا بیرون رفت، من هم به دنبال ایشان روان شدم، آن بزرگوار از خانه‌های زنان خود دیدن میکرد، به ایشان خبر داده شد که آن گروه بیرون رفتند. او آمد و وارد خانه شد. من هم رفتم تا با آن بزرگوار داخل خانه شوم اما بین من و خودش پرده افکند. در اینجا خدای بزرگ آیه حجاب **«لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ...»** را نازل کرد و مایه پند و هدایت مسلمانان شد. صحیح است، مسلم 1428، نسائی در تفسیر 430 و نسائی 6 / 79، احمد 3 / 195، ابویعلی 3332 و ابن سعد 8 / 82 از انس روایت کرده اند).

ازدواج رسول الله صلی الله علیه وسلم با زینب بنت جحش:

مطابق روایات تعداد کثیر از مفسرین همین است که (آیه 36 سوره الأحزاب) در باره زینب بنت جحش نازل شده هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وسلم خواست امتیازات طبقاتی موروثی را میان جماعت مسلمانان از بین ببرد در نتیجه همه مردم یکسان و برابر باشند؛ که هیچ فضل و برتری برای کسی بر کس دیگر نباشد جز به تقوا. آن موقع بردگان آزاد شده به نسبت صاحبان برده در طبقه پائین‌تری بودند؛ از جمله یکی از این بردگان آزاد شده، زید بن حارثه، برده آزاد شده رسول الله صلی الله علیه وسلم بود که پیامبر او را به عنوان پسر خوانده خود اختیار کرد. پس رسول الله صلی الله علیه وسلم خواست که با تزویج زنی شریف از طایفه بنی هاشم، خویشاوند خود به نام زینب بنت جحش، به زید بن حارثه این مساوات کامل را محقق سازد، تا آن امتیازات طبقاتی خود به خود در خانواده‌اش ساقط گرداند. این امتیازات آن چنان عمیق و ریشه‌دار و گسترده بود که جز فعل واقعی از طرف رسول الله صلی الله علیه وسلم که جامعه اسلامی او را به عنوان نمونه و سرمشق میگیرند، از بین نمی‌برد. تا در نهایت تمام بشریت در این زمینه راه او تعقیب نمایند.

ابن کثیر در تفسیر خود روایت کرده که عوفی از ابن عباس (رض) نقل کرده است: **«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُمِئَةٍ...»** سبب نزول این آیه این بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم رفت تا برای پسر خوانده جوانش، زید بن حارثه خواستگاری کند. به همین منظور نزد زینب بنت جحش اسدییه (رض) رفت و او را برای زید خواستگاری کرد. زینب گفت: من با او ازدواج نمی‌کنم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: **«بَلِي فَاَنْكَحِيه»**: «چرا، باید با او ازدواج کنی». زینب گفت: ای رسول الله، آیا راجع به خودم به من امر می‌کنی؟ هنگامی که هر دو بحث می‌کردند، خداوند این آیه را بر رسول الله صلی الله علیه وسلم نازل کرد: **«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُمِئَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا...»** آنگاه زینب گفت: آیا تو راضی هستی که او با من ازدواج کند؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «بله». زینب گفت: در این صورت از رسول الله صلی الله علیه وسلم سرپیچی نمی‌کنم و خودم را به ازدواج او در می‌آورم. (فی ظلال القرآن، سید قطب، 5/2865).

زید بن حارثه ده دینار و شصت درهم، یک پیراهن زنانه، یک دانه چادر (روسری)، یک عدد ملحفه، یک عدد پیراهن، پنجاه مُد خوراک، و ده مُد خرما را برای پسران جحش فرستاد این مواد را پیامبر صلی الله علیه وسلم به زید بن حارثه داده بود.

زندگی زناشویی میان این دو زوج نزدیک به یک سال ادامه داشت، سپس اختلافات خانوادگی میان آنان شروع شد و تا آنجا رسید که هیچ محبت و صفا و صمیمیت و دوستی‌ای میان آنان نماند.

زید شکایت زینب را نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌برد، پیامبر صلی الله علیه وسلم هم به او میگفت: **«أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ»** [الأحزاب: 37]. «همسرت را نگهدار و از خدا بپرهیز!». پس پیامبر صلی الله علیه وسلم زید را نصیحت و توصیه می‌کرد که زینب را نگهدارد اما خداوند خلاف آن را می‌خواهد؛ «و خداوند بر کار خود، غالب و مسلط

است». پس خداوند می‌خواهد که «زینب» همسر پیامبر محبوب صلی الله علیه وسلم باشد تا عادت و رسم پسر خواندگی را ابطال کند و چون عرب‌های قبل از اسلام با همسران پسر خواندگانش بدان‌گاه که نیاز خود را بدانان به پایان بردند و طلاقشان دادند، ازدواج نمی‌کردند؛ پس باید به نحوی این عادت جاهلیت را از بین برد. شکاف و اختلاف میان زید و زینب هم روز به روز بیشتر می‌شد تا جایی که زندگی میانشان به بن‌بست رسید؛ پس به ناچار وضع چنان شد که از هم جدا شوند. آنگاه دستور خداوند متعال مبنی بر اجازه طلاق دادن زینب و امر به رسول الله صلی الله علیه وسلم که با او ازدواج کند، آمد. خداوند متعال فرمود: «وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِّنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ﴿۳۷﴾» [الأحزاب: 37]. «(به خاطر بیاور) زمانی را که به آن کس که خداوند (متعال) به او نعمت داده بود و تو نیز به او نعمت داده بودی (به فرزند خوانده‌ات «زید») می‌گفتی: «همسرت را نگهدار و از خدا بپرهیز!» (و پیوسته این امر را تکرار می‌کردی)؛ و در دل چیزی را پنهان می‌داشتی که خداوند آن را آشکار می‌کند؛ و از مردم می‌ترسیدی در حالیکه خداوند سزاوارتر است که از او بترسی! هنگامی که زید نیازش را از آن زن به سرآورد (و از او جدا شد)، ما او را به همسری تو درآوردیم تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسر خوانده‌هایشان - هنگامی که طلاق گیرند - نباشد؛ و فرمان الله تعالی انجام شدنی است (و سنت غلط تحریم این زنان باید شکسته شود)».

حافظ ابن حجر عسقلانی در کتاب «فتح الباری» می‌گوید: ابن ابی حاتم این ماجرا را از طریق سدی روایت کرده و آن را در سیاق واضح و زیبایی آورده است که لفظش چنین است: «به ما خبر رسیده که این آیه راجع به زینب بنت جحش، نازل شد. مادر زینب، أمیمه بنت عبدالمطلب، عمه رسول الله صلی الله علیه وسلم بود، و رسول الله صلی الله علیه وسلم خواست که زینب را به ازدواج زید بن حارثه برده آزاد شده خود درآورد؛ اما زینب آن را نپسندید.

سپس راضی شد به هر چه که رسول الله صلی الله علیه وسلم بکند، پس پیامبر صلی الله علیه وسلم زینب را به ازدواج زید بن حارثه درآورد. سپس الله متعال، بعداً به پیامبرش اعلام کرد که زینب، بعداً از همسران او خواهد شد. پیامبر صلی الله علیه وسلم شرم می‌کرد از این‌که به زید امر کند که زینب را طلاق دهد. پیوسته میان زید و زینب اختلاف و نزاع روی می‌داد، آن‌گاه رسول الله صلی الله علیه وسلم به او دستور داد که همسرش را نگهدارد و از الله بترسد. و پیامبر صلی الله علیه وسلم از مردم می‌ترسید که از او عیب جوئی‌کنند و بگویند محمد با زن پسرش ازدواج کرد، و پیامبر صلی الله علیه وسلم، زید را پسر خوانده خود اختیار کرده بود».

ابن ابی حاتم از طریق علی بن زید از علی بن حسین بن علی روایتی دارد که وی گوید: خداوند پیش از آنکه پیامبر صلی الله علیه وسلم با زینب ازدواج کند، به او اعلام کرد که زینب، زن او خواهد شد. پس وقتی که زید نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و شکایت زینب را نزد او آورد و پیامبر صلی الله علیه وسلم به او گفت: همسرت را نگهدار و از الله بترس، خداوند فرمود: به تو خبر داده بودم که زینب را به ازدواج تو درمی‌آورم، و تو چیزی را در دل پنهان می‌داشتی که خداوند آن را آشکار می‌سازد. (فتح الباری، 384/8).

و زینب این چنین مادر مؤمنان شد:

وقتی که زید، زینب (رض) را طلاق داد، و عده‌اش سپری شد، رسول الله صلی الله علیه وسلم با او ازدواج کرد تا زینب به بزرگترین فضیلت و افتخار در تمام هستی برسد، و همسر محمد صلی الله علیه وسلم و مادر مؤمنان بشود.

زینب بنت جحش، مادر مؤمنان زیاد نماز میخواند؛ قلبی خاشع و فروتن داشت؛ و همیشه با خداوند ارتباط داشت. و رسول الله صلی الله علیه وسلم این صفات عالی در او را دوست می داشت و نمازش و ارتباطش با پروردگار برای پیامبر صلی الله علیه وسلم بسیار خوشایند بود. (نساء أهل البيت، احمد خلیل جمعه، ص 300-301).

از ثابت صحابی جلیل القدر روایت شده است که میگوید: قضیه ازدواج زینب بنت جحش نزد انس (رض) ذکر شد، انس (رض) گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم را ندیده‌ام که به اندازه زینب، برای هیچ یک از همسرانش غذای ولیمه داده باشد؛ در مهمانی عروسی زینب بنت جحش یک گوسفند را به میهمانان داد. (بخاری به شماره 5171؛ مسلم به شماره 1049؛ و ابو داود به شماره 3743 آن را روایت کرده‌اند).

از عایشه (رض) روایت شده است که می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد زینب بنت جحش غسل میخورد و کنار او می ماند. من و حفصه با هم همدستی کردیم که پیامبر صلی الله علیه وسلم نزد هر کدام از ما آمد، به او بگوید: مغفیر خورده‌ای؟ همانا من بوی مغفیر را از تو احساس میکنم. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «**لا ولكني كنت أشرب عسلاً عند زینب ابنة جحش فلن أعود وقد حلفت لا تخبري بذلك أحداً**» (نزد بخاری به شماره 5267 این زیادت آمده است: «**يا أيها النبي لم تحرم ما أحل الله لك - تا - إن تتوبا إلى الله**» به عایشه و حفصه، (وإذ أسر النبي إلى بعض أزواجه حديثاً) به خاطر گفته پیامبر صلی الله علیه وسلم: «بلکه غسل خوردم». (بخاری به شماره 4912؛ مسلم به شماره 1474؛ و ابوداود به شماره 2714 آن را روایت کرده‌اند).

«نه، ولی نزد زینب بنت جحش غسل می خوردم. اما از این به بعد دیگر غسل را نزد زینب نخواهم خورد. و تو را سوگند میدهم که این مطلب را به احدي خبر ندهی».
به همین خاطر زینب (رض) جایگاه و مرتبه‌اش نزد پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم را می دانست، و با سه خصلت بر زنان پیامبر صلی الله علیه وسلم افتخار می کرد.
از شعبی (رض) روایت شده است که میگوید: زینب به پیامبر صلی الله علیه وسلم می گفت: من با سه چیز به خود می‌بالم که هیچ یک از زنان آن را ندارند تا به خودشان بیالند:

- 1- پدرکلان من و پدرکلان تو، یکی است.
- 2- خداوند از آسمان مرا به ازدواج تو درآورد.
- 3- سفیر خدا، برای امر ازدواج ما، جبرئیل بود. (البداية و النهاية، 146/4؛ و «أنساب الأشراف»، 435/1).

این مادر مؤمنان، ام سلمه (رض) است که به جایگاه هویتنش، زینب نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم اشاره میکند، میگوید: زینب مورد توجه رسول الله صلی الله علیه وسلم بود و پیامبر صلی الله علیه وسلم از او خیلی خوشش می‌آمد، و زینب زنی نیک و صالح، بسیار روزه دار و شب زنده دار بود. (تهذیب الأسماء و اللغات، 345/2).

ابن قیم در زاد المعاد میفرماید: یکی از ویژگیهای برجسته ی زینب دختر جحش اسدی این بود که: خداوند متعال، ولی نکاح او شد.

زید پسر حارثه کیست؟

زید بن حارثه بن شراحیل بن عبدالعزی بن امرؤالقیس بن عامر بن نعمان بن عامر بن عدود بن عوف و مادرش سعدی بنت ثعلبه بن عبد عامر بن افلت بن سلسله و از قبیله ی (بنی معن) است. پیامبر صلی الله علیه وسلم به لحاظ سنی ده سال از ایشان بزرگتر بود. کنیه ی ایشان ابو اسامه بود.

اسارت و بردگی:

مادر ایشان سعدی به همراه زید (رض) برای دیدار اقوام خود می رفتند که گروهی از سواران قبیله ی بنی قین بن جسر در دوره ی جاهلی بر آنان حمله کردند و زید را که هنوز

طفل پيش نبود به اسارات گرفتند و او را در بازار عكاظ به معرض فروش آوردند و حكيم بن خزام بن خويلد او را براي عمه ي خود، حضرت خديجه (رض) در مقابل چهارصد درهم خريد و چون او با رسول الله صلي الله عليه وسلم ازدواج كرد او را به رسول الله صلي الله عليه وسلم هديه نمود و بخشيد.....

حارثه و كعب پسران شراحيل به مكه آمدند و فديه ي زيد (رض) را همراه آوردند و به حضور پيامبر آمدند و او را به نيكي ياد نمودند و منت آزادي زيد را خواستار شدند؛ پيامبر صلي الله عليه وسلم فرمودند: اگر خودش بودن با شما را برگزيند بدون دريافت فديه او را به شما بر مي گردانم ولي اگر بودن با من را برگزيد من هرگز تقاضاي شما در مورد شخصي كه بخواهد بامن باشد را نمي پذيرم. گفتند چه نيك قضاوت نمودي! پيامبر صلي الله عليه وسلم زيد را فراخواند و فرمود: آيا اين دوشخص را مي شناسي؟ گفت: بلي يكي پدرم و ديگري كاكاييم است. پيامبر (ص) از او پرسيد: مرا كه مي شناسي و معاشرت با مرا هم ديده اي، اکنون اختيار دست توست يا من را انتخاب كن يا ايشان را! زيد (رض) گفت: من كسي را بر شما ترجيح نمي دهم كه شما براي من هم پدر و هم مادري!

آن دو گفتند: واي بر تو! آيا بردگي را بر آزادي و بر پدر و مادر و عمو و خاندان خود ترجيح مي دهی؟ گفت: آري! كه من از اين مرد محبتي ديده ام كه هيچ كس را بر او بر نمي گزينم؛ چون رسول خدا زيد را اينگونه ديد، زيد را با خود به (حجر اسماعيل) برد و اعلام نمود: اي كساني كه در اينجا حضور داريد! گواه باشيد كه زيد چون پسر من است كه من از او و او از من ارث ميبرد! چون پدر و عموي زيد او را اين چنين ديدند، خوشحال شدند و باز گشتند ولي زيد (رض) را پسر پيامبر صلي الله عليه وسلم صدا ميزدند و زيد همچونگونه ماند تا اسلام در مكه و منطقه اشكار و علني شد!

شهادت زيد بن حارثه:

ايشان در ماه جمادي الاول سال هشتم هجرت زماني كه پنجاه و سه ساله بود، در جنگ موته در سال هشتم هجري قمری در منطقه موته، كه بمثابه امير و قوماندان جنگ بود، به شهادت رسيد.

مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرْجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا ﴿٣٨﴾

بر پيامبر در آنچه الله تعالی براي او مقدر و معين گردانیده هيچ تنگي نيست، اين سنت الهي در مورد پيغمبران پيشين نيز جاري بوده و حكم الله روي حساب و برنامه دقيقی است. (٣٨) «مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرْجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ» بر پيامبر گناهي نيست اگر آنچه خداوند متعال بر ايش مباح ساخته استفاده كند، از ازدواج با زينب (رض) «هيچ حرجي نيست، اين سنت الهي است كه در ميان پيشينيان نيز معمول بوده است»

ضحاك گفته است: يهود كثرت از دواج را بر پيامبر عيب مي گرفتند، اما خدا نظر آنان را مردود معرفي كرد و فرمود: «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ» يعني: قطعاً اين سنت كه خداوند متعال از امر نكاح و غير آن بر پيامبران عليهم السلام و امت هاي گذشته حلال کرده بود، سنتي بسيار ريشه دار و قديمي است.

امام قرطبي گفته است: در مورد توسعه ي ازدواج حضرت محمد صلي الله عليه وسلم سنت و روش پيامبران پيشين را مقرر نموده است، مانند حضرت داود كه يك صد زن داشته و سليمان كه علاوه بر كنيزان سي صد زن داشت. (تفسير قرطبي ١٤/١٩٥).

«و كَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا» يعني: امر خداوند متعال يقيني و قطعي و برگشت ناپذير است. (قدر) بر اراده ازلي پروردگار اطلاق مي شود و ذكر (مقدور) بعد از آن، براي تأكيد.

الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا ﴿٣٩﴾

همان كساني كه پيام هاي الهي را ابلاغ مي كنند و از او مي ترسند و جز الله از كسي نمي ترسند. و الله از لحاظ محاسبه با بندگان خود كافي است. (٣٩)

پس ای محمد ص! تو نیز به آنچه که مردم به سبب تبلیغ آیات الهی در بارهات میگویند، اهمیت نده و از این سخنان باکی نداشته باش. البته رسول الله صلی الله علیه وسلم به پیروی از دستور الهی، به نیکوترین وجه به این مهم پرداختند، که پس از ایشان، مقام بلاغ تا روز قیامت به امت ایشان میراث مانده است.

آیه کریمه دلیل بر آن است که فقط کسی به طور کامل تکالیف ابلاغ را به انجام رسانده می‌تواند که دلش از ترس بشر خالی باشد «و خدا حسابرسی را بس است» پس آنان را به درستی و در همه چیز مورد محاسبه قرار می‌دهد. (تفسیر انوار القرآن).

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٤٠﴾

محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست بلکه فرستاده الله و خاتم پیغمبران است و الله به همه چیز داناست. (٤٠)

زمخشری گفته است: در حقیقت محمد پدر هیچ مردی از شما نبود تا آنچه در رابطه با پدر و مادر و پسر ثابت می‌شود، در مورد او و پسر خوانده‌اش نیز ثابت شود از قبیل حرام بودن صهر و نکاح. (تفسیر کشاف ٣/٤٣٠).

«وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ» اما آخرین پیامبران است و خدا به وسیله‌ی او رسالات آسمانی را خاتمه داده است، چنان‌که بعد از وی پیامبر دیگری نمی‌باشد.

ابن عباس (رض) گفته است، می‌خواهد بگوید: اگر نبوت را با او خاتمه نمدادم، به او پسر عطا می‌کردم که بعد از او پیامبر بشود. (زاد المسیر ٦/٣٩٣).

«وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» حق تعالی به همه اعمالی که شما انجام می‌دهید داناست، هیچ چیزی از او پنهان نیست و هیچ غایبی از وی پوشیده نمی‌ماند.

شان نزول آیه 40:

868- ترمذی از عایشه (رض) روایت کرده است: چون رسول الله صلی الله علیه وسلم با زینب ازدواج کرد. مردم او را سرزنش کردند و گفتند: با همسر پسر خود ازدواج کرد.

پس الله تعالی‌ایه «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ....» را نازل کرد. (ترمذی 3207 از داود بن زربقان از داود بن ابوهند از شعبی از عایشه روایت کرده است. اسناد این حدیث به دو علت ضعیف است، داود بن زربقان متروک است، عامر بن شراحیل شعبی از عایشه منقطع است. ترمذی می‌گوید: «این حدیث غریب است» زاد المسیر 1148).

خوانندگان گرامی!

در آیات (41 الی 44) در باره بزرگداشت و شکوه پروردگار به وسیله‌ی او را و انکار، بحث بعمل می‌آید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴿٤١﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید الله را یاد کنید یادی بسیار. (٤١) «اذْكُرُوا»: یاد کنید، همواره الله را به یاد داشته باشید.

این مؤمنان راستکار! الله متعال را با زبان، دل و همه اعضای وجودتان شب و روز و در سفر و حضر با تهلل و سپاسگزاری و تمجید و ستایش و تقدیس، از خدا زیاد یاد کنید.

«اذْكُرُوا»: یاد کنید، همواره الله را به یاد داشته باشید.

وَسَبِّحْهُ بِكُرَّةٍ وَأَصِيلًا ﴿٤٢﴾

و دایم صبح و شام به تسبیح و تنزیه ذات پاکش پردازید. (٤٢) «سَبِّحْهُ»: (صبح): بستابید.

«بُكْرَةً» بامدادان، سحرگاهان، صبح هنگام.

«أَصِيلًا» شامگاهان، پایان روز.

هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا ﴿٤٣﴾

او ذاتی است که خود و فرشتگانش به شما درود میفرستند، تا سرانجام شما را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون آورد، و او در حق مؤمنان بسیار مهربان است. (۴۳) «يُصَلِّي» التفات و توجه دارد، رحمت و درود میفرستد.

شان نزول آیه 43:

869- عبد بن حمید از مجاهد روایت کرده است: چون آیه «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ» (احزاب: 56) نازل شد. ابوبکر صدیق گفت: ای منجی عالم، خدا هیچ خیر و نیکویی را بر تو نازل نمیکرد، مگر این که همه مسلمانان را نیز در آن شریک می ساخت. پس الله «هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ» را نازل کرد (این مرسل و مرسل از قسم ضعیف است، تفرد عبد بن حمید به این روایت نشانه و هن این است).

تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا ﴿٤٤﴾

درود [خاص] آنان در روزی که به لقای او نایل شوند، سلام است، و او برای ایشان پاداشی ارجمند آماده ساخته است. (۴۴)

تحيه: درود، درود حیات بخش. کلمه ی ابراز محبت و احترام و اکرام. «يَلْقَوْنَهُ»: او را ملاقات میکنند، به دیدار او میرسند. «كَرِيمًا»: با ارزش، گرانبها، قیمتی، نفیس. به قولی معنای «سلام» این است: الله متعال آنان را از آفتها سالم نگه میدارد و در روزی که با او دیدار میکنند، آنان را به ایمنی از ترس و هراسها مژده میدهد «و برای آنان پاداشی ارزشمند» و نیکو «آماده کرده است» در بهشت. خوانندگان گرامی!

در آیات (45 الي 49) در باره برخی از آداب اسلامی، بحث بعمل آمده است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٤٥﴾

ای پیامبر! ما تو را به عنوان گواه و مژده دهنده و بیم دهنده فرستادیم. (۴۵) مفسر معروف جهان اسلام دکتر مصطفی خرمدل، مؤلف تفسیر نور «ترجمه معانی قرآن» در تفسیر آیه مبارکه می نویسد:

«شاهدًا»: گواهی دهنده به حق. یعنی وجود مبارک پیغمبر، با اوصاف و اخلاق زیبایی، و ارائه برنامه های سازنده مکتوب در قرآن و منظور در افعال و اقوالش، گواه بر حقایق مکتب آسمانی اسلام است. گواه بر احوال و اعمال امت اسلامی است، همان گونه که هر پیغمبری شاهد و گواه بر امت خویش است، و جملگی پیغمبران چنین گواهی و شهادتی را در روز قیامت اداء خواهند فرمود (ملاحظه شود سوره: نساء آیه 41).

«مُبَشِّرًا»: مژده دهنده مؤمنان به بهشت و سعادت سرمدی. «نَذِيرًا»: بیم دهنده کافران به دوزخ و عذاب ابدی.

در حدیث شریف آمده است که چون این آیه نازل شد، رسول الله صلی الله علیه وسلم به علی و معاذ (رضی الله عنهما) که قبلاً آنان را مأمور عزیمت به سوی یمن کرده بودند - چنین فرمودند: «بروید؛ بشارت دهید و نفرت نیفکنید، آسان بگیرید و سخت نگیرید زیرا بر من چنین فرمانی نازل شده است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ» [الأحزاب: 45].»

وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا ﴿٤٦﴾

و تو را دعوت کننده به سوی الله به حکم او قرار دادیم، و چراغی روشنی بخش. (۴۶) باید یاد آور شد که پیامبر در جامعه، بمثابة چراغ هدایتی است که نور آن سبب رشد، حرکت و تشخیص است.

در آیه متذکره پروردگار با عظمت ما میفرماید: ای محمد! تو را به عنوان دعوتگری مبعوث نمود تا مردم را به سوی توحید، رهایی از شرک و اخلاص عبادت برای الله متعال دعوت نمایی.

ابن کثیر میفرماید: یعنی ای محمد! تو در درخشش و فروغ مانند آفتاب میباشی که جز دشمن سرسخت هیچ کس آن را انکار نمی‌کند. (تفسیر ابن کثیر ۱۰۲/۳).
زمخشری میفرماید: الله تعالی او را به چراغی پرفروغ تشبیه کرده است، همان‌طور که به وسیله‌ی چراغ پرفروغ شب تاریک روشن میگردد و مردم به وسیله‌ی آن راهیاب میشوند، همان‌طور هم الله به وسیله‌ی او تاریکی شرک را روشن و متجلی کرده است. (تفسیر الکشاف ۴۳۲/۳).

الله تعالی او را به پنج صفت موصوف کرده است که تمام آنها کمال و جمال اند و تمجید و شکوه پیامبر را میرسانند و در آخر آنها آورده است: حضرت محمد صلی الله علیه و سلم همانند چراغی پرفروغ است که خدا به وسیله‌ی او تاریکی گمراهی را متلاشی کرده است. (تفسیر صفوة النفاسیر: تألیف محمد علی صابونی).

وظیفه و رسالت انبیا همانا دعوت مردم به سوی وحدانیت الهی است، و باید گفت که: موافقت دعوت انبیا به کمک و اذن الهی می‌باشد.

وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا ﴿٤٧﴾

و (ای پیغمبر!) به مؤمنان بشارت ده که برای آنها از سوی الله فضل و پاداش بزرگی است. (۴۷)

«فَضْلًا كَبِيرًا»: خیر و نعمت فراوان. یعنی الله تعالی آن قدر از فضل خود به مؤمنان می‌بخشد که موازنه میان عمل و پاداش را به کلی به هم می‌زند یعنی برتری است بر سایر ملت‌ها. (ملاحظه شود سوره‌های: بقره/261، انعام/160، سجده/17). (تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» دکتر مصطفی خرم‌دل).

شان نزول آیه 47:

870- این جریر از عکرمه و حسن بصری روایت کرده است: چون خدای بزرگ آیه «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ...» (فتح: 2) را نازل کرد. گروهی از مسلمانان گفتند: مبارکت باد ای رسول الله! دانستیم که خدا با تو چه میکند. باما چه خواهد کرد؟ پس خدا آیه «لِيَدْخُلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتُ جَنَّاتٍ» (فتح: 5) و در سوره احزاب آیه «وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا ﴿47﴾» را نازل کرد.

871- بیهقی در «دلایل النبوة» از ربیع بن انس روایت کرده است: چون آیه «وَمَا أَدْرِي مَا يَفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ» (احقاف: 9) نازل شد. و بعد از آن نیز آیه «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ» (فتح: 2) نازل گردید. گفتند: ای رسول خدا! به خوبی آگاه شدیم که پروردگار (باخود تو چه میکند، پس برای ما چه پاداش خواهد داد؟ در این خصوص آیه «وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا ﴿47﴾» نازل شد. میگوید: منظور از فضل کبیر بهشت است.

وَلَا تَطْعُ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعُ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿٤٨﴾

و از کافران و منافقان اطاعت مکن و اذیت و آزارشان را اعتبار مده (و استقامت داشته باش) و بر الله توکل کن و همین بس که خدا حامی و مدافع (تو) باشد. (۴۸)

«لَا تَطْعُ...»: مخاطب پیغمبر و مراد پیروان او است. «دَعُ»: رها کن. مراد از رهائی در اینجا بی‌اعتنائی و ناچیز شمردن است.

ای پیامبر! در ترک چیزی از امور دعوت، از سخن کافران و منافقان پیروی مکن، از آزار و اذیت آنان صرف نظر نما و این اذیت و آزار، تو را به ترک امور دعوت باعث نشود. به الله متعال توکل و اعتماد داشته باش و امور را به او بسپار؛ زیرا حق تعالی ترا از امور ترس آور بسنده است و در برابر دشمنان یاور توست. بنابر این در همه امور و همه کارها به او توکل کن.

صاوی گفته است: این آیه نشان می‌دهد که توکل و تکیه کردن به خدا امری است بس بزرگ، پس هر کس به خدا تکیه کند در تمام خواسته‌های دنیا و دینش او را بس است. «حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین فی التفسیر القرآن الکریم» (صاوی ۲۸۲/۳).

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَخُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا (٤٩)

ای کسانی که ایمان آورده اید! چون با زنان مؤمن ازدواج کردید باز پیش از آنکه با آنان آمیزش کنید طلاق شان دادید دیگر شما را بر این زنان عده‌ای نیست که آن را بشمارید، پس ایشان را از هدیه مناسب بهره مند سازید و به طرز شایسته‌ای آنها را رها کنید. (٤٩)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ»: ای مؤمنان! آنگاه که عقد نکاح را با زنان بستید اما با هم نزدیکی نکردید هدف از آن نکاح است «الْمُؤْمِنَاتِ»: زنان مؤمنه. این تعبیر زنان کتابیه را خارج نمیسازد و تنها بیانگر اغلیت است.

«أَنْ تَمْسُوهُنَّ»: مراد از مس، جماع یعنی نزدیکی زناشویی است. و این یکی از کنایه‌های مشهور زبان عربی است، یکی از اسالیب زیبای قرآن عظیم الشان بشمار میرود؛ زیرا قرآن از استعمال کلمات قبیح و زشت خود داری میکند.

«تَعْتَدُونَهَا»: از مصدر اعتداد، به معنی حساب نگاه داشتن، مراد این است که اگر طلاق قبل از دخول واقع شود، نگهداشتن عده لازم نیست. از این حکم، زن که شوهرش وفات نموده مستثنی است و باید چهار ماه و ده روز عده نگهدارد (تفسیر قاسمی). «فَمَتَّعُوهُنَّ»: مراد این است که اگر مهریه‌ای تعیین شده، نصف آن پرداخت می‌شود (سوره: بقره / 237) و اگر مهریه‌ای معین نشده است، حق متاع و هدیه مناسب داده می‌شود (سوره: بقره آیه 236).

«وَسَرَخُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا»: و به شیوه‌ی نیکو و بدون ضرر و آزار و پایمال کردن حقوق آنان، آنها را آزاد کنید. (طبری ١٤/٢٢).

ابو حیان گفته است: سراح جمیل یعنی گفته‌ی نیکو و آزاد کردن به شیوه‌ی پسندیده، بدون آزار و منع کردن حق از او. (البحر المحيط في التفسير القرآن: البحر ٧/٢٤٠).

باید گفت که در این حکم همه فقها اجماع دارند: در نزد احناف و مالکی‌ها، خلوت صحیحه نیز در حکم خود مانند جماع است. نسبت دادن شمارش عده به مردان، دال بر این امر است که عده حق مردان است و آنانند که زنان مطلقه‌شان را در قبال آن محاسبه کرده و آنها را بدان ملزم می‌گردانند. آری! زنان مطلقه‌ای که هنوز مردان با آنان نزدیکی و مجامعت نکرده‌اند، از حکم عده شمرده مستثنی هستند زیرا عده برای شناخت پاکي رحم زن از آب نطفه مرد استبراء است و در این مورد مقاربتی صورت نگرفته تا استبراء رحم انجام بگیرد «پس به آنان متعه بدهید» یعنی: به زنان مطلقه‌ای که قبل از مقاربت طلاق‌شان داده‌اید، متعه بدهید.

بنابر این، زنی که قبل از جماع طلاق داده می‌شود، دارای دو حالت است: یا این است که مهری برایش مشخص شده، که در آن صورت سزاوار نصف مهر معین خویش است و در این حال، دادن متعه به او واجب نه بلکه سنت میباشد یا اینکه برایش مهری معین نشده است، که در این صورت، بر اساس آیه کریمه سزاوار دریافت متعه می‌باشد و دادن متعه برایش - در نزد حنبلیها و حنفی‌ها - واجب اما در نزد شافعی، دادن متعه به هر زن مطلقه‌ای واجب میباشد، جز برای مطلقه قبل از جماعی که برای آن مهری معین شده زیرا او سزاوار نصف مهر خویش میباشد و دادن متعه برایش مستحب است. اما زنی که شوهرش در گذشته است: اگر شوهر بعد از عقد و قبل از جماع مرد، مرگ وی در حکم خویش همچون جماع است و زنش - به اجماع فقها - باید چهار ماه و ده روز عده بشمارد. «و آنان را رها کنید به رها کردنی نیک» یعنی: به شیوه‌ای نیک به زنان مطلقه اجازه دهید که از منازلتان بیرون بروند - چنانچه به آن وارد شده بودند - زیرا شما بر آنان حق عده شمرده ندارید. خوانندگان گرامی!

در آیات (50 الی 52) در مورد ویژگیهای پیامبر اسلام، بحث بعمل آمده است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحَلَّلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أَجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عِمَتِكَ وَبَنَاتِ خَالَكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ

وَأَمْرًا مَوْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونَ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (٥٠)

ای پیامبر! برای تو حلال کردیم آن همسرانت را که مهرشان را داده ای، و همچنین کنیزانی را که الله در جنگ بهره تو ساخته است، و دختران عمویت و دختران عمه‌هایت و دختران ماما‌هایت و دختران خاله‌هایت که با تو هجرت کرده اند، و زن مؤمنی که خویشتن را به پیغمبر ببخشد (و) اگر پیغمبر بخواهد که او را به زنی گیرد که مخصوص توست نه دیگر مؤمنان، به راستی دانستیم آنچه را که بر آنان درباره زانشان و کنیزان شان مقرر کرده‌ایم تا بر تو هیچ حرج و تنگی نباشد و الله آمرزنده مهربان است. (٥٠)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«أَحْلَلْنَا»: حلال کردیم، روا نمودیم. «آتَيْتَ»: پرداخت کردی، دادی.

اجورهن: مهریه هایشان، اجور جمع اجر (سوره نساء آیات 24 و 25)، (سوره مائده آیه 5)، (سوره ممتحنه آیه 10).

«مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ»: آن چه دست تو مالک آن شد از کنیزان (سوره روم 28). «أَفَاءَ اللَّهِ عَلَيْكَ»: الله به تو غنیمت داد، خدا دستاورد جنگی را نصیب تو کرد. عمات: جمع عمه، خواهران پدر. «هَاجِرُنَّ»: زنان مهاجرت کردند.

وهبت نفسها للنبي: مهریه ی خود را به پیامبر بخشید، خود را به پیامبر هبه کرد. «يَسْتَنْكِحَهَا»: او را به همسری خود در آورد. «خَالِصَةً لَكَ»: مخصوص توست، ویژه ی توست.

«مِنْ دُونَ الْمُؤْمِنِينَ»: نه برای سایر مؤمنان، برای دیگر مؤمنان نیست، حق مؤمنان دیگر نیست. لکی: تا این که. «لِكَيْلَا يَكُونَ»: تا این که نباشد. یادداشت: مهریه‌ی هر کدام از زنان پیامبر دوازده اوقیه و نیم، معادل پانصد درهم نقره بوده است. (تفسیر فرقان)

تفسیر:

پروردگار با عظمت در این آیه مبارکه: چهار گروه از زنانی را که ازدواج پیامبرش با آنان را مباح گردانیده، به بیان گرفته است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ» ای پیامبر! به منظور گشایش و آسان کردن تبلیغ دعوت، ما انواع زنان را برای تو مباح قرار داده‌ایم. از جمله زنانی را برای تو مباح کردیم که آنها را در مقابل مهری معین به عقد خود درآورده و هم اکنون تحت نکاح تو قرار دارند. (این یکی از دو نظر مفسران است و نظر دیگر این که منظور تمام زنان می‌باشد. خدای متعال برای پیامبر صلی الله علیه و سلم مباح کرده است اگر مهر هر زنی را پرداخت کند میتواند با او ازدواج کند و این نظر از اولی وسیع‌تر است. و قرطبی با استدلال به حدیث حضرت عایشه رضی الله عنها آن را پذیرفته است که میفرماید: «تا خدا زنان را برای پیامبر حلال نکرد، از دنیا نرفت» (تفسیر قرطبی ٢٠٧/١٤).

اما گروه دوم از زنانی که برای رسول الله صلی الله علیه وسلم حلال ساخته شده‌اند: «و نیز» حلال کرده است بر تو ای پیامبر! «کسانی را که خدا از طریق فیء به تو بخشیده و ملک یمین تو هستند» و با قهر و غلبه گرفته شده‌اند، مانند صفیه و جویریة. البته کنیز خریداری شده یا بخشش شده و مانند آن نیز برای رسول الله صلی الله علیه وسلم حلال بود. گروه سوم از زنانی که برای رسول الله حلال ساخته شده‌اند: «و نیز حلال کردیم دختران عمویت و دختران عمه‌هایت و دختران خاله ات و دختران خاله‌هایت را که با تو مهاجرت

کرده‌اند» پس برای تو حلال است که هرکس از اینان را که می‌خواهی، خواستگاری کنی و به نکاح خویش درآوری اما کسانی از این گروه که هجرت نکرده‌اند، بر تو حلال نیستند. ام‌هانی دختر ابو طالب که دختر کاکای رسول الله صلی الله علیه وسلم بود، می‌گوید: «این قسمت از آیه درباره من نازل شد زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم خواستند تا با من ازدواج نمایند ولی از ازدواج با من نهی شدند چرا که من هجرت نکرده بودم».

مراد از دختران عمو و عمه پیامبر صلی الله علیه وسلم زنان قریش هستند زیرا مردان قریشی - چه به پیامبر صلی الله علیه وسلم نزدیک باشند و چه دور - عموهای ایشان گفته میشوند. مراد از دختر خاله‌ها و دختر دایی‌های پیامبر صلی الله علیه وسلم دختران بنی زهره‌اند. یادآور می‌شویم که از زنان قریشی، شش زن در نکاح پیامبر صلی الله علیه وسلم بودند اما از بنی زهره هیچ زنی در نکاح ایشان نبود.

گروه چهارم از زنانی که برای رسول الله حلال ساخته شده‌اند: «و» نیز حلال کردیم بر پیامبر صلی الله علیه وسلم «زن مؤمنی که خود را به پیامبر ببخشد» داوطلبانه بدون مهر «در صورتی که پیامبر بخواهد او را به زنی گیرد» یعنی: در صورتی که پیامبر صلی الله علیه وسلم بخواهد تا با این بخشش بدون مهر، او را منکوحه خویش گردانیده و مالک بهره برداری جنسی از وی شود. اما زنان غیر مؤمنی که خود را به پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌بخشند، به‌صرف این که خود را به ایشان بخشیده‌اند، نکاحشان برای پیامبر صلی الله علیه وسلم حلال نیست. گفتنی است که این بخش از آیه، درباره ام شریک غزیه دختر جابر (رض) نازل شد که خود را به رسول الله صلی الله علیه وسلم پیشکش کرد.

البته این ازدواج از روی بخشش بدون مهر: «مخصوص توست نه دیگر مؤمنان» و برای دیگران جایز نیست. آری! ازدواج به لفظ «بخشش»، از خصوصیات رسول اکرم صلی الله علیه وسلم است نه سایر مؤمنان و فقط پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌توانستند بدون مهر و ولی و شاهدان، چنین زنانی را به نکاح گیرند. اما چنانچه زنی خود را بدون مهر به مردی غیر از رسول الله صلی الله علیه وسلم بخشید (که آن را اصطلاحاً «مفوضه» می‌نامند) مهر مثل وی بر آن مرد با مقاربت یا مرگ مرد، واجب می‌گردد، چنان‌که رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد بروع دختر و اشق همین حکم را صادر کردند. البته این نظر احناف و مالکی هاست.

اما از نظر جمهور فقهاء، برای زن حلال نیست که نفس خویش را به‌کسی ببخشد. یادآور می‌شویم؛ زنانی که خود را به پیامبر صلی الله علیه وسلم بخشیده‌اند و زنانی که رسول الله صلی الله علیه وسلم با ایشان انجام نگرفته است، در مجموع نه زن اند. همچنین آنحضرت محمد صلی الله علیه وسلم دارای زنانی بوده‌اند که با آنها نکاح کرده ولی عروسی نکرده‌اند، که تعداد ایشان نیز مجموعاً ده تن است.

و چنان که ابن عباس (رض) گفته - هیچ زن بخشیده شده‌ای در نکاح پیامبر صلی الله علیه وسلم نبوده است و ام شریک که ذکر وی رفت، نیز در حباله نکاح آنحضرت صلی الله علیه وسلم نبود و پس از آن که او خود را به ایشان بخشید، ایشان سکوت کردند. ابن‌سعد روایت کرده‌است: «نشنیده‌ایم که رسول الله صلی الله علیه وسلم از این گروه زنان، کسی را به ازدواج خود پذیرفته باشند».

«بهر استی دانستیم آنچه را فرض کرده‌ایم» یعنی: آنچه را مقرر داشته‌ایم از احکام و حقوق «بر آنان» یعنی: بر مؤمنان «در حق زنان شان» از شرایط عقد و حقوق آن؛ مانند مهر، شهود و غیره، که اخلاص و وارد کردن به این شروط بر مؤمنان روا نیست و نه بر ایشان رواست که در آنچه که خداوند متعال به‌عنوان گرامی‌داشت و وسیع کردن دایره انتخاب از مختصات رسول خویش صلی الله علیه وسلم گردانیده، به ایشان اقتدا کنند. لذا ای مؤمنان! جز با مهر و شهود و ولی ازدواج نکنید و بر چهار زن منکوحه نیفزایید «و» نیز دانستیم آنچه را که مقرر

داشته‌ایم بر مؤمنان در مورد «آنچه که یمین هایشان مالک آن شده‌است» از کنیزانی که اسیر گرفتن‌شان جایز است، نه از کسانی که اسیرگرفتشان جایز نیست، یا کسانی که با مسلمانان عهد و پیمانی دارند.

همچنین کنیز باید از کسانی باشد که بر مالک خویش حلال است، مانند کنیز کتابی، برخلاف کنیز مجوسی و بت‌پرست که نکاح آنان بر مالک روا نیست.

چنانکه باید کنیز قبل از نکاح، با گذراندن یک حیض، استبراء رحم شود. یعنی پاکي رحم وي از نطفه دیگران مسلم گردد.

«تا بر تو هیچ حرجی نباشد» یعنی: ای پیامبر صلی الله علیه وسلم! دایره حلال‌ها را در مورد زنان بر تو وسیع گردانیدیم تا از این امر دل‌تنگ نشوی که در گرفتن زنان بیشتر مقصر هستی «و الله آمرزنده مهربان است» آمرزنده است بر آنچه که پرهیز از آن دشوار است، مهربان است؛ با وسیع‌ساختن دایره اباحت در اموری که در مظان حرج و محذور قرار دارند.

ابن‌العربی و قرطبی به مناسبت این خصوصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم همه چیزهایی را که مخصوص آن حضرت صلی الله علیه وسلم است و احدی با ایشان در آنها مشارکت ندارد - در میدان فرض، تحریم و اباحت - ذکر کرده‌اند زیرا چیزهایی بر رسول الله صلی الله علیه وسلم فرض بود که بر غیر ایشان فرض نگردید چنانکه چیزهایی بر ایشان حرام یا مباح گردانیده شد که بر غیر ایشان حرام یا مباح نیست. (تفسیر انوار القرآن)

شان نزول آیات 50 - 51:

872- ترمذی به قسم حسن و حاکم به نحو صحیح از طریق سدی از ابوصالح از ابن عباس از ام هانی (فاخته دختر ابوطالب) روایت کرده اند: رسول الله از من خواستگاری کرد، و من از آن بزرگوار معذرت خواستم، عذرم را پذیرفت.

پس الله «إِنَّا أَحَلَّلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي أَجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ خَالَكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ» را نازل کرد. چون مهاجرت نکرده بودم قرآن پاک از دواج پیامبر اکرم را با من مجاز و مشروع نشمرد.

873- ابن ابوحاتم از طریق اسماعیل بن ابوخالد از ابوصالح از ام هانی (رض) روایت کرده است: رسول الله خواست با من ازدواج کند، چون من هجرت نکرده بودم خدا آن بزرگوار را از ازدواج با من نهی کرد. و در باره «مَنْ وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ خَالَكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ» نازل شد.

874- ابن سعد از عکرمه روایت کرده است: این گفته الله «وَأَمْرًا مُؤْمِنَةً تَأْخِرُ آيَةً» در خصوص ام شریک دوسیه نازل گردیده است.

875- ابن سعد از منیر بن عبدالله دوسی روایت کرده است: ام شریک غزیه دختر جابر بن حکیم دوسیه از وجاهت و جمال برخوردار بود و از رسول الله صلی الله علیه وسلم تقاضا کرد که با او ازدواج کند، آن بزرگوار هم پذیرفت.

عایشه گفت: در زنی که خود را به مرد ببخشد خیر نیست. ام شریک گفت: من همانم؛ خدا ام شریک را در کتاب عزیز مؤمنه یاد کرد و فرمود: «وَأَمْرًا مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ» چون این آیه نازل گردید، عایشه خطاب به پیامبرگرمی گفت: پروردگار همه آمال و آرزوهایت را به سرعت برآورده میسازد.

876- بخاری و مسلم از عایشه (رض) روایت کرده اند: [خوله بنت حکیم از جمله زنانی بود که خود را به رسول الله بخشیدند پس] عایشه گفت: آیا زن شرم نمی‌کند که خود را به مرد می‌بخشد، برای همین خدای عزوجل آیه «تُرْجِي مَنْ تَشَاءُ...» را نازل کرد. پس عایشه به پیامبر اکرم گفت: می‌بینم که خدایت به خوشنودی تو مبادرت می‌کند.

(صحیح است، بخاری 4788، مسلم 1464، نسائی 6 / 54، ابن حبان 6367، واحدی 704 و حاکم 2 / 436 همه از عایشه روایت کرده اند. ملاحظه شود: «تفسیر شوکانی» 2149).

877- ابن سعد از ابو رزین روایت کرده است: رسول الله صلی الله علیه وسلم قصد کرد برخی از زنان خود را طلاق دهد. چون آن‌ها خبر شدند پیامبر صلی الله علیه وسلم (را صاحب اختیار دانستند و حقوق خود را به او بخشیدند و اجازه دادند، هر که را خواسته باشد بر دیگری ترجیح بدهد. پس خدای بزرگ آیه «إِنَّا أَخْلَلْنَا لَكَ أَرْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أَجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا آفَاءَ اللَّهِ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَرْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (۵) ترجیحی من نَسَاءِ مِنْهُنَّ رَا تَا آخِر نَازِل كَرَد.» (ابن سعد 8 / 158، طبری 28567 و 28569 و 28572 از منصور از ابو رزین روایت کرده اند).

38- فاخته دختر ابو طالب.

39- صحیح است، بخاری 4788، مسلم 1464، نسائی 6 / 54، ابن حبان 6367، واحدی 704 و حاکم 2 / 436 همه از عایشه روایت کرده اند.

40- ابن سعد 8 / 158، طبری 28567 و 28569 و 28572 از منصور از ابو رزین روایت کرده اند. این حدیث مرسل و ضعیف است.

تَرْجِي مِنْ تَشَاءِ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مِنْ تَشَاءِ وَمِنْ ابْتِغَيْتَ مَمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَّ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلَّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا (۵۱)

نوبت هریک از زنان را که می خواهی به تأخیر انداز و هر کدام را می خواهی نزد خود جای ده، و اگر زنی از آنانکه (از او) گناره گرفته ای باز بجویی بر تو گناهی نیست، این نزدیکتر است به آنکه چشمانشان روشن گردد و اندوهگین نشوند و همگی شان به آنچه به ایشان می دهی خشنود گردند و الله آنچه را که در دل های شماست می داند و الله دانای بردبار است. (۵۱)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«تَرْجِي» (رجو): به تأخیر میاندازی. «تُؤْوِي» (اوی): جا میدهی. «ابْتِغَيْتَ»: خواستی، طلب نمودی. «عَزَلْتَ»: دور کرده ای، به دور داشته ای، ترک کرده ای.

«أَدْنَىٰ»: نزدیک تر. «أَنْ تَقَرَّ»: که روشن گردد، که خوشحال شود. «لَا يَحْزَنَّ»: محزون نشوند، دلنگ نگردند. «يَرْضَيْنَ»: خشنود شوند. [این دو فعل جمع مؤنث غایب اند.] من بعد: پس از این زنان.

قبل از نزول این آیه، مراعات تقسیم و شب نوبت میان همسران بر رسول الله صلی الله علیه وسلم واجب بود تا این آیه نازل شد و این وجوب را از ذمه ایشان برداشت و اختیار در این باره به خود ایشان محول گردید. البته رسول الله صلی الله علیه وسلم میان کسانی از همسرانشان که آنان را به خود نزدیک می ساختند، در نوبت مساوات را رعایت میکردند و کسانی از آنان را هم که به تأخیر می انداختند، به هر مقدار که میخواستند، در نوبت به آنان سهم میدادند.

روایت شده است که عائشه (رض) از سر غیرت و رشک زنانه میگفت: «آیا یک زن حیا نمیکند که خود را به کسی میبخشد؟». همان بود که خداوند متعال این آیه را نازل فرمود. آنگاه حضرت بی بی عائشه (رض) به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: «آری ربک یسارع فی هواک: یا رسول الله! من می بینم که پروردگار شما در برآوردن خواسته شما شتاب می کند» یعنی: این همه در حق شما لطف دارد.

«و اگر زنی از آنان را که از او کناره گرفته‌ای، باز بجویی، هیچ گناهی بر تو نیست» یعنی: چنانچه خواسته باشی تا زنی از کسانی را که از تقسیم نوبت شب کنار گذاشته‌ای، مجدداً به خود نزدیک سازی، هیچ مانعی فرا روی تو نیست و بی هیچ حرجی می توانی چنین کنی «این نزدیکتر است به آنکه چشمانشان روشن شود» یعنی: این اختیاری که به تو در امر صحبت و معاشرت با زنان داده‌ایم، به خشنودی و رضایشان نزدیکتر است زیرا وقتی بدانند که این اختیار از نزد ما به تو داده شده است، رشک و غیرت زنانه از آنان رخت بر بسته و دلها و دیدگان‌شان آرام می‌گیرد.

ابن کثیر در معنی آن میگوید: «اگر بدانند که با وجود تفویض اختیار به تو در این امر، باز هم در تقسیم و نوبت به آنان سهمی میدهی، به این‌کارت سخت خوشحال و شادمان شده و به عدل و انصافت یقین میکنند». «و» در این صورت «اندوهگین نشوند» از این که چرا بعضی از آنان را بر بعضی دیگر ترجیح می دهی «و» در آن صورت «همگی‌شان به آنچه به آنان داده‌ای» چه در نزدیک ساختن و جای دادنشان به سوی خود و چه در واپس داشتن و کنار گذاشتن شان «خشنود گردند. و آنچه در دل‌های شماست خدا میداند» یعنی: هرچه را که در نهاد خویش پنهان می دارید و از جمله، آنچه را که در مورد زنان و گرایش قلبی به‌سوی بعضی از آنان پنهان می دارید، حق تعالی میداند پس باید در نیت و عمل خویش، رضای او را مد نظر داشته باشید «و خدا دانای بردبار است» لذا سزاوار به آن است که از وی پروا شود و فرمان‌هایش عملی گردد.

در حدیث شریف به روایت عائشه (رض) آمده است که فرمود: با آن که رسول الله صلی الله علیه وسلم در میان زنان خود تقسیم و عدالت می‌کردند ولی با این حال، چنین مناجات می‌کردند: «اللهم هذا فعلی فیما املک، فلا تلمنی فیما تملک ولا املک» «زاد ابو داوود یعنی: القلب: بارخدا! این کار من است در آنچه که مالک آن هستم پس مرا در آنچه که تو مالک آن هستی و من مالک آن نیستم، سرزنش نکن». ابو داوود می افزاید: مراد رسول الله صلی الله علیه وسلم از آنچه که ایشان مالک آن نیستند، گرایش و محبت قلبی بیشتری بود که به بعضی از همسرانشان داشتند.

همچنین در حدیث شریف به روایت عمرو بن عاص (رض) آمده است: از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسیدم که چه کسی از مردم نزد شما محبوبتر است؟ فرمودند: عائشه. باز پرسیدم: از مردان؟ فرمودند: پدروی. باز گفتم: بعد از وی چه کسی؟ فرمودند: عمر بن خطاب... و چند مرد دیگر را نیز بر شمردند.

لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءَ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا ﴿۵۲﴾

بعد از این دیگر گرفتن زنان برای تو حلال نیست و برایت حلال نیست که زنان دیگر را جایگزین آنها کنی هر چند زیبایی آنان تو را خوش آید، به استثنای کنیزانی که در ملک تو هستند. و الله بر همه چیز مراقب است. (۵۲)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ»: و نمی توانی زنان دیگری انتخاب کنی، جایز نیست زنی از همسرانت را طلاق بدهی و یکی دیگر را به جایش بگیری. «رَقِيبًا»: ناظر، مراقب، آگاه و باخبر، نگهبان.

تفسیر:

مفسران در مورد این آیه مبارکه می‌فرمایند که: الله تعالی به منظور گشایش و آسان کردن نشر و تبلیغ دین چهار صنف زن را برای پیامبر صلی الله علیه وسلم مباح کرده است: «زنان با مهرشیربها. زنان مملوک، زنان مهاجر، و زنانی که خود را بخشیده‌اند»، و بعد از نزول آیه «تخیر»: «قُلْ لِأَزْوَاجِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ...» پیامبر صلی الله علیه

و سلم آنها را مخیر کرد، و آنها خدا و پیامبر و آخرت را اختیار کردند و خدا به احترام آنها، بر پیامبر حرام کرد که با زنی دیگر ازدواج کند و همسری پیامبر را بر آنان منحصر کرد. (تفسیر صفة التفسیر: تألیف محمد علی صابونی).

شان نزول آیه 52:

878- این سعد از عکرمه روایت کرده است: پیامبر زنان خود را مخیر ساخت و آن بزرگواران خدا و رسول او را اختیار کردند. پس خداوند متعال آیه «لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدِ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ» را نازل کرد. (ابن سعد 161/8 و 62 این مرسل و از قسم ضعیف است، در این اسناد واقفی متروک است. ترجمه آیت: «وبعد از این [موارد پیش گفته] زنان برای تو حلال نیستند.

ونه [حلال است] آنکه زنانی دیگر جایگزین آنها کنی. و هر چند زیبایی آنان تو را به شگفت آرد مگر آنچه ملک یمینت شود. و خداوند بر همه چیز نگهبان است.»
خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (53 الی 55) آداب رفتن مؤمنان به بیت نبوی و آیه ی حجاب، بحث بعمل می آید.

**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَظِيرِ
إِنَّا هُنَا وَإِنَّا دُعِينَا فَاذْخُلُوا فَإِذَا طَعَمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْسِنِينَ لِحَدِيثِ إِنَّ ذَلِكُمْ
كَانَ يُؤَدَّى النَّبِيِّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا
فَأَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا
رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا ﴿٥٣﴾**

ای مؤمنان! وارد خانه‌های پیغمبر نشوید مگر آنکه برای (صرف) طعام به شما اجازه داده شود، بی آن که منتظر (پخته شدن) آماده شدنش باشید، ولی هنگامی که دعوت شدید وارد شوید و زمانی که غذا را خوردید پراکنده شوید و به گفتگو ننشینید، این کار پیغمبر را رنج می دهد اما او شرم می کند ولی الله از بیان حق شرم نمی کند. و چون از زنان پیغمبر متاعی خواستید از پس پرده از ایشان بخواهید، این برای دل‌هایتان و دل‌های آنان پاکیزه تر است، و برای شما سزاوار نیست که پیغمبر الله را برنجانید و حق ندارید که پس از مرگ او همسرانش را به همسری خویش در آورید، البته این کار نزد الله گناهی بزرگ است. (۵۳) امام قرطبی میفرماید که: این ادبی است که خدا آن را به فرومایگان آموخته است. در کتاب ثعلبی آمده است: فرومایگان را بس است که شرع آنها را تحمل نمی کند. (تفسیر قرطبی ۲۲۴/۱۴).

شان نزول آیه 53:

879- بخاری و مسلم از انس (رض) روایت کرده اند: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وسلم (با زینب دختر جحش) ازدواج کرد، مسلمانان را به مهمانی عروسی دعوت نمود و آنها بعد از غذا تا دیر وقت آنجا نشستند و به صحبت مشغول شدند، پیامبر چنان وانمود کرد که گویا آماده برخاستن است باز هم آنها برنخاستند. چون آن حالت را مشاهده کرد خودش برخاست و عده‌ای از مسلمانان نیز با او برخاستند و تنها سه نفر نشستند و سپس آنها نیز بیرون رفتند. پس من آمدم و از رفتن مهمان‌ها پیامبر را آگاه ساختم. پیامبر آمد تا که داخل خانه شد، من هم آمدم میخواستم داخل خانه شوم که بین من و خودش پرده را افکند. آنگاه خدا آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَظِيرِ
إِنَّا هُنَا وَإِنَّا دُعِينَا فَاذْخُلُوا فَإِذَا طَعَمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْسِنِينَ لِحَدِيثِ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤَدَّى النَّبِيِّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَأَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ

عَظِيمًا (53)» را نازل کرد (صحیح است، بخاری 4721 و 6239 و 6271، مسلم 1428، ترمذی 3217 و 3219، نسائی در «الکبری» 11416 و 11420) 880- ترمذی به قسم حسن از انس (روایت کرده است: با رسول خدا یکجا بودم به در خانه زنی که تازه با او عروسی کرده بود، آمد در آنجا گروهی نشسته بودند. رفت و [ضرورت خود را انجام داد] وقتی برگشت که مهمانان رفته بودند. به خانه داخل شد و بین من و خودش پرده را انداخت. جریان را برای ابو طلحه نقل کردم. گفت: اگر جریان از این قرار باشد که گفתי یقیناً در این باره کلام آسمانی نازل خواهد شد. بنابراین آیه حجاب نازل گردید (ترمذی 3217 و طبری 28613 از انس(رض) روایت کرده اند.)

881- طبرانی به سند صحیح از عایشه(رض) روایت کرده است: من با رسول خدا در یک کاسه غذا میخوردم که عمر فاروق آمد. پیامبر اکرم (او را به غذا دعوت کرد، در اثنای تناول غذا انگشتان او به انگشتان من رسید. پیامبر خدا گفت: آه، اگر در باره شما زنان حکم و فرمان می‌داشتم هرگز کسی شما را به چشم نمی‌دید. بنابراین، آیه حجاب نازل شد(بخاری در «ادب مفرد» 1053، نسائی در «الکبری» 1053 و ابن ابوحاتم چنانچه در «تفسیر ابن کثیر» 3 / 621 آمده از طریق مجاهد از عایشه روایت کرده اند. این اسناد منقطع و ضعیف است، چون مجاهد از عایشه نشنیده. واحدی 709 از مجاهد به قسم مرسل روایت کرده. دار قطنی این را درست می‌شمارد چنانچه حافظ در «تخریج الکشاف» 3 / 555 نقل کرده.)

882- ک: ابن مردویه از ابن عباس(رض) روایت کرده است: مردی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم شرفیاب گردید و دیر وقت نشست. پیامبر سه بار از خانه خارج شد تا او بیرون برود، اما او برنخاست. عمر فاروق آمد و اثر ناخوشی را در چهره رسول الله صلی الله علیه وسلم مشاهده کرد و به آن شخص گفت: شاید تو باعث آزار و اذیت رسول الله (شده باشی، رسول الله گفت: سه بار از خانه خارج شدم، تا دنبال من بیاید، اما او این کار را نکرد.

عمر فاروق گفت: ای رسول الله، چه خوب بود زنان خویش را امر به حجاب می‌کردی، زیرا این‌ها با دیگر زنان قابل مقایسه نیستند و این پرده نشینی برای قلب‌های آنان پاکیزه‌تر و بهتر است. آنگاه آیه حجاب نازل شد.

حافظ ابن حجر گفته است: امکان جمع بین این روایات وجود دارد به این ترتیب که این واقعه اندکی قبل از قصه ام المؤمنین زینب صورت گرفته باشد، پس از جهت نزدیکی این دو باهم سبب نزول آیه حجاب رابه این واقعه مربوط دانسته‌اند. و هیچ مانعی وجود ندارد که این آیه چندین سبب نزول داشته باشد.

883- ابن سعد از محمد بن کعب (روایت کرده است: چون رسول الله به سوی خانه خود می‌رفت عده‌ای از مسلمانان با شتاب به آنجا می‌رفتند و مینشستند [این کار موجب آزار پیامبر میشد] و این حالت از سیمای مبارک هم مشخص نبود. پیامبر از آنها شرم میداشت و به غذا دست دراز نمی‌کرد.

مسلمانان به سبب ارتکاب این عمل مورد سرزنش قرار گرفتند. و آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤَدِّنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَاطِرِينَ إِنَّا هُنَا وَإِنَّا لَمُدَّعِيُونَ فَإِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤَدِّي النَّبِيُّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنكِحُوا أَرْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا (53)» نازل شد.

إِنْ تَبَدُّوا شَيْئًا أَوْ تَخَفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۵۴)»
اگر چیزی را آشکار کنید یا آن را پنهان نمایید [خدا می‌داند]؛ یقیناً خدا به هر چیزی داناست. (۵۴)

مفسر بیضاوی در تفسیر خویش می نویسد: مراد از این تعمیم، ضمن این که اقامه‌ی دلیل بر مقصود است، هراساندن و وعید نیز در آن مقرر است. (تفسیر بیضاوی ۱۲۰/۲).

لَا جُنَاحَ عَلَيْهِمْ فِي آبَائِهِمْ وَلَا أَبْنَائِهِمْ وَلَا إِخْوَانِهِمْ وَلَا أُمَّهَاتِهِمْ وَلَا أَوْلَادِهِمْ وَلَا نِسَائِهِمْ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ وَأَتَقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ﴿٥٥﴾

بر آنها (همسران پیامبر) گناهی نیست که با پدران، و فرزندان، و برادران، و فرزندان برادران، و فرزندان خواهران خود، و زنان مسلمان و بردگان خویش (بدون حجاب و پرده تماس بگیرند) و تقوای الهی را پیشه کنید که خداوند بر هر چیزی آگاه است. (۵۵)

امام قرطبی گفته است: وقتی آیه‌ی حجاب نازل شد پدران و فرزندان به پیامبر گفتند: ما هم از پشت پرده با آنها صحبت کنیم؟ آنگاه همین آیه نازل شد. (تفسیر قرطبی ۲۳۱/۱۴).

منظور از **نِسَائِهِمْ** زنان مؤمنان است.

ابن عباس (رض) گفته است: چون زنان یهود و نصاری، زنان مسلمان را برای شوهران خود تعریف میکنند، بنابراین برای زن مسلمان حلال نیست چیزی از عورت خود را نشان دهد و کشف کند، تا او برای شوهر کافر خود تعریف نکند. (صاوی ۲۸۷/۳).

«وَأَتَقِينَ اللَّهَ»: ای جماعت زنان! در نهان و در آشکار از خدا بترسید و پرهیزگار باشید. **«إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا»**: هیچ چیزی از امور شما پنهان و مخفی نیست. همانطور که از حرکات اعضا با خبر است از خطرات قلب نیز آگاه است.

امام فخر رازی گفته است: در اینجا این بیان بی اندازه نیکو به نظر می آید؛ زیرا مطالب قبلی بیانگر جواز خلوت و ترک حجاب در حضور مردان محارم را نشان می دهد، پس آن را چنان خاتمه داده است که در موقع خلوت کردن آنها با هم خدا شاهد است، بنابراین برای خدا نهان و عیان یکسان است پس باید پرهیز کنند. (تفسیر کبیر ۲۲۷/۲۵).

دروس حاصله:

مهمترین دروس حاصله از آیات 53 الی 55 را میتوان بشرح ذیل خلاصه و جمع بندی نمود: در این آیات، آداب و رسوم دینی و اجتماعی را به مردم تعلیم میدهند که در قبل از آن اطلاع نداشتند، چگونه وارد به خانه ها بخصوص به بیت پیامبر صلی الله علیه وسلم شوند. بطور مثال برخی از صحابه بدون دعوت به منزل رسول الله صلی الله علیه وسلم می آمدند و تا وقت آماده شدن طعام، منتظر می ماندند تا غذا بخورند. سپس به داستان سرایی ها سرگرم میشدند و به موقعیت پیامبر توجه نمی کردند، تا اینکه آیه ی حجاب فرود آمد و دستورات کافی را بیان فرمود. دستوراتی که این آیه ها بر ما عرضه میکنند؛ بدین ترتیب است:

- 1 - نباید کسی بدون دعوت، داخل منزل پیامبر صلی الله علیه وسلم شود.
- 2 - پس از غذا خوردن به خانه ی خود باز گردد و سرگرم داستان نشود تا پیامبر و خانواده اش را به تنگ نیآورد و نیازارد؛ چون او شرم دارد، مهمان را از ماندن بی مورد و داستان سرایی منع کند؛ اما خداوند شرم ندارد و چنان کسانی را از این رفتار آزاردهنده باز می دارد. آری! این آداب و رسوم عام و فراگیر است و در هر خانواده ای باید رعایت شود. (سوره نور آیات: 27 الی 31) و آیه 59 سوره احزاب.
- 3 - نباید کسی برای گرفتن چیزی عاریه مانند: وسایل خانه که در عرف جامعه مرسوم است خودسرانه و بدون اجازه وارد منزل پیامبر صلی الله علیه وسلم گردد؛ بلکه باید در پشت پرده، امانت را بگیرد. رعایت این دستور، موجب پاکی روح و سلامت قلب انسانی و موجب حرمت بیت نبوت و دستوری واجب و قطعی است. (سوره نور آیات 30 الی 31)، (سوره غافر آیه 19). همچنان حضرت عیسی علیه السلام در این مورد چنین فرموده است: «از نگرستن به نامحرم حذر کنید؛ چون در دل انسان، شهوت می کارد که آن هم آشوب و گمراهی و غوغا برپا می کند».

4- سزاوار نیست کسانی از روی جهل و گمراهی، پیامبر را با سخنان بیهوده و بی اساس بیزارند و بگویند: پس از مرگش با زنان او ازدواج خواهیم کرد. زنان حضرت محمد(ص)، مادران مؤمنان هستند و این سخن گناه بس بزرگی است و برآورنده‌ی شأن مؤمن نیست. زنان پیامبر در حضور محارم که در آیه ی 55 یاد شده اند، ملزم به رعایت حجاب نیستند و در آن موقع ترک حجاب گناه ندارد. هم چنین این حکم عام است و همه کس را شامل خواهد شد و دیگر اینکه: پدران، پسران، برادران و..، چه نسبی، چه رضاعی و سبی، محارم اند.

هرچند آیه از کاکا و ماما نام نبرده است؛ اما آنها به منزله ی پدر و محرم اند. و گاهی کاکا را پدر خطاب می کنند. پسران یعقوب علیه السلام در جواب پدرشان گفتند: ما خدای تو خدای پدرانت، ابراهیم، اسماعیل و اسحاق را که خدای یکتائی است، می پرستیم. (سوره بقره آیه 133)، حال آن که اسماعیل کاکای یعقوب است. خوانندگان گرامی!

در آیات (56 الی 58) در باره منزلت و بزرگداشت مقام پیامبر و سزای آزار دهندگان او، و مکافات مؤمنان، بحث بعمل آمده است.

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٥٦﴾

همانا خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود و رحمت میفرستند. (پس) ای مؤمنان! شما هم بر او درود بفرستید و چنانکه باید درود بگویید. (۵۶)

امام قرطبی گفته است: «صلاة» از جانب خدا به معنی رحمت، و از جانب ملائک به معنی دعا و استغفار، و از جانب امت به معنی دعا و گرامیداشت اوامر و دستوراتش است. و صاوی گفته است: این آیه نشان میدهد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم محل نزول رحمت و به طور کلی بزرگترین اولین و آخرین است؛ زیرا «صلاة» خدا بر پیامبر به معنی رحمت همراه با تعظیم است، و از جانب خدا بر غیر پیامبر به معنی رحمت می باشد، همان گونه که میفرماید: **هُوَ الَّذِي يَصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ**، پس تفاوت بین دو «صلاة» را دریاب و فضل بین دو مقام را بنگر. و بدین ترتیب پیامبر آینه‌ی تمام نمایی است که رحمت و برکات خدا در ایشان تجلی یافته است. (تفسیر قرطبی ۲۳۲/۱۴).

از کعب بن عجره روایت شده است: گفتیم یا رسول الله! چگونه سلام فرستادن بر تو را یاد گرفتیم، پس چگونه بر تو درود بفرستیم؟ فرمود: بگویید: «اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم...». (تفسیر صاوی ۲۸۷/۳).

صاوی گفته است: حکمت دعا کردن و طلب استغفار نمودن ملائک و مؤمنان برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عبارت است از مشرف شدن آنها به آن منزلت، که در این مورد به خدای عز و جل اقتدا کرده و بخشی از حقوق او را بر خلق خدا ایفا کرده اند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بزرگترین واسطه‌ی هر نعمتی است که به بندگان می رسد، و حق چنان است که پاداش فردی را باید داد که سبب نعمت است. و از آنجایی که خلق از ایفای حقش ناتوانند، از پادشاه توانا مسألت دارند که او را پاداش دهد. و راز گفتن «اللهم صل علی محمد» همین است. (صاوی ۲۸۷/۳).

إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا ﴿٥٧﴾

قطعاً آنان که خدا و پیامبرش را می آزارند، خدا در دنیا و آخرت لعنتشان می کند، و برای آنان عذابیخوار کننده ای آماده کرده است. (۵۷)

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» «يُؤْذُونَ اللَّهَ»: مراد از آزار رساندن به الله، یعنی انجام کاری بر خلاف خواست و رضای او که به جای جلب رحمت الهی، غضب و لعنت خداوند را به دنبال دارد.

«يُؤْذُونَ اللَّهَ»: آنان که با کفر ورزیدن و نسبت دادن همسر و فرزند به الله او را آزار میدهند و مانند یهود او را به اوصافی ناشایست از قبیل «دست‌های خدا بسته است» متصف می‌نمایند، و یا مانند نصاری که می‌گویند: «مسیح پسر خدا می‌باشد» و با تکذیب رسالت، پیامبر را اذیت می‌کنند و به شریعتش طعنه می‌زنند و دعوتش را مسخره می‌کنند.

«لَعْنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»: الله تعالی چنین کسانی را از رحمت خود بی‌نصیب کرده و در دنیا با مسلط کردن خوف و ترس و خفت و خواری بر آنان و در آخرت با عذاب جاویدان آتش، قهر و کین خود را بر آنان مستولی می‌گرداند.

«وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا»: و عذابی سخت برای آنان تدارک دیده است. چون هدف ایذا کننده اهانت است، سزای او نیز اهانت در آخرت میباشد. برخی از عذابها، توهین‌ها و تحقیر و آزار و اذیت اهل ایمان، حتی در همین دنیا ظاهر می‌شود.

شان نزول آیه 57:

889- ابن ابو حاتم از طریق عوفی از ابن عباس (رض) (روایت کرده است: چون رسول الله صلی الله علیه وسلم با صفیه دختر حی بن اخطب از پواج کرد. عده‌ای در باره این پیوند، بدگویی و یأوه سرایی کردند. این آیه «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...» در باره آنها نازل شد (جداً ضعیف است، طبری 28641 از عطیة عوفی از ابن عباس (رض)، عوفی واهی است و از او راوی‌های مجهول روایت کرده اند. «زاد المسیر» 1173).

890- جویری از ضحاک از ابن عباس (رض) روایت کرده است: عبدالله بن ابی و همراهانش به عایشه (رض) بهتان زدند، رسول الله صلی الله علیه وسلم (ضمن ایراد خطبه گفت: کدام یک از شما مرا کمک و یاری میکند در برابر کسی که آزار و اذیت مینماید و کسانی را که در صدد اذیت من هستند در خانه خود جمع میکند. این آیه نازل شد) اسناد این جدا ضعیف است از جهت جویری، زیرا او متروک متهم است و ضحاک با ابن عباس (رض) ملاقی نشده است.

وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿٥٨﴾

و آنها که مردان و زنان با ایمان را بدون اینکه مرتکب عمل ناروا شده باشند، آزار میرسانند به راستی که (بار) بهتان و گناه آشکار بر گردن گرفته‌اند. (۵۸)

امام قرطبی می‌فرماید: اذیت و آزار رساندن به خداوند متعال و پیامبرش صلی الله علیه وسلم، به صورت مطلق آمده است. و اذیت مؤمنان (مرد و زن) را مقید آورده است؛ چون اذیت خدا جز به ناحق صورت پذیر نیست، اما اذیت مؤمنان ممکن است به حق و ناحق باشد. (تفسیر قرطبی ۲۳۸/۱۴).

مفسران می‌افزایند که: در آزار رساندن به خداوند متعال و پیامبرش صلی الله علیه وسلم، حکم مطلق ذکر شد زیرا این کار ابدی و به هیچ صورتی حق نیست اما آزار رساندن به مؤمنان به قید: «بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا» (سوره الأحزاب: 58). «بی آنکه مرتکب عملی ناروا شده باشند» مقید ساخته شد زیرا آزار دادن مؤمن گاهی به حق است و گاهی به ناروا؛ آنچه که به حق است، در حد و تعذیر میباشد: مثلاً اگر مؤمن کسی را دشنام دهد، یا او را بزند، یا به قتل رساند، در این صورت جایز است که با او این عمل به عنوان حد و قصاص انجام شود و اگر مالی را تلف کند، بر او غرامت مانند آن است و چه بسا که مرتکب معصیتی شود و در قبال آن تعزیر گردد.

خوانندگان گرامی!

در آیه مبارکه (59) درباره پوشش کامل برای زنان مؤمن، بحث بعمل آمده است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٥٩﴾

ای پیامبر! به همسرانت و دخترانت و همسران کسانی که مؤمن هستند بگو: چادرهایشان را بر خود ببندازند، این (انداختن چادر) نزدیکتر است به آنکه (به پاکدامنی) شناخته شوند و آزار نبینند. و خداوند همواره غفور و رحیم است. (۵۹)

«یٰذٰنِیْنَ»: نزدیک کنند. مراد جمع و جور کردن لباس و بر خود افکندن است.

«جَلَابِیْب»: جمع جَلَبَاب، رداء، مِقْنَعه و روسری بزرگی، روپوش. لباس که: سر و گردن را بپوشاند، و یا هم هدف از آن لباس است که: حجاب اسلامی با آن رعایت گردد. حجاب اسلامی هم با لباسی مراعات می‌گردد که:

1- عورت را بپوشاند 2 - به گونه‌ای چسب بدن نباشد که برجستگی‌های بدن را نشان دهد
3 - زنان لباس مردان، و مردان لباس زنان را نپوشند.

مدلول این آیه مبارکه و جوب حجاب چهره زن مسلمان را ترجیح می‌دهد.

ابن عباس (رض) در تفسیر این آیه مبارکه می‌فرماید: «خداوند متعال زنان مؤمن را هدایت فرموده است، تا چون از خانه‌های خود برای حاجتی بیرون می‌روند، صورت خود را از بالای سر با چادر بپوشانند و فقط یک چشم خویش را آشکار سازند». «این» فرو پوشیدن چادرها «نزدیکتر است به آنکه شناخته شوند» یعنی: نزدیکتر به آن است که بیننده آنان را بشناسد و بداند که ایشان از زنان آزاد و پاک و وارسته هستند لذا ایشان را از کنیزان تمییز دهد «و مورد آزار قرار داده نشوند» با تعرض از سوی مردم ناپاک.

ابن کثیر از محمد بن سیرین روایت کرده است که می‌گوید: در مورد آیه یٰذٰنِیْنَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلَابِیْبٍ از عبیده‌ی سلمانی سؤال کردم، در جواب صورت و سرش را پوشاند و چشم چپش را آشکار کرد. (تفسیر ابن کثیر ۱۱۴/۳).

همچنان ابن کثیر از سدی نقل می‌کند: «در مدینه گروهی از فاسقان و اوباشان بودند که چون در شب هوا تاریک میشد، به کوچه‌ها بیرون آمده و به زنان تعرض می‌کردند ولی اگر میدیدند که زنی چادر دارد، می‌گفتند: این زن آزاد است نه کنیز لذا از او دست برمی‌داشتند و چون زنی را بدون چادر میدیدند، می‌گفتند: این زن کنیز است پس به او تعرض می‌کردند».

ام‌سلمه می‌گوید: «چون این آیه نازل شد، زنان انصار که از خانه‌های خود بیرون می‌آمدند، چنان با وقار و آرامی راه میرفتند که گویی بر سر آنان زاغی نشسته است درحالی‌که جامه‌های سیاهی پوشیده بودند».

شان نزول آیه 59:

891- بخاری از عایشه (رض) روایت کرده است: بعد از نزول آیه حجاب أم المؤمنین سوده (رض) با لباس حجاب برای رفع نیازمندی‌های خود از خانه بیرون رفت، چون قد بلند و تومند بود کسی که با او آشنایی داشت در چادر و روپوش هم او را می‌شناخت. عمر (او را دید و گفت: ای سوده! از ما پوشیده و پنهان نمی‌مانی نیک بیندیش چگونه از خانه پا بیرون می‌گذاری، سوده دیگرگون و رنگ پریده برگشت. و رسول الله (در خانه من شام می‌خورد یک قطعه گوشت به دست داشت. سوده داخل شد و گفت: من برای اجرای حوائج خویش بیرون می‌رفتم عمر برایم چنین و چنان گفت. عایشه (رض) می‌فرماید: حالت نزول وحی بر رسول الله پدیدار شد. هنوز گوشت را تمام نکرده بود که آن حالت مرتفع گردید. گفت: پروردگار جهان برای شما زن‌ها اجازه داد که برای رفع نیازمندی‌ها و ضروریات خویش از خانه بیرون بروید (صحیح است، بخاری 5237 و مسلم 4/1709 ح 2170 «تفسیر شوکانی» 2174).

892- ابن سعد در «طبقات» از ابومالک روایت کرده است: زنان پیامبر برای رفع حوائج خود شب بیرون می‌رفتند و عده‌ای از منافقان با آنها رویاروی می‌گردیدند، آنها آزرده

می‌شدند و از این بابت شکایت کردند، این موضوع به منافقان گفته شد در جواب گفتند: ما با کنیزها این عمل را انجام می‌دهیم.

پس آیه «**بِأَيِّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يَعْرِفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ**» نازل شد (ابن سعد 8 / 141 روایت کرده مرسل است با این وصف در این اسناد واقدی متروک است. کلمات «همسران پیامبر» منکر است. «تفسیر شوکانی» 2175).

893- و از حسن و محمد بن کعب قرظی (به همین معنی روایت کرده است) ابن سعد 8 / 141 روایت کرده در این سند واقدی متروک است.

تعریف حجاب:

«حجاب» در یک تعریف بی‌نهایت ساده و آسان و به اصطلاح عام فهم: عبارت است از پوشاندن زن، بدنش را از مردانی که محرم وی نیستند.

ولی معنی لغوی «حجاب» در اصطلاحات امروزی زیاتر برای پوشاندن زن مورد استفاده قرار گرفته است.

همچنان برخی از علماء «حجاب» را به معنی پرده و حاجب هم مورد استعمال قرار می‌دهد. پرده از آن جهت که مفهوم پوشش را می‌دهد، و قابل تذکر است که پرده وسیله پوشش هم است.

ولی نقطه قابل تذکر آن است که برای هر پوشش نمیتوان «حجاب» گفت، بلکه، آن پوشش مفهوم «حجاب» را می‌رساند که: از طریق پشت پرده واقع شدن صورت گیرد. همچنان پرده بی‌ی را که صندوق سینه را از بطن جدا میکند و حاجز میان قلب و شکم را «حجاب حاجز» می‌نامند.

قابل تذکر است که حجاب، به معنای اصطلاحی و شرعی پوشش اسلامی زنان، دارای دو بُعد ایجابی و سلبی است. بُعد ایجابی آن، وجوب پوشش بدن و بُعد سلبی آن، حرام بودن خودنمایی به نامحرم است، و این دو بُعد باید در کنار یکدیگر قرار داشته باشد تا حجاب کامل اسلامی تحقق یابد.

برخی از اوقات طوری واقع می‌گردد که بُعد اول وجود میداشته باشد، ولی از بُعد دوم خبری نمی‌باشد، در این صورت گفته می‌توانیم که حجاب اسلامی و شرعی تحقق نیافته است.

علت منع مردان و زنان از نگاه ناروا چیست؟

مفسران در توضیح مفهوم متذکره فرموده اند: نگاه کننده بزرگترین خائن روانی است که روان انسان را می‌آزارد چون وقتی ببیند محبت طرف مقابل در دل او جای می‌گیرد و همیشه در فکر و خیال او به سر می‌برد، لذت طاعت و عبادت را نمی‌بیند، در صدد و فکر رسیدن به مطلوب خود خواهد بود، که در این مورد تمام مرزها را رعایت نه نموده، و آنرا بر هم می‌زند.

قرآن عظیم الشان با زیبایی خاصی چنین می‌فرماید: «بگو به مردن مسلمان که چشم‌های خود را فرو پوشند و عورت (شرمگاه) های خود را نگاه دارند و این برای شان بهتر است. پروردگار خبر دار تر است با آنچه می‌کنند.»

و بگو زنان مسلمان را پوشیده نگاه دارند چشم‌های خود را و نگاه دارند شرمگاه خود را و آشکار نه کنند آرایش و زینت خود را مگر، جز آن مقداریکه ظاهر است. و فرو گذارند چادرهای خود را بر سینه‌های خود افکنند و زینت‌های خود را آشکار نسازند.

«مگر برای شوهران خود؛ برای پدران خود، برای خسر خویش، پسران خود، پسران همسرشان، برادران شان؛ پسر برادران شان پسر خواهرانشان، زنان هم‌کیش‌شان، کنیزان شان و مردان سفیهی که تمایل به زنان ندارند و کودکانی که از امور جنسی بی‌خبر اند

وپاهای خود را بر زمین نکوبند تا زینت های پنهان شان آشکار شود و همگی به سوی خداوند توبه کنید و مؤمنان باشید که مؤفق و راستگار گردید.»
 در سنن ابوداود (جلد ۲ صفحه ۳۸۳) پوشیدن لباس نازک نزد نامحرم، آرایش و استعمال عطر در خارج خانه اختلاط فساد آمیز زن و مرد، دست دادن و مصافحه با نامحرم، تشابه به جنس مخالف و غیره منع گردیده است.

نظریات و آرا مفسران در وجوب پوشاندن صورت زن:

- 1- ابن کثیر گفته است: خدا به زنان مؤمن دستور داده است که وقتی برای نیازی از منزل خارج می‌شوند صورت خود را با جلباب از بالای سر بپوشانند.
- 2- ابن جوزی در مورد فرموده «يَذْنِبْنَ عَلِيَهُنَّ مِنْ جَلَابِيهِنَّ» گفته است: یعنی سر و صورت خود را میپوشانند، تا معلوم شود آنها زنان آزاد اند نه کنیز.
- 3- ابو سعود گفته است: معنی آیه این است: وقتی برای رفع نیازی بیرون رفتند به وسیله‌ی آن (جلباب) صورت و بدن خود را بپوشانند.
- 4- طبری گفته است: وقتی برای برآوردن حاجتی بیرون رفتند، خود را به مانند کنیزان درنیاورند و موی و صورت خود را نشان ندهند، تا افراد هرزه متعرض آنان نشوند.
- 5- در البحر آمده است: منظور از (علیهن) صورت آنها می‌باشد؛ زیرا در زمان جاهلیت صورت زن ظاهر و نمایان بود.
- 6- جصاص گفته است: آیه نشان می‌دهد که زن باید صورت خود را بپوشاند تا افراد هرزه به طمع نیافتند. این بود بعضی از اقوال مفسران در مورد پوشاندن صورت زن.

اضرار و آفات بی‌حجابی:

علماء بعد از تدقیق و مطالعه؛ اضرار و آفات بی‌حجابی را بشرح ذیل معرفی داشته اند:

- 1- رونق گرفتن چشم چرانی و هوسبازی،
- 2- توسعه‌ی فساد و فحشا،
- 3- سوء قصد و تجاوز به عفت،
- 4- حمل های نامشروع و سقط جنین،
- 5- پیدایش امراض روانی و مقاربتی،
- 6- خودکشی و فرار از خانه در اثر آبروریزی،
- 7- بی‌مهری مردان چشم چران نسبت به همسران خود،
- 8- بالا رفتن آمار طلاق و تضعیف روابط خانوادگی،
- 9- رقابت در تجملات،
- 10- ایجاد اضطراب، بیقراری، و تشویش دلهره برای خانواده‌های پاکدامن. خوانندگان گرامی!

در آیات (60 الی 62) در باره منافقان و مجازات شان بحث بعمل می‌آید.

لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا ﴿٦٠﴾

اگر منافقان و کسانی که در قلب های شان مریضی است و شایعه سازان در مدینه (که باعث اضطراب می‌گردند) از کار خود دست نکشند به یقین تو را بر آنان مسلط می‌گردانیم باز جز اندک مدتی در آن شهر باتو مجاور نخواهند بود. (۶۰)

«مَرَضٌ»: هدف از آن هوس بازی و شهوت رانی و فسق و فجور (ملاحظه شود سوره: احزاب/32) یا نفاق (ملاحظه شود سوره: بقره / 10) و یا اینکه ضعف ایمان آمده است (ملاحظه شود تفسیر مراغی تألیف احمد مصطفی مرغی رئیس اسبق جامع الازهر یکی از

شاگردان محمد عبده تفسیر قاسمی: تفسیر محاسن التأویل، تألیف محمد جمال الدین قاسمی (متوفی 1332ق / 1914م)، معروف به علامه شام)

«الْمُرْجُفُونَ»: کسانی که خبرهای ناگوار و نادرست اراجیف و اکاذیب در میان جامعه بنشر می‌رسانند، تا جامعه را دچار اضطراب، تزلزل افکار و در نهایت ایجاد رعب و وحشت گردانند. هدف از پخش کنندگان همچو خبرهای ناروا و وحشت انگیز. همان یهودیان مدینه است.

«لَنْعَرِيكَ»: تو را بر می‌شورانیم و تشویق و تحریک مینمائیم. مراد وعده سلطه و غلبه بر آنان است.

امام رازی میفرماید که: پروردگار با عظمت به پیامبر صلی الله علیه وسلم وعده داده است که به دست او دشمنانش از مدینه بیرون رانده شده و تبعید میشوند. و بدین وسیله شوکت او را نشان میدهد. (تفسیر کبیر ۲۳۱/۲۵) (تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن»

مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا تَقِفُوا أَخَذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا ﴿٦١﴾

اینان ملعونند و هر جا که یافته شوند، باید بی‌محابا به اسارت گرفته شده و به سختی کشته شوند. (۶۱)

«مَلْعُونِينَ»: نفرین شدگان. رانده شدگان یعنی از رحمت الهی دور و بی‌نصیبند.

«تَقِفُوا»: هر جا پیدا شوند و گیر افتند (سوره: آل عمران / 112). بر آنان دست یافته شود (سوره های: انفال / 57، ممتحنه / 2).

«قُتِلُوا تَقْتِيلًا»: بدون هیچ‌گونه رحم و شفقتی زار زار کشته شوند. پیاپی کشته شوند. ذکر قتل در باب تفعیل، برای مبالغه یا تکرار است.

آنان که امنیت مردم را برهم می‌زنند، حکم شرعی همین است که؛ آنان نباید امنیت جانی داشته باشند.

مقام و منزلت والای انسانیت و ارزش امنیت انسانها در همه ادیان الهی به قدری ذی اهمیت است که سخت‌ترین مجازات‌ها در مورد کسانی که از این راه به جامعه ضربه می‌زنند اعمال می‌شود.

سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ﴿٦٢﴾

این سنت الهی است که در مورد کسانی که پیش از این جاری بوده است، و هرگز در سنت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت. (۶۲)

اجرای حکم الهی در مورد فتنه انگیزان حق ستیز، به زمان و مکان و مرز محدود معینی و محدود نمی‌باشد.

امام قرطبی میفرماید: الله تعالی در مورد آن‌که درباره‌ی پیامبران به پخش اکاذیب می‌پردازد و نفاق خود را ابراز می‌دارد، چنین مقرر داشته است که دستگیر و کشته شود. (تفسیر قرطبی ۲۴۷/۱۴)

«وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»: سنت الهی قابل تبدیل و تعدیل به مکان و زمان و شرایط خاص نبوده و قابل، تبدیل و تغییر نمی‌باشد. زیرا بر اساسی استوار مقرر است.

صاوی گفته است: آیه متضمن تسلی خاطر پیامبر است یعنی از وجود منافقین غصه مخور؛ چون این سنت دیرین خداست و روزگار هرگز از وجود آنها خالی نبوده است. (صاوی ۲۸۸/۳)

دیده میشود که: شعار قرآنی «مرگ بر منافق»، در همه ادیان ابراهیمی جای خاصی خود را داشت.

خوانندگان گرامی!

در آیات (63 الی 68) در باره مجازات و سزای کافران، بحث بعمل می‌آید.

يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا ﴿٦٣﴾

مردم درباره [وقت] قیامت از تو می پرسند، بگو: دانش و آگاهی آن فقط نزد خداست. و تو چه می دانی؟ شاید قیامت نزدیک باشد. (۶۳)

«السَّاعَةَ»: رستاخیز، قیامت. ما یدریک (دری): تو چه می دانی؟ چه کسی تو را آگاه می کند؟

ابو سعود گفته است: این بیان متضمن تهدید آنهایی است که در فرارسیدن روز قیامت خواهان تعجیل می باشند، و متضمن سرزنش فتنه‌گران است. آوردن اسم ظاهر به جای ضمیر برای نشان دادن هول و اثبات آن است. («تفسیر إرشاد العقل السليم إلي مزايا الكتاب الكريم» مشهور به ابو سعود ۲۲۰/۴). تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفي عمادي (متوفي 982)

إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا ﴿٦٤﴾

همانا الله کافران را لعنت کرده، و آتشی سوزان برای آنان آماده کرده است. (۶۴)

سعیر: آتش بسیار فروزان و سهمگین است. الله تعالی کافران را از رحمت و بهشتش مطرود ساخته و خشم و عذابش به آنان میرسد. برای شان آتش برافروخته‌ای را مهیا کرده که بدن های شان را میسوزاند و چهره های شان را بریان مینماید.

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿٦٥﴾

آنان جاودانه در آن خواهند ماند، و ولي و یآوری نخواهند یافت. (۶۵)

کافران در آتش دوزخ همیشه ماندگاراند، نه در آنجا می میرند و نه از آن بیرون میشوند. کافران نه مولایی دارند که آنان را از ورود به دوزخ حفظ کند و نه یآوری که آنان را از آتش سوزان نجات و بیرون آورند.

يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ ﴿٦٦﴾

روزی که چهره هایشان در آتش [دوزخ] گردانده شود، گویند کاش از خداوند اطاعت می‌کردیم و از پیامبر اطاعت می‌کردیم. (۶۶)

«تَقَلَّبُ»: زیر و رو می‌شود. یعنی گاه این سمت صورت و گاه آن سمت بر آتش نهاده می‌شود و همچون سیخ کباب غلط داده می‌شود. دگرگون و حال به حال می‌گردد. یعنی رنگهای مختلفی به خود می‌گیرد. گاه زرد و گاه سرخ و گاه کبود و گاه سیاه می‌گردد. (تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفي خرمدل)

یعنی: کافران آرزو میکنند که ای کاش در دنیا الله تعالی و رسول الله صلی الله علیه وسلم را اطاعت میکردیم، و به آنچه پیامبر صلی الله علیه وسلم آورده بود، ایمان می‌آوردیم تا از این عذابی که در آن در افتاده‌ایم، نجات می‌یافتیم طوری که مؤمنان نجات یافته‌اند.

وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا ﴿٦٧﴾

و گویند پروردگارا ما از پیشوایان و بزرگترانمان اطاعت کردیم، آنگاه ما را به گمراهی کشاندند. (۶۷)

کافران در روز قیامت در لحظه که به پیشگاه پروردگار با عظمت عرضه شدند می گویند: پروردگارا! ما از رهبران بدکار، از پیشوایان سرکش و از بزرگان کافر خویش پیروی کردیم. در نتیجه ما را از راه هدایت و از دینی که بر پیامبر فرود آمده منحرف ساختند.

«سَادَةٌ»: جمع سید، سران. رؤسا. مراد ملوک و امراء است. **«كُبْرَاءٌ»:** جمع کبیر، بزرگان. مراد راهنمایان مکتبی و مذهبی است.

رَبَّنَا آتِهِمْ ضَعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا ﴿٦٨﴾

پروردگارا! آنان را دوچندان عذاب ده و آنان را لعنت کن لعنتی بزرگ. (۶۸)

هرکس خلاف شریعت اطاعت نماید، خشم و لعنت خداوند و عذاب و قهرش را بر خویشتن واجب می‌آورد.

«**ضَعْفَيْنَ**»: دو چندان. چرا که گمراه بوده‌اند و گمراه کرده‌اند.

خوآنندگان گرامی! در آیات (69 الی 73) در باره راهنمایی‌ها و اندرزهای مشفقانه، بار امانت و مسؤولیت انسانی بحث بعمل آمده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا ﴿٦٩﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید، مانند کسانی نباشید که موسی را آزار دادند پس الله او را از آنچه میگفتند پاک و مبرا ساخت، و موسی نزد الله آبرومند بود. (۶۹)

مؤلف تفسیر صفوة النفاسیر: محمد علی صابونی در تفسیر این آیه کریمه مینویسد:

ای مؤمنان! پیامبر خویش را با گفتار یا کردار اذیت نکنید، و مانند بنی اسرائیل نباشید که پیامبر خود، موسی را اذیت کردند. موسی از بس که با حیا و آزرم بود کمتر خود را

نشان می‌داد و بدنش همیشه پوشیده بود، یهود می‌گفتند: موسی مرض «پیسی» یا «فتق» دارد. لذا خدا او را تبرئه نمود و تهمت آنها را در مورد موسی تکذیب کرد. بخاری از

ابو هریره روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «موسی مردی باحیا و آزرم بود، از فرط شرم و حیا چیزی از پوست بدنش دیده نمی‌شد، افراد بنی اسرائیل او را اذیت کرده و میگفتند: جز انسانی که پوست بدنش دارای عیبی باشد،

هیچکس اینگونه خود را نمی‌پوشاند. پس یا مرض برص (پیسی) در بدن دارد یا بیضه‌هایش ورم کرده است و یا آفتی دارد. و خدا خواست او را از تهمت یهود تبرئه کند.

روزی تنها شد و خلوت کرد، لباس هایش را درآورد و آن را روی سنگی گذاشت و خود را شست، وقتی آمد که آن را به تن کند، دید سنگ با لباسش می‌دود، موسی عصایش را

برداشت و به دنبال سنگ راه افتاد و بانگ بر می‌داشت: ای سنگ! لباسم را بگذار، ای سنگ لباسم را بگذار، تا از کنار جمعی از بزرگان بنی اسرائیل گذشت در حالی که لخت

بود و او را زیباترین خلق خدا دیدند و خدا او را از تهمت و گفته‌ی آنها تبرئه کرد» (بخاری ۳۱۲/۶ و به ابن کثیر نگاه کن ۱۱۶/۳).

«**وَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا**» موسی در نزد خدا دارای سیمای برازنده و مقام و منزلتی رفیع بود. ابن عباس (رض) گفته است: یعنی جاه و منزلتی در نزد خدایش داشت که هر چه را

طلب میکرد خدایه او عطا میکرد. (مختصر ابن کثیر ۱۱۶/۳).

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید، از الله بترسید و سخن حق و راست بگویید. (۷۰)

«**قَوْلًا سَدِيدًا**» قول سدید» عبارت از کلام است که در آن سستی و لغو و دروغ و نفاق وجود نداشته باشد، سخنی که همچون سدی محکم، در مقابل شك و شبهه و فساد قرار بگیرد.

سخن سدید تنها به الفاظ آن نیست، بلکه به محتوای آن است، در واقع این فکر و اندیشه است که باید محکم و استوار باشد، انسان مؤمن شایستگی تقوا و قول سدید را باید داشته باشد.

لازمه ایمان، داشتن تقواست، طوریکه در آیه مبارکه بیان شد «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ**» و لازمه تقوا گفتن کلام حق و راست است.

امام طبری گفته است: یعنی گفته حق بگویید نه ناروا، در گفتار میانهر و باشید نه تجاوزگر و ستمکار. (طبری ۳۸/۲۲).

يُصَلِّحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧١﴾

تا خدا اعمال شما را (به لطف خود) اصلاح فرماید و از گناهان شما درگذرد.

و هر که خدا و رسول را اطاعت کند البته به سعادت و کامیابی بزرگ نائل گردیده است. (۷۱)

واقعیت امر این است که اگر انسان در اعمال و کردار خویش تقوا را مراعات کند، باقی مسائل را خداوند متعال به عظمت خود جل می‌کند. طوری که در (آیه 31 سوره نساء) میفرماید: «إِنْ تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ»، اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می‌شوید دوری کنید، گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم).

کلید کامیابی و رستگاری، پیروی از پروردگار با عظمت و رسول الله صلی الله علیه و سلم است. و کسی که از پروردگار با عظمت با عمل به شریعتش و از پیامبر صلی الله علیه و سلم با متابعت از سنت اش اطاعت نماید، به یقین که به عزت واقعی نایل می‌گردد، و به رستگاری بزرگ و واقعی دست می‌یابد، بصورت کل رضای الهی را به دست آورده و نعمت اوتعالی را دریافته می‌دارد.

این آیه مبارکه، بزرگی اثرمندی گفتار بر کردار و وجوب نگهداری زبان را می‌رساند. در حدیث شریف به روایت ابو موسی اشعری (رض) آمده است که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و سلم با ما نماز ظهر را ادا کردند و چون از نماز فارغ شدند، با دست خویش به سوی ما اشاره کردند که بنشینید. پس نشستیم.

آنگاه فرمودند: «خداوند متعال به من فرمان داده است تا شما را دستور دهم به این‌که: از او پروا دارید و سخنی استوار و درست بگویید». سپس به سوی زنان رفتند و خطاب به آنان فرمودند: «خداوند متعال به من فرمان داده است که شما را امر کنم به این‌که: از او پروا دارید و سخنی درست و استوار بگویید».

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ﴿۷۲﴾

البته ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم ولی از برداشتن آن ابا و رزیدند و از آن ترسیدند و انسان آن را برداشت، یقیناً او ظالم نادان است. (۷۲)
در آیه مبارکه: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ» منظور به تصویر کشیدن عظمت امانت و سنگینی آن است. این امانت همه اوامر، نواهی، حلال‌ها و حرام‌هایی بود که الله پاک بر بندگانش واجب آورده و همه احکام شریعتی است که پیامبر صلی الله علیه و سلم به تبلیغ آن فرستاده شدند، اما انسان با وجود ناتوانی اش این امانت را پذیرفت. به راستی که انسان موجود ستمگری دور از عدالت و نادانی دور از دانش بود.

ابو سعود گفته است: یعنی آن امانت به حدی عظیم است که اگر آن اجسام بزرگ که نمونه‌ی نیرو و عظمت اند، دارای شعور بودند و آنرا درک می‌کردند و بدان مکلف میشدند، از پذیرفتن آن امتناع نموده و از تحمل آن شانه خالی می‌کردند. (ابو سعود ۲۲۱/۴).

ابن جوزی گفته است: امانت عبارت است از تکالیف شرعی از قبیل انجام طاعات و ترک گناهان و نافرمانی. و عده‌ای نیز می‌گویند: عبارت است از امانت اموال، اما صحیح آن است که به معنی عموم تکالیف است. و عرضه کردن آن احتمالاً به یکی از دو صورت بوده است: اول، اینکه خدا در وجود آنها ادراک خلق کرده آنگاه حقیقت امانت را بر آنها عرضه کرده و آنها از پذیرفتن آن برحذر شده و از تحمل آن امتناع ورزیده‌اند. دوم، اینکه منظور نشان دادن عظمت و اهمیت امانت است که به حدی سنگین است اگر آن را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه می‌کرد، از پذیرفتن آن امتناع می‌کردند، که نوعی مجاز است، مانند اینکه گفته می‌شود: بار سنگین را به الاغ عرضه کردم ولی قبول نکرد؛ یعنی قدرت حمل آن را نداشت. (التسهیل ۱۴۵/۳).

ابن جوزی گفته است: منظور از (ابین) در آیه مبارکه مخالفت نیست، بلکه منظور امتناع ناشی از ترس است؛ زیرا پیشنهاد اختیاری بود نه اجباری. (زاد المسیر ۴۲۸/۶).

برخی از علما میفرمایند که: امانت، مصادیق گسترده‌ای دارد... گوش امانت است، چشم امانت است، زبان امانت است، شکم امانت است، دست امانت است، پا امانت است، عقل و آگاهی و اختیار امانت است، غسل جنابت امانت است و شرمگاه امانت است.

در حدیث شریف به روایت عبدالله بن عمرو (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أربع إذا كن فيك فلا عليك ما فاتك من الدنيا؛ حفظ أمانة وصدق حدیث وحسن خلیقة و عفة طعمة». «چهار چیزند که اگر در تو باشند، باکی بر تو نیست در آنچه که از دنیا از دست داده باشی: حفظ و نگهداری امانت، راستی در سخن، حسن خلق و عفت طعمه» یعنی: پاکي و بی‌الایشی رزق و روزي. آري! ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم؛ «پس از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند» یعنی: آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها به رغم بزرگی اجرام خود، بر حالی قرار دارند که اگر گذاردن تکلیف بر دوش آنها جایز بود، یقیناً بر دوش گرفتن تکالیف الهی‌ای که به انسان موکول شده است، بر آنها سنگینی میکرد زیرا بر این تکالیف، ثواب و عقاب مترتب می‌شود اما همان تکلیفی که بزرگترین کهکشان‌ها و اجرام از پذیرفتن آن ترسیدند و خود را از برابر آن کنار کشیدند، هنگامی که بر انسان عرضه شد، او آن را پذیرفت: «و انسان آن را برداشت، بی‌گمان او ستمگری نادان بود» یعنی: انسان به برداشتن آن امانت و پرداختن به حق آن گردن نهاد و قطعاً او در این گردن نهادن، بر خود ستمکار و از سنجش، محاسبه و ارزیابی آنچه که به آن در افتاده است، نادان بود.

به‌قولی: معنای (حملها) این است: انسان به‌طور فطری آماده پذیرش امانت شد. یا هنگامی که خداوند متعال در عالم «ذر» امانت را بروی عرضه کرد، او آنرا برداشت. عبدالله ابن عباس (رض) میگوید: «الله متعال پیش از آن که طاعت و فرایض را بر آدم عرضه دارد، آنها را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کرد پس تاب برداشتن آنها را نیاوردند آن‌گاه به آدم گفت: من امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوهها عرضه داشتم اما آنها تاب تحمل آن را نیاوردند، آیا تو پذیرنده آنچه در آن است هستی؟ آدم گفت: پروردگار! مگر در آن امانت چه چیزی است؟ فرمود: این که اگر کار نیکو کردی، پاداش داده می‌شوی و اگر کار بد کردی، مجازات می‌شوی. پس آدم آن را گرفت و برداشت».

مفاهیم این آیه می‌رساند که بنده با علم و عدل می‌تواند کمال و لاییت رابه دست آورد.

لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٧٣﴾

تا سرانجام خداوند مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را عذاب کند، و بر مردان و زنان مؤمن به رحمت باز گردد و الله آمرزنده مهربان است. (۷۳) این کثیر گفته است: از این جهت بنی آدم امانت، یعنی تکالیف را تقبل کرد، تا الله تعالی منافقین را که به ظاهر ایمان دارند اما کفر را در باطن پنهان کرده‌اند عذاب دهد، و مشرکین را که هم در ظاهر و هم در باطن کافرنند، عذاب دهد. حق تعالی برای توبه گاران بسیار آمرزنده و به کسی که به او رجوع نماید مهربان است، به سویی توبه فرا می‌خواند و در عقوبت و عذاب بندگان شتاب نمی‌نماید.

و من الله التوفيق

فهرست موضوعات و مطالب سورۀ احزاب

وجه تسمیه	الأحزاب	
نامگذاری سوره		1
احزاب		2
ارتباط و پیوند این سوره با سوره‌ی قبیلی		3
مفهوم کلی سوره		4
تعداد آیات، کلمات و تعداد حروف این سوره		5
اساسی‌ترین هدف سوره		6
محتوای اساسی سورۀ احزاب		7
ظہار چیست		8
غزوه احزاب		9
انگیزه‌های غزوه احزاب		10
غزوه احزاب و نتایج آن در قرآن		11
جنگ احزاب یا خندق از دیدگاه تاریخ		12
اسباب جنگ خندق		13
تدبیر و کاردانی پیامبر صلی الله علیه وسلم		14
انکار سنت مایه قهر و غضب الهی است		15
ویژگی‌های همسران پیامبر صلی الله علیه وسلم		16
عصری جاهلیت		17
زنان و مردان در گرفتن پاداش آخرت یکسانند		18
ازدواج رسول الله (ص) با زینب بنت جحش		19
زید پسر حارثه کیست؟		20
اسارت و بردگی		21
شهادت زید بن حارثه		22
تعریف حجاب		23
علت منع مردان و زنان از نگاه ناروا چیست؟		24
نظریات و اراء مفسران در وجوب پوشاندن صورت زن		25
اضرار و آفات بی‌حجابی		26

مکشی بر بعضی از منابع و مأخذها:

- 1 - **تفسیر انوار القرآن:**
تألیف عبدالرؤف مخلص هروی. «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر وهبه الزحیلی می باشد.
- 2 - **تفسیر نور دکتّر مصطفی خرم دل:**
نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتّر مصطفی خرم دل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).
- 3 - **تفسیر المیسر:**
تألیف: دکتّر عایض بن عبدالله القرني (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری)
انتشارات : شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ : 1395 هـ .
- 4 - **تفسیر کابلی**
مفسر : شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله عليه
مترجم : شیخ الهند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله عليه
ترجمه : جمعی از علمای افغانستان
- 5 - **تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:**
تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری / 1116 میلادی - 12 رمضان 592 هجری)
- 6 - **البحر المحيط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:**
تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745ق) مشهور به ابو حیان غرناطی. تفسیر «البحر المحيط» به زبان عربی می باشد.
- 7 - **تفسیر تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:**
تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774ق) مشهور به ابن کثیر.
- 8 - **تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:**
محمد بن جریر طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری)
- 9 - **تفسیر ابن جزی التسهیل لعلوم التنزیل:**
تألیف محمد بن احمد بن جزی غرناطی الکلبی مشهور به جزیّ (متوفی 741ق)
- 10 - **تفسیر صفوة التفاسیر:**
تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیر از مهم ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحيط و... استفاده بعمل آورده است.
- 11 - **تفسیر ابو السعود:**
«تفسیر إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفی 982)
- 12 - **تفسیر فی ظلال القرآن:**
تألیف: سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (متوفی سال 1387 هـ).

13 - تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:

نام مؤلف: الام ابو عبد الله محمد بن احمد الانصاری القرطبی (متوفی سال 671 هجری)

14 - تفسیر معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامہ مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور، سال نشر: 1379.

15 - روح المعانی (آلوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است. (1217 - 1270ق).

16 - تفسیر قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسي بَصْرِي (٦١ هـ - ١١٨ هـ، ٦٨٠ - ٧٣٦م)
تاریخ نشر: (1980/01/01).

17 - تفسیر کشف مشهور به تفسیر زمخشری.

«تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل» مشهور به تفسیر کشف. مؤلف: جارالله زمخشری (27 رجب 467 - 9 ذیحجه 538 هـ)

18 - مفسر صاوی المالکی:

«حاشیة الصاوي على تفسیر الجلالین فی التفسیر القرآن الکریم» مؤلف: احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است.

19 - فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016

20 - صحیح مسلم - وصحیح البخاری:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری: حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

21 - تفسیر کبیر فخر رازی:

تفسیر فخر رازی مشهور به تفسیر کبیر، فخرالدین رازی (544 هـ - 606 هـ)

22 - تفسیر فرقان

تألیف: شیخ بهاء الدین حیسنی

ترجمه و تفسیر سورة احزاب

تتبع ونگارش: امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان
ومسؤل مرکز فرهنگي د حق لاره- جرمني
ادرس: saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**